



شعله جاوید



ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

جریده شعله جاوید ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است که عمدتاً در خدمت تدارک، برپائی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق) قرار دارد. (اساسنامه حزب - مصوب سومین کنگره سراسری)

شماره (۲۷)

دوره پنجم

شماره (۲۷)

شماره (۲۷)

تقابل نظامی

میان دولت‌های ارتجاعی امارت اسلامی افغانستان و جمهوری اسلامی پاکستان

روز یکشنبه ۳ حوت ۱۴۰۴ خورشیدی مطابق به ۲۲ فبروری ۲۰۲۶ میلادی، پاکستان به ولایات نوار مرزی افغانستان حمله هوایی نمود. این حمله یک تجاوز عریان در خاک افغانستان است، و قابل تقبیح می‌باشد. ما این عملیات جنایت کارانه را محکوم می‌کنیم. (صفحه ۲)



ماهیت طبقاتی جنگ افغانستان و پاکستان :

« از نقطه نظر تئوری کاملاً اشتباه بود هر آئینه فراموش می‌شد هر جنگی ادامه سیاست با وسایل دیگر است. » (صفحه ۴)

مکثی بر یک ادعای بی‌پایه و بزرگ‌نمایی دروغین!

مقاله یک‌ونیم‌صفحه‌ای تحت عنوان «رفیق ضیا: آمیختگی اندیشه و آتش» به صفحه «کمونیست‌های انقلابی افغانستان» (صفحه ۸)

زنان، پیشتازان جنگ خلق و رهایی پرولتاریا! امارت اسلامی افغانستان و وضعیت زنان:

بار دیگر روز جهانی زن فرا رسید، ما (صفحه ۲۱)

جهان در بحران و نیاز مبرم برای ایجاد یک مرکز بین‌المللی کمونیستی:

بر همه‌گان واضح و مبرهن است که امروز تضادهای امپریالیستی در جهان در حال تشدید شدن است. (صفحه ۲۳)

تلاش‌های جنگ افروزان امپریالیسم آمریکا و صهیونیست‌های اسرائیلی و شرکای منطقوی‌شان را محکوم کنید و با آن به مخالفت برخیزید و در مقابل آن مقاومت کنید!

سرنجام جنگ تجاوز کارانه، دهشت افگانه و ددمنشانه امپریالیسم خون آشام آمریکا و شریک منطقوی اش اسرائیل (صفحه ۲۴)





حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان Communist (Maoist) Party of Afghanistan (CMPA)

استراتژی مبارزاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور عبارت است از استراتژی جنگ خلق. (اساسنامه مصوب سومین کنگره مراسم حزب)



تقابل نظامی

میان دولت‌های ارتجاعی امارت اسلامی افغانستان و جمهوری اسلامی پاکستان



روز یکشنبه ۳ حوت ۱۴۰۴ خورشیدی مطابق به ۲۲ فروری ۲۰۲۶ میلادی، پاکستان به ولایات نوار مرزی افغانستان حمله هوایی نمود. این حمله یک تجاوز عریان در خاک افغانستان است، و قابل تقبیح می‌باشد. ما این عملیات جنایت کارانه را محکوم می‌کنیم. پاکستان مدعی است که هفت اردوگاه وابسته به تحریک طالبان پاکستانی را مورد حمله قرار داده است. اما آن چه واقعیت دارد این است که در این حمله تعداد افراد ملکی و بی‌گناه نیز به قتل رسیده اند. امارت اسلامی افغانستان در این حمله عکس العمل شدیدی نشان نداد و فقط گفت که ما پاسخ این حمله را خواهیم داد.



روز پنجشنبه هفتم حوت ۱۴۰۴ خورشیدی طالبان از چند منطقه بالای پاکستان حملات خود را آغاز نمودند که تا کنون ادامه دارد. طالبان مدعی‌اند که ۲۰ پسته امنیتی (پاسگاه) را در خاک پاکستان تصرف نموده‌اند.

باید خاطرنشان ساخت که این جنگ هیچ ارتباطی با منافع توده‌های زحمتکش افغانستان و پاکستان ندارد، بلکه جنگی است میان دو دولت ارتجاعی. هیچ یک از این دولت‌ها نماینده منافع واقعی مردم افغانستان و پاکستان نیستند. فقط خلق زحمتکش افغانستان و پاکستان قربانی این جنگ ارتجاعی‌اند.



بدون شک که حملات خائنانه دولت پاکستان بدون مشوره امپریالیزم امریکا و حامی اصلی پاکستان یعنی دولت انگلیس صورت نگرفته است. زیرا فضای افغانستان کاملاً در کنترل امپریالیزم امریکا است. طیارات پاکستان هرگز نمی‌توانند بدون اجازه امریکا وارد فضای افغانستان شوند. امپریالیزم امریکا در این جنگ فقط منافع خود را جستجو می‌کند و تلاش می‌نماید تا اهدافش را پیاده نماید.

جنگ میان طالبان و پاکستان زمانی شروع می‌شود که تضادهای امپریالیستی در جهان در حال تشدید شدن می‌باشد. بر همه‌گان مشخص است که امپریالیست‌ها به خاطر تقسیم مجدد بازار حوزه‌های نفوذ خود رقابت می‌کنند. طبقه کارگر و توده‌های ستم دیده از این رقابت سخت در رنج‌اند و بهره‌کشی از ایشان مضاعف گردیده است.

طبقه کارگر و توده‌های ستم دیده در سراسر جهان در برابر سرمایه داری - امپریالیستی مقاومت می‌نمایند. این مبارزات نیازمند سازمان دهی مجدد انقلابی می‌باشد.

امپریالیست‌ها برای این که مقاومت توده‌های زحمتکش را درهم شکنند، به رشد و تقویت شئونیزم و ناسیونالیزم و بنیادگرایی اقدام نموده‌اند. و بیش از پیش آن را تقویت خواهند کرد.

در شرایط کنونی نه تنها افغانستان و پاکستان در شعله‌های آتش جنگ ارتجاعی می‌سوزند، بلکه خاور میانه و به خصوص خلق فلسطین نیز درگیر این آتش است. امپریالیزم امریکا و دولت ارتجاعی صیهونیست اسرائیل امروز تجاوزات خود را مشترکاً بالای ایران از سر گرفتند. ما این حمله تجاوزکارانه را نیز تقبیح می‌کنیم. همان طوری که جنگ بین افغانستان و پاکستان هیچ ارتباطی به منافع توده‌های زحمتکش افغانستان ندارد به همان گونه حمله مشترک امپریالیزم امریکا و دولت ارتجاعی صیهونیستی اسرائیل علیه رژیم آخندی ایران نیز هیچ ارتباطی به منافع توده‌های زحمتکش ایران، امریکا و اسرائیل ندارد.

که جنبش مائوئیستی و تمامی نیروهای انقلابی ملی - دموکرات و به خصوص زنان کشور علیه امارت اسلامی افغانستان به خاطر سرنگونی این رژیم مبارزه می‌کنند. ما باید توجه خود را بیش از حد به تکامل این جنبش معطوف بداریم و برای تدارک برپائی و پیش برد جنگ خلق و استقرار جمهوری دموکراتیک نوین تحت رهبری طبقه کارگر تلاش نمائیم.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در اعلامیه ۲۱ میزان ۱۴۰۴ خورشیدی مطابق ۱۲ اکتبر ۲۰۲۵ میلادی درباره «حملات هوایی پاکستان به افغانستان» بر این موضوع چنین تاکید ورزید:

«حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بارها تاکید کرده و اکنون دوباره خاطر نشان می‌سازد که برای پیش برد وظیفه مهم و راه اندازی جنگ خلق به ستاد فرماندهی واحد بین‌المللی نیازمندیم. امید است که مبارزه برای تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های بین‌المللی به منظور تصویب بیانیه و آیین‌نامه تشکیلاتی جدید هر چه عاجل راه اندازی گردد. ما به خوبی آگاهیم که انجام این وظیفه مهم نیاز عاجل مبارزاتی مائوئیست‌های جهان است.»

مرگ بر جنگ‌های ارتجاعی

مرگ بر امارت اسلامی افغانستان

مرگ بر جمهوری اسلامی پاکستان

به پیش در راه کنفرانس بین‌المللی احزاب

و

سازمان‌های مائوئیست جهان

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۹ حوت ۱۴۰۴ خورشیدی

۲۸ فبروری ۲۰۲۶ میلادی

www.cmpa.io

sholajawid@cmpa.io || sholajawid2@hotmail.com

توده‌های ستم‌دیده روسیه و اوکراین در جنگ نادعادلانه و ارتجاعی میان دولت روسیه و دولت اوکراین به مدت چهار سال است که می‌سوزند و تا کنون ده‌ها هزار نفر کشته و زخمی به جای گذاشته است. اما توده‌های ستم‌دیده جهان در مقابل این جنایات مقاومت می‌کنند. همین وضعیت را می‌توان از قفقاز و بالکان تا آفریقا مشاهده نمود.

هر گاه به تاریخ پاکستان نظر اندازیم دیده می‌شود که در جهان اولین کشوری است که زیر نام اسلام شکل گرفته است. پاکستان از زمان ایجادش تا کنون با بنیادگرایی اسلامی رشد نموده است. هر گاه این نام از پاکستان گرفته شود، پاکستان نابود خواهد شد و به چندین ایالت تجزیه خواهد گردید. آن چه که پاکستان تا کنون کشت نموده، حالا باید درو نماید. در منطقه یگانه کشوری که لانه تروریسم بود پاکستان است. تشدید تضادها در کشمیر میان پاکستان و هندوستان توسط همین بنیادگرایی دامن خورده است. از سال ۱۳۵۷ خورشیدی به این سو پاکستان به عنوان پایگاه امپریالیزم در منطقه نقش بازی نموده است و همین نقش است که او را در نظر امپریالیزم امریکا و شرکاء کماکان محبوب نگه داشته است، طوری که ترامپ در موضع‌گیری‌های جنگ میان این دو دولت ارتجاعی جانب اسلام آباد را گرفته و در بیانیه‌ی امروزی اش گفت:

«می‌توانستم برای توقف جنگ مداخله کنم، اما با پاکستان خیلی خوب کنار می‌آیم؛ خیلی، خیلی خوب. ما نخست وزیر فوق‌العاده‌ای داریم.»

دولت ارتجاعی پاکستان جزو طبقه حاکم بر آن کشور است که موقعیت جئواستراتژیک، کمک‌های خارجی، و تجارت تسلیحاتی را به عنوان منافع استراتژیک خود در نظر می‌گیرد و از دیدگاه سرمایه‌داری جهانی، جنگ‌ها بازار فروش تسلیحات، سود سرمایه‌گذاری در صنایع نظامی، و ابزار فشار سیاسی برای قراردادهای اقتصادی را افزایش می‌دهند، ازین خاطر است که امریکا منافع خویش را درین جنگ بخوبی سنجش نموده و از همین رو تعریف میکند که «... ما نخست وزیر فوق‌العاده‌ای داریم.»

پاکستان از سال ۱۳۵۷ خورشیدی به صورت مستقیم در افغانستان دخالت داشته و به خصوص دور اول حکومت طالبان پاکستان نقش برجسته‌ای به تربیت و رهنمائی طالبان در امر کشور داری داشت.

در جنگ ارتجاعی کنونی میان امارت اسلامی افغانستان و جمهوری اسلامی پاکستان، طالبان قدرت مانور در درون خاک پاکستان را دارند. زیرا تحریک طالبان پاکستان (TTP) در درون پاکستان نفوذ دارد. این جنگ زمینه‌ی مساعدی را به (TTP) فراهم نموده تا حملات خود را بیش از پیش گسترش دهد. هر گاه این جنگ طولانی گردد احتمال آن می‌رود که طالبان، جهاد علیه پاکستان را اعلان نمایند. در چنین صورتی یک تعداد از مدارس دینی پاکستان جهت طالبان پاکستانی را خواهند گرفت و پاکستان چاره‌ی ندارد جز این که علیه آن چیزی که تا کنون رویش سرمایه‌گذاری نموده، بایستد. اگر پاکستان به چنین عملی دست زند، موجودیت پاکستان به خطر تجزیه شدن مواجه خواهد گردید.

وظیفه‌ای که در برابر نیروهای مائوئیست جهان قبل از همه قرار دارد این است که ماهیت حقیقی جنگ کنونی را آشکار نمایند و چهره خائنه‌ی جمهوری اسلامی پاکستان و امارت اسلامی افغانستان را که می‌خواهند زیر نقاب "میهن پرستانه" مخفی نگه دارند، فاش سازند.

تجزیه و تحلیل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در شرایط کنونی بر پایه مبارزه طبقاتی در افغانستان استوار است. بر این اساس است



حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان Communist (Maoist) Party of Afghanistan (CMPA)

استراتژی مبارزاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور عبارت است از استراتژی جنگ خلق. (اساسنامه مصوب سومین کنگره سراسری حزب)



زنده باد مارکسیزم = لیننیسم = مائوئیسم

ماهیت طبقاتی جنگ افغانستان و پاکستان

(۱۴۰۴/۱۲/۱۸ خورشیدی -- ۲۰۲۶/۳/۹ م.م)

«از نقطه نظر تئوری کاملاً اشتباه بود هر آئینه فراموش می شد هر جنگی ادامه سیاست با وسایل دیگر است.»^(۱)

مورد کاوش قرار داد. در سطح جهان می توان این مطلب را در جنگ بین گروه بندی های امپریالیستی دید و می توان جنگ را به خاطر هرچه بیشتر استثمار و بهره کشی از یک کشور وابسته به سرمایه داری امپریالیستی که توسط جناح های طبقه حاکمه و مرتجعین کشور که از مداخله و پشتیبانی امپریالیست ها نیز برخوردار است، مشاهده نمود.

اکنون ما شاهد چنین جنگی در افغانستان هستیم. جنگ فعلی در افغانستان که توسط تجاوز عریان رژیم ارتجاعی پاکستان بین دو جناح ارتجاعی (پاکستان و طالبان) وابسته به امپریالیزم به راه افتاده که چیزی جز عواقب ناگواری را برای توده های زحمت کش هر دو کشور به دنبال ندارد، جنگی است ارتجاعی. بنابراین برای درک درست از وضع واقعی این جنگ ناگزیریم به بررسی وضعیت دو کشور از چند دهه پیش به پردازیم. البته بررسی این مطلب به صورت کل در این سند نمی گنجد، لذا مجبوریم که مختصراً این وضعیت را توضیح دهیم.

از زمانی بولگانین و خروشچف (۱۹۵۵ میلادی) به افغانستان سفر نمودند و توانستند که داوودخان را به طرف سوسیال امپریالیزم جذب نماید از آن زمان به بعد رقابت و کشمکش میان امپریالیزم غرب و سوسیال امپریالیزم روسیه بیشتر و بیشتر گردید و مسأله خط دیورند بین پاکستان و افغانستان حاد گردید. از آن زمان به بعد کشمکش میان پاکستان و افغانستان زیاد شده رفت. امپریالیزم امریکا به حمایت از پاکستان پرداخت و تا آن جا آن را حمایت نمود که به بمب های هسته ای مسلح گردید، اما افغانستان در حالت رکود اقتصادی باقی ماند. سوسیال امپریالیزم توسط داوودخان توانست که با تره کی و ببرک کارمل آشنائی حاصل نماید و از طریق این افراد باند وابسته به خود (حزب دموکراتیک خلق افغانستان) را تشکیل نماید. این حزب بعد از صدارت داود خان در جدی سال ۱۳۴۳ خورشیدی (۱۹۶۴ میلادی) تشکیل گردید.

سوسیال امپریالیزم توانست که قسمت اعظم تجارت افغانستان را به خود اختصاص دهد، بناءً امپریالیزم غرب نیز در پی ایجاد یک نیروی مزدور وابسته به خود گردید. باند «اخوان المسلمین» زیر نام (جوانان مسلمان) در افغانستان به حمایت امپریالیزم امریکا و متحدین غربی اش ایجاد گردید. امپریالیزم امریکا با ایجاد این باند وابسته به خود در رقابت جدی با سوسیال امپریالیزم روسیه قرار گرفت. در ۲۹ جوزای سال ۱۳۵۱ خورشیدی با درگیری میان اخوان المسلمین و جریان دموکراتیک نوین، سیدال سخندان به دست ناپاک گلبدین حکمتیار جان باخت و یک تعداد از اخوانی ها

در جوامع طبقاتی، جنگ يك امر ناگزیر است. هیچ جنگی نمی تواند فاقد جنبه طبقاتی باشد، برای درک این که جنگ چه نوع جنگی است آیا جنگ انقلابی و آزادی بخش است یا این که يك جنگ ضد انقلابی و استعماری، باید موقعیت اجتماعی جناح های درگیر جنگ را شناخت، باید دید که طرفین دارای چه پایه طبقاتی بوده و چه سیاستی را دنبال می کنند، باید اقتصاد و سیاست جناح های درگیر جنگ را قبل از جنگ بررسی نمود، باید به این نکته پی برد که کدام علل و عوامل باعث گردیده است که آن سیاست بواسطه این جنگ راه خود را بگشاید، خلاصه برای اثبات این که هر جنگی چه جنبه حقیقی اجتماعی - حقیقی طبقاتی دارد، باید موقعیت عینی طبقات درگیر جنگ را تجزیه و تحلیل نمود. برای این امر نباید به يك مشت مثال ها و اطلاعات بی ارتباط و جداگانه، بلکه مجموعه از مدارک در ارتباط با اساس زندگی اقتصادی طرفین درگیر جنگ و شرایط جهانی را بررسی نمود.

لنین گفت: «به نظر من مهم ترین مسأله ای که معمولاً در مسأله جنگ نادیده گرفته می شود، و درباره آن بحث های بی حاصل زیادی صورت می گیرد، این است که ماهیت طبقاتی جنگ چیست؛ این جنگ چرا آغاز شده، کدام طبقات آن را به راه انداخته اند و چه شرایط تاریخی و اقتصادی آن را به وجود آورده است.»^(۲)

جنگی که به منظور تغییر سیستم اقتصادی و تحصیل آزادی سیاسی و گرفتن حکومت از طرف طبقه زحمت کش باشد آن يك جنگ انقلابی و مترقی است، ولی اگر جنگ به خاطر عقیم گذاشتن مبارزات طبقاتی و مترقی به منظور حفظ و تحکیم موقعیت موجود و دفاع از طبقه باشد که از نظر تکامل، کیفیت ارتجاعی پیدا کرده، چنین جنگی فقط و فقط يك قضیه ارتجاعی می تواند تلقی شود هر چند که نیروهای عمده جنگنده، جزء طبقات زحمت کش جامعه به شمار روند. بناءً «ما باید بتوانیم این مطلب را به توده ها توضیح دهیم که شاخص جنبه اجتماعی و سیاسی جنگ «حسن نیت» افراد و دسته جات و حتی توده های مردم نبوده بلکه وضع طبقه ایست که سیاست می راند. سیاست این طبقه است که جنگ ادامه آن می باشد.»^(۳)

در جوامع طبقاتی جنگ نه تنها بین طبقات متضاد در يك جامعه بلکه بین جناح های مختلف طبقه حاکمه نیز امکان پذیر است. ریشه و علل این گونه جنگ ها را قبل از هر چیزی باید در چگونگی شرایط اقتصادی زمانی و مکانی جناح های آن طبقه ای که درگیر جنگ شده اند، جستجو نمود و امتیازات اقتصادی و بالنتیجه سیاسی آن ها را

به شمول گلبدین حکمتیار و برهان الدین ربانی به پاکستان فرار نمودند.

در سال ۱۳۵۲ خورشیدی (۱۹۷۳ میلادی) سوسیال امپریالیزم با یک کودتا داوودخان را به قدرت رساند، و باند رویونیستی «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» چوکی های دولتی را از وزارت تا ولایت و ولسوالی ها را قبضه نمودند. امپریالیزم امریکا بی کار نشست یک مرتبه توسط میوندوال به فکر کودتا افتاد که در نیمه راه سرکوب گردید. بار دوم در سال ۱۳۵۴ خورشیدی (۱۹۷۵ میلادی) با حمایت دولت پاکستان اخوانی های که داخل پاکستان بودند مسلح نمود و به داخل افغانستان روان نمود. این شورش هم از طرف داوودخان به شدیدترین شکل سرکوب گردید، اخوانی های که زنده ماندند دوباره به پاکستان فرار نمودند و تا سال ۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی) در پاکستان خاموش ماندند. اما مناسبات پاکستان و افغانستان بحرانی تر از قبل گردید.

با کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ خورشیدی این مناسبات بی نهایت خراب گردید. کودتای ۷ ثور که بدست باندهای خائن رویونیستی خلق و پرچم و حمایت مستقیم جنرال های روس سازمان دهی شد، نتیجه تضاد و رقابت دو جناح امپریالیزم غرب و سوسیال امپریالیزم شوروی و جناح های وابسته به آن ها بود. دولت سوسیال امپریالیزم شوروی از همتای غربی خود گامی فراتر نهاده و افغانستان را به یک کشور مستعمره خود تبدیل نمود. بعد از کودتای ۷ ثور تمام امور اقتصادی، نظامی و فرهنگی تحت اختیار و کنترل سوسیال امپریالیزم شوروی قرار گرفت و جز این هم نمی توانست بشود.

امپریالیست ها و جناح های وابسته شان از همان آوان کودتا موضع گیری خود را آشکار گردانیدند و دست به فعالیت های دیپلماتیک زدند و در خفا به تدارک نظامی نیز توجه نمودند و در داخل افغانستان و هم در کشورهای همسایه و دیگر کشورهای منطقه شروع به فعالیت نمودند و از طریق دیپلماتیک و مطبوعات مخالفت های خود را علیه گسترش طلبی شوروی در افغانستان و از سیاست های شوروی اظهار داشتند که همانا حساسیت نشان دادن در حفظ منافع امپریالیست های غربی در منطقه و رقابت با سوسیال امپریالیزم شوروی است که باعث حاد شدن تضادها در این منطقه شد. و هرکدام از طرفین می خواستند حکومت مورد دل خواه خود را در افغانستان بر اریکه قدرت نشانند و به اصطلاح امنیت و ثبات را برقرار نمایند، و در این راه از پشتیبانی کشورهای هم پیمان در منطقه و جهان برخوردار بودند.

بعد از کودتای ۷ ثور قسمتی از ملاکین و بورژوازی کمپرادور همگام با رویاروی سوسیال امپریالیزم برای حفظ منافع شان در افغانستان به جنگ و ستیز علیه جناح رقیب برخاستند و تحت حمایت امپریالیزم غرب قرار گرفتند. و به تشکیل باند های ارتجاعی مذهبی پرداخته و از ایدئولوژی حاکم بر جامعه استفاده کرده به مخالفت علیه دولت مزدور اقدام نمودند.

امپریالیزم امریکا در همان شب ۷ ثور ۱۳۵۷ خورشیدی، صیغت الله مجددی را که در مدینه اقامت داشت به پاکستان فرستاد تا تمامی نیروهای ضد رژیم را متحد ساخته و به تبلیغات علیه دولت افغانستان بپردازد.

صیغت الله مجددی توانست نیروهای مخالف دولت افغانستان را تحت نام «جمعیت العلماء» متحد گرداند. این نیروها در ۲۴ حوت ۱۳۵۷

خورشیدی (۱۵ مارچ ۱۹۷۹ میلادی) در شهر هرات دست به قیام زدند. گرچه آن ها توانستند شهر هرات و فرقه نظامی را تصرف کنند، اما زندان، قوماندانی امنیه و مسجد جامع شهر همچنان در دست «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» باقی ماند. چند روز بعد با رسیدن نیروهای تازه دولتی، قیام به شدت سرکوب شد. در جریان این رویداد ۲۴ هزار نفر شهید شدند. باقی ماندگان به پاکستان گریختند و با رسیدن به آن جا ائتلاف اولیه آنان از هم پاشید و به احزاب متعدد تقسیم گردیدند. متعاقب آن، مداخله پاکستان تحت حمایت امپریالیزم امریکا و متحدانش گسترش یافت. پاکستان احزاب جهادی را به طور کامل تحت نظارت خود قرار داد و حتی در جلسات با سوسیال امپریالیزم نیز دولت پاکستان به نمایندگی احزاب جهادی شرکت می کرد.

بعد از بیرون شدن نیروهای نظامی سوسیال امپریالیزم در ۲۶ دلو ۱۳۶۸ خورشیدی نیروهای نظامی پاکستان همراه احزاب جهادی در مشرقی، بالای دولت دست نشانده حمله نمودند، گرچه در ابتدا توانستند قسمت های از شهر جلال آباد را تصرف نمایند، اما به شدت شکست خوردند و دوباره به پاکستان فرار نمودند.

پس از پیروزی مجاهدین، دولت پاکستان می خواست کنترل کامل افغانستان را در دست داشته باشد و احزاب جهادی مطابق دستورهای آن عمل کنند. اما این خیال به واقعیت نپیوست و به تدریج کشمکش میان دولت افغانستان و پاکستان آغاز شد و شدت گرفت. در این میان، دولت پاکستان با حمایت امپریالیزم امریکا، طلبه های افغانستانی را که در مدارس دینی پاکستان آموزش و تعلیم دیده بودند، تحت رهبری ملا عمر به افغانستان فرستاد. این نیروها که بعدها به نام طالبان شناخته شدند، با حمایت پاکستان توانستند بر افغانستان مسلط شوند. در این دوره (دور اول حکومت طالبان)، پاکستان نفوذ و تسلط کامل بر طالبان داشت و این گروه از سوی امپریالیزم امریکا و متحدان آن نیز مورد حمایت قرار می گرفت.

زمانی که سوسیال امپریالیزم فرو ریخت، جورج بوش حکومت صد ساله خود را در جهان اعلان نمود. در این زمان، امپریالیزم ایالات متحده امریکا نه تنها به اروپای شرقی نفوذ کرد و در حوزه نفوذ اتحاد جماهیر شوروی مداخله نمود، بلکه در صدد برآمد تا نقشه خاورمیانه را نیز تغییر دهد. به همین منظور برج های دو قلو و اسامه بن لادن را بهانه قرار داد و به افغانستان تجاوز نظامی نمود و آن را به اشغال خود در آورد. بعد عراق را اشغال نمود و بعد لیبی را از هم فروپاشاند و به تعقیب آن به سوریه حمله نمود. طالبان دوباره به پاکستان پناه بردند. بعد از بیست سال اشغال افغانستان، امپریالیزم امریکا متوجه آن شد که اگر کدام حيله و نیرنگی را بکار نبرد با بی آبرویی از افغانستان فرار خواهند نمود.

بناءً تصمیم بر آن گرفت تا دولت را دوباره به طالبان بسپارد. در این زمان پاکستان نتوانست به عنوان نماینده طالبان در جلسه شرکت نماید، بلکه خود طالبان در جلسه شرکت نمودند و بعد از چند دور مذاکرات با یک معامله پنهانی دولت امریکا با طالبان، طرفین آماده امضاء «توافق نامه صلح» گردیدند. بالاخره این توافق نامه به تاریخ ۱۰ حوت ۱۳۹۸ خورشیدی (۲۹ فبروری ۲۰۲۰ میلادی) به امضاء رسید. در نشست دوحه، طالبان «توافق نامه امنیتی» و «توافق نامه استراتژیک» و هم چنین اعلامیه مشترکی که بین وزارت دفاع امریکا و دولت جمهوری اسلامی بسته شده بود را با سکوت پذیرفتند.

در «توافق نامه امنیتی» و اعلامیه مشترک قید گردیده که ایالات متحده امریکا متعهد است که سالانه مبلغ پنج میلیارد دالر به جمهوری اسلامی

دولت پاکستان یگانه دولتی در جهان است که بنام اسلام تبارز نموده است. او هرگز نمی‌تواند این نام را از خود دور نماید، با دور نمودن این نام دیگر پاکستانی باقی نخواهد ماند.

امروز در سراسر پاکستان مدارس دینی که فقط به بنیادگرایی دامن می‌زند، رشد و گسترش یافته است. احزاب جهادی در دامن پاکستان پرورش یافته اند و به همین ترتیب طالبان. امروز ده‌ها و صدها هزار طلبه در مدارس دینی پاکستان مصروف فرا گرفتن بنیادگرایی هستند. امروز چیزی که پاکستان در طول عمر خود کاشته، درو می‌نماید.

از سوی دیگر طالبان تلاش دارند تا توده‌های زحمتکش را تحمیق نمایند و به ایشان اطمینان دهند که به خاطر «دفاع از وطن» و به خاطر آزادی و دین و فرهنگ مردم و به خاطر رهایی ملت از ظلم دولت پاکستان می‌جنگند، ولی آن‌ها در عمل خود در پی شدیدترین نوع ظلم و استثمار توده‌ها هستند و دشمن جنبش انقلابی کارگران و دهقانان اند.

طالبان خوب می‌دانند که امروز زنان کشور به شدیدترین وجه زیر ستم قرار دارند و از تمامی حقوق خود محروم گردیده اند. طالبان در قسمت زنان واقعاً که آپارتاید جنسیتی را عملی کرده اند. این جنگ از لحاظ پول و تسلیحات از طرف کشورهای استعماری تقویت می‌شود و در خدمت منافع استعماری قرار داشته و برای تحکیم قدرت استعماری و حفظ منافع هریک از جناح‌های امپریالیستی و وابستگان بومی آن‌هاست.

طالبان می‌خواهند تا مناسبات فرسوده موجود در کشور را بر سر پا نگهدارند و در این راستا از کهنه‌ترین و استعماری‌ترین فرهنگ و ایدئولوژی استفاده می‌کنند تا ذهنیت توده‌های زحمتکش افغانستان را مغشوش نمایند و زحمت‌کشان را از فهم و درک ایدئولوژی مترقی و انقلابی دور نگاه‌دارند تا جنگ کنونی را که توسط دو دولت خائن و ارتجاعی به راه افتاده، هدایت و رهبری نموده، و به پیش برند.

ارتش دو کشور که از توده‌های محروم تشکیل گردیده و تفنگ به دست گرفته‌اند، به نفع دو دولت ارتجاعی می‌جنگند و به خاطر امیال شوم و خائنه آنان یک‌دیگر را می‌کشند، در حالی که در این جنگ هیچ منفعت طبقاتی و ملی ندارند. اما مرتجعین و جنایت‌کاران با استفاده از عقب‌ماندگی اقتصادی و در نتیجه عقب‌ماندگی فرهنگی و سیاسی توده‌ها، تضاد میان دولت‌های ارتجاعی پاکستان و افغانستان را پرده‌پوشی کرده و یکی به نام دفاع از وطن و دیگری به نام مبارزه با تروریسم، توده‌ها را اغفال می‌کنند و منافع توده‌ها را برای رسیدن به مقاصد شوم خود قربانی می‌نمایند.

مرتجعین با شعارهای کاذبانه و عوام‌فریبانه و با اعمال رهبری خود در جنگ کنونی می‌کوشند تضاد میان خود را به نام «دفاع از میهن» و «مبارزه با تروریسم» جلوه دهند. در چنین وضعیتی، تضاد عمده در پاکستان - یعنی تضاد میان پرولتاریا و دیگر زحمت‌کشان با طبقه حاکم - به دست فراموشی سپرده می‌شود؛ و به همین ترتیب، تضاد عمده در افغانستان - یعنی تضاد میان خلق‌های افغانستان از یک‌سو و طالبان و حامیان امپریالیست آنان از سوی دیگر - نیز به دست فراموشی سپرده می‌شود.

این جنگ یک جنگ ارتجاعی و خانمان سوز است که جز ویرانی و به فقر و فاقه کشیدن توده‌های زحمت‌کش هر دو کشور چیز دیگری

تا سال ۲۰۲۴ میلادی بپردازد. در این اعلامیه قید گردید که این مبلغ تا سال ۲۰۳۴ نیز قابل تمدید است. طالبان خوب می‌دانستند که به مبلغ پنج میلیارد دلار آمریکا ضرورت دارند، و نخواستند که این لقمه چرب را از دست بدهند، بناءً تمام شروط امپریالیسم آمریکا را با قید این نکته که نیروهای نظامی آمریکا و متحدان آن باید از کشور خارج شوند، پذیرفتند.

در «توافق‌نامه صلح میان طالبان و امریکایی‌ها» صریحاً بیان گردیده که امریکایی‌ها حق نظارت از تطبیق «توافق‌نامه صلح میان طالبان و امریکا» را در مناطق تحت کنترل طالبان دارد. با این توافق‌نامه امپریالیسم آمریکا حاضر گردید که دولت افغانستان را با حضور نیروهای نظامی خود به طالبان تسلیم نماید. گرچه شکل دولت تغییر نمود، اما ماهیت آن به حالت مستعمراتی - نیمه فئودالی باقی ماند.

امارت اسلامی افغانستان اکثریت نیروها و سازمان‌های بنیادگرا به شمول تحریک طالبان پاکستان (T.T.P.) را در داخل افغانستان اجازه فعالیت داد. این کار توسط امپریالیسم آمریکا برنامه ریزی شده تا رقبا را از این طریق زیر فشار قرار دهد. در این زمان دولت پاکستان به رهبری عمران خان با افغانستان مرادات دوستی را برقرار کرد و تلاش نمود که با میان‌جی‌گری طالبان افغانستانی، با (T.T.P.) وارد مذاکرات شود، اما کودتای نظامیان پاکستان این فرصت را از وی گرفتند و نواز شریف را به قدرت رساندند. دولت پاکستان فکر می‌کرد که چون طالبان دست‌پرورده‌شان است باید طبق دستورات شان عمل نمایند، اما این تفکر نتیجه معکوس داد. طالبان که متکی به امپریالیسم آمریکا بودند نخواستند که پول‌های باد آورده را از دست دهند، به احکام دولت پاکستان لبیک گفتند و مناسبات شان آهسته آهسته به تیرگی کشید. پاکستان از سال ۱۳۵۴ خورشیدی (۱۹۷۵ میلادی) به این سو همیشه در مسایل افغانستان مداخله داشته و هنوز هم خواهان آنست که طالبان مانند دور اول گوش به فرمان شان باشند. امارت اسلامی افغانستان که رژیم دست‌نشانده امپریالیسم آمریکا است، دیگر نمی‌خواهد که از دستورات پاکستان اطاعت نماید. وقتی که این خواست بر آورده نشد، دولت پاکستان (T.T.P.) را بهانه قرار داد و از دولت افغانستان خواست که (T.T.P.) را به ایشان تسلیم نماید، اما طالبان حاضر به چنین کاری نشدند و هرگز چنین نخواهند کرد. زمانی که این خواست از طرف طالبان رد گردید، دولت پاکستان به افغانستان حمله نظامی کرد و بعضی نقاط را بمباران نمود.

طیارات پاکستان به اجازه امپریالیسم آمریکا در فضای افغانستان گشت زنی می‌نماید. اگر این اجازه را از امپریالیسم آمریکا نمی‌گرفت حتی یک نقطه از افغانستان را بمب باران نمی‌توانست بکند، زیرا فضای افغانستان در اشغال امپریالیسم آمریکا قرار دارد. در جنگ کنونی، امپریالیسم آمریکا به هیچ عنوان خواهان سرنگونی طالبان نیست، بلکه هدف امپریالیسم آمریکا دامن زدن به تنش در منطقه بود. همین تنش در منطقه زمینه مساعدی را برای امپریالیسم آمریکا آماده ساخت تا به ایران حمله نماید. امارت اسلامی افغانستان برای پاسخ به حملات هوایی دولت پاکستان دست به یک تهاجم وسیع زد و از چند ولایت بالای پوستانه‌های نظامی دولت پاکستان حمله نمود. بعد از حمله طالبان بالای پوستانه‌های نظامی پاکستان، جنگ بین دولت پاکستان و امارت اسلامی طالبان شروع گردید، که تا کنون ادامه دارد.

دولت پاکستان برای تحمیق توده‌های ستم‌دیده پاکستان می‌گوید که ما علیه "تروریسم" می‌جنگیم، در حالی که دولت پاکستان در طول تاریخ خود گروه‌های تروریستی را در دامن خود پرورش داده است. زیرا

در عصر امپریالیزم، تنها پرولتاریا و حزب پیشاهنگ آن می‌توانند تا پایان مصمم و انقلابی باقی بمانند. دهقانان و به‌طور کلی روستاییان به‌تنهایی قادر نیستند در برابر طبقه حاکمه و حامیان امپریالیست آن پایداری کرده و انقلاب را پیش ببرند. پراکندگی سازمانی و اختلافات طبقاتی در میان روستاییان از عوامل مهم شکست آنان بوده است. شکست‌های پی‌درپی نهضت‌های دهقانی نشان می‌دهد که نبود برنامه روشن، وحدت تاکتیکی، اشتراک منافع طبقاتی و روابط سازمانی محکم میان افراد دهات، نقش تعیین‌کننده‌ای در این ناکامی‌ها داشته است.

انقلاب‌های قرن نوزدهم و بیستم نشان داده‌اند که دهقانان تنها زمانی می‌توانند در جنگ‌های داخلی به پیروزی دست یابند که به‌عنوان متحد و نیروی کمکی طبقه مترقی، یعنی کارگران، وارد مبارزه شوند و تحت رهبری این طبقه قرار گیرند. همچنین جنگ‌های انقلابی این قرن که به پیروزی انجامید، بار دیگر درستی آموزه‌های مارکسیزم-لنینیسم-مائوئیسم را تأیید کرد؛ اینکه دهقانان تنها تحت رهبری پرولتاریای انقلابی قادرند منافع طبقاتی خود را تأمین کنند. اتحاد این دو طبقه یکی از شرایط اساسی پیروزی نهایی کارگران و دهقانان است و تحکیم آن نقشی تعیین‌کننده در رهایی نهایی توده‌های زحمتکش از چنگال طبقات استثمارگر دارد.

وظیفه انقلابیون و مائوئیست‌ها آن است که با درک واقعیت جنگ، ماهیت طبقاتی آن و دسیسه‌ها و جنایات هر دو دولت ارتجاعی، یعنی دولت‌های افغانستان و پاکستان، را که علیه خلق‌های این دو کشور به راه انداخته‌اند افشا کنند. آنان باید راه انقلابی و رهایی‌بخش را در میان توده‌ها تبلیغ و ترویج نمایند. هدف از این مبارزه آن است که جنگ ارتجاعی موجود به جنگ ملی و انقلابی خلق‌ها علیه امپریالیزم و طبقات حاکم ارتجاعی تبدیل گردد و در خدمت رهایی توده‌ها قرار گیرد.

حزب کمونیست (مائوئیست)

افغانستان

(۱۴۰۴/۱۲/۱۸ خورشیدی -- ۲۰۲۶/۳/۹ م.)

www.cmpa.io

sholajawid@cmpa.io || sholajawid2@hotmail.com

• منابع و مأخذ:-

۱. لنین - برنامه جنگی انقلاب پرولتاریائی . مجموع آثار منتخب - صفحه (۲۴۲)
۲. لنین - جنگ و انقلاب کلیات آثار جلد (۲۴)
۳. لنین - وظایف پرولتاریا در انقلاب مجموعه آثار منتخب صفحه (۲۶۱)

حاصل ندارد و هیچ نویدی برای فردای زنان و بقیه توده‌های زحمت کش افغانستان و پاکستان ندارد، باعث ویرانی و آوارگی تعداد زیادی از مردم هر دو کشور گردیده است .

این دو دولت هیچ يك از لحاظ ارتجاعی، درنده خوئی و قساوت بی پایان خود از دیگری در جنگ دست کمی نداشته و ندارند، ولی برای اغفال و فریب توده‌ها و منحرف نمودن، توجه آنان را از یگانه جنگ واقعا ملی و آزادیبخش یعنی جنگ انقلابی خلق که هم بر ضد امپریالیست‌ها و هم بر ضد فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور هر دو کشور باشد، به عبارت پردازی‌های کاذبانه‌ای درباره وطن پرستی و دفاع از دین و وطن و مبارزه علیه تروریسم می‌کوشند، جنگ ارتجاعی بین خود را هر یک از طرفین درست، اصولی و مقدس جلوه‌گر نمایند و هم زحمت‌کشان را مطمئن سازند که هدف مساعی آن‌ها پیروزی بر حریف به خاطر تصرف قدرت برای طبقه خاصی نبوده بلکه رهایی ملت از چنگال اهریمن می‌باشد. اعم از این که عاقبت این جنگ هرچه باشد اینان در عمل تمام مساعی خود را در این کشورها صرف پشتیبانی از برقراری يك رژیم ارتجاعی بنیادگرا، علیه انقلاب می‌نمایند.

هرگاه در ظرف پنج دهه گذشته به افغانستان نظر افکنیم، به‌خوبی دیده می‌شود که در طول این پنج دهه هیچ تغییر اساسی در زیربنای مملکت و روابط تولید آن به‌وجود نیامده است و شیوه تولید نیمه‌فئودالی همچنان به‌عنوان شیوه تولید مسلط در جامعه باقی مانده است؛ در حالی که شیوه تولید سرمایه‌داری هنوز شیوه تولید غیرمسلط را تشکیل می‌دهد. و افغانستان کماکان حالت نیمه فئودالی - مستعمراتی خود را حفظ نموده است.

در ترکیب زمین‌داری و قشریندی اجتماعی دهات تغییرات اساسی صورت نگرفته است و دهقانان همچنان با مشکلات و مسایل ارضی مواجه می‌باشند و تضاد میان کار جمعی و تملک خصوصی تضاد اساسی جامعه ما را تشکیل می‌دهد. که راه حل آن تنها با انقلاب دموکراتیک نوین، انقلاب ارضی و تصاحب زمین توسط خود دهقانان به‌دست می‌آید.

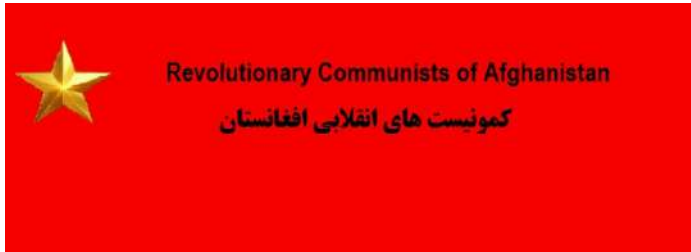
ما معتقدیم که دهقانان هرگز با گرفتن زمین مخالف نیستند، بلکه همواره خواهان داشتن قطعه‌ای از زمین هستند. با این حال، تحولات اجتماعی و تغییرات شیوه‌های مالکیت با فرامین و دستورات انجام نمی‌گیرد؛ بلکه از بطن حرکت جامعه و از تکامل نیروهای مولده نتیجه می‌شود.

انقلابیون در رسانیدن ایده‌های انقلابی به توده‌ها و هم‌وار ساختن راه دشوار انقلاب نقش بسزایی دارند. انقلابیون باید این مطلب را با پشتکار و سخت کوشی به توده‌های زحمت کش توضیح دهند که جنگ فعلی در راه رهایی‌شان نبوده، بلکه جنگ بین دو دولت ارتجاعی است که هیچ ربطی به منافع توده‌ها ندارد. توده‌های زحمت کش فقط وقتی به منافع طبقاتی خود دست می‌یابند که تفنگ را بدوش گرفته تحت رهبری پرولتاریا و حزب پیش‌آهنگش از طریق جنگ خلق بر دولت ارتجاعی طالبان و حامیان امپریالیست شان غلبه نموده و شکست شان دهند.

وظیفه ما و تمامی نیروهای انقلابی هر دو کشور است که با شناخت از خصلت جنگ فعلی، ماهیت آن‌را به توده‌ها افشاء نموده، و تلاش نموده تا جنگ ارتجاعی کنونی را به جنگ داخلی انقلابی تبدیل نماییم و برای هدایت تدارک و رهبری در راه جنگ ملی و آزادیبخش گام برداریم.

مکشی بر یک ادعای بی پایه و بزرگ‌نمایی دروغین!

(۱۴۰۴/۱۱/۴ خورشیدی -- ۲۴/۱۱/۲۰۲۶ م.)



مقاله یک‌ونیم‌صفحه‌ی تحت عنوان «رفیق ضیا: آمیختگی اندیشه و آتش» به صفحه «کمونیسٹ‌های انقلابی افغانستان» به تاریخ ۲۰ میزان ۱۴۰۴ خورشیدی، بدون امضاء، به نشر رسیده است. در این مقاله تعریف و توصیف با بزرگ‌نمایی بیش از حد از رفیق ضیاء صورت گرفته است. نویسنده مقاله طوری وانمود می‌سازد که رفیق ضیاء در دههٔ چهل خورشیدی حلقهٔ کوچکی تشکیل داده و «این حلقه کوچک اما پرشور، نخستین سنگ بنای شناخت علمی جامعه و تحلیل تضادهای طبقاتی در میان جوانان مترقی بود.» (پاراگراف دوم - صفحه اول مقاله)

باید با صراحت گفت که نویسنده مقاله کدام هدف شومی را دنبال می‌کند. باید دید که پشت این تعریف و تمجید و بزرگ‌نمایی‌های کاذب چه اهدافی نهفته است. در غیر این صورت قربانی این فریب و خودفریبی خواهیم بود.

«مادامی که افراد فرا نگیرند در پس هریک از جملات، اظهارات و وعده و وعیدهای اخلاقی، دینی، سیاسی، اجتماعی منافع طبقات مختلف را جستجو کنند - در سیاست همواره قربانی سفیهانه فریب و خودفریبی خواهند بود.» (لنین - مجموع آثار و مقالات - سه

منبع و سه جزء مارکسیزم - صفحه ۲۷)

«کمونیسٹ‌های انقلابی افغانستان» کیانند؟

در سال ۱۳۹۳ خورشیدی، دو تن از اعضای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان که عضویت کمیته اروپا را داشتند، از حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بریدند و به دنبال خط رویزیونیستی حزب کمونیست انقلابی امریکا و حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) افتادند و نام خود را «جمعی از کمونیسٹ‌های انقلابی افغانستان» گذاشتند. به احتمال قوی، نویسنده مقاله از آن جمع نخواهد بود. به یقین می‌توان گفت که نویسنده مقاله از جملهٔ انحلال‌طلبان یا بهتر بگوییم از باند ملیار - زلاند و رفیق صمیمی و نزدیک ملیار است که امروز می‌خواهد زیر نام «کمونیسٹ‌های انقلابی» نسل جوان کشور را بفریبد. این گونه شخصیت‌ها که می‌خواهند با عوام‌فریبی پا به صحنه بگذارند، نه تنها برای مبارزات انقلابی مفید نیستند، بلکه صد در صد مضر هستند. زیرا این گونه افراد از درون جنبش انقلابی، انقلاب را ضربه می‌زنند؛ ضربه‌ای که این گونه افراد به انقلاب وارد می‌کنند، هرگز امپریالیسم و ارتجاع نمی‌تواند به جنبش انقلابی وارد نماید. یا به عبارت دیگر، افرادی که در درون جنبش انقلابی نفوذ کرده‌اند، برای دفاع از منافع بورژوازی از خود بورژوازی بهتر هستند و بهتر می‌توانند جنبش‌های انقلابی را از درون ضربه بزنند.

ابتدا نظری به عملکرد ملیار - زلاند و نویسنده مقاله در زمان حیات رفیق ضیاء می‌اندازیم تا دیده شود که مبارزات این افراد در آن زمان چگونه بوده است و حالا با استفاده از نام رفیق ضیاء، چه اهدافی را می‌خواهند پیاده نمایند.

نویسنده می‌خواهد با صحبت‌های به ظاهر انقلابی، اما در باطن خصمانه و ضدانقلابی، نسل جوان کشور را فریب داده و اهداف خود را به کرسی بنشاند. ما با چنین جملات و کلمات به‌خوبی آشنایی داریم. قبل از این مقاله، مقالاتی از طرف انحلال‌طلبان در این مورد به نشر رسید. نویسندگان با تعریف و تمجید و بزرگ‌نمایی‌های کاذب از رفیق ضیاء، به اشکال گوناگون تلاش نمودند تا چهرهٔ رفیق ضیاء را دگرگون نشان دهند و اهداف انحلال‌طلبانهٔ خود را به کرسی نشانند. اما حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نگذاشت که ایشان به اهداف شومی که دنبال می‌کنند برسند. در همان زمان به نقدشان پرداخت و چهرهٔ فریب‌کارانهٔ آنان را افشاء نمود. اینک نویسنده مقاله «رفیق ضیا: آمیختگی اندیشه و آتش» می‌خواهد با تحسین و تمجید و بزرگ‌نمایی‌های کاذب از رفیق ضیاء، سکوی پرش برای خود بسازد و زیر نام رفیق ضیاء، دروغ، حيله و تذویر اهداف ضدانقلابی خود را پیاده نماید. وظیفهٔ ما است که علیه این گونه نظرات به مبارزه برخاسته و اهداف پشت پرده که در حال پیاده شدن است، افشاء نماییم.

نویسنده عنوان مقاله خود را این‌گونه انتخاب نموده است: «رفیق ضیا: آمیختگی اندیشه و آتش.» از این که نویسنده مقاله از این عنوان چه اهدافی را دنبال می‌کند، نمی‌دانم. از نظرم این عنوان درست نیست؛ بهتر این بود که نویسنده عنوان مقاله خود را این‌گونه انتخاب می‌نمود: «رفیق ضیا: آمیختگی اندیشه و عمل.» این مطلب بهتر می‌توانست تئوری و عمل رفیق ضیاء را به نمایش بگذارد. این عنوان بیان‌کنندهٔ این بود که رفیق ضیاء نه تنها یک تئوریسن بود، بلکه پراتیسسن نیز بود. ابتدا باید دید که

از زلاند شروع می‌کنم. زلاند شخصیتی است که به اثر کارهای نادرست از کوبیده به داخل کشور و به اثر تکرار مکرر اشتباهات و اعمال نادرست و ناشایست در داخل کشور، به چندین منطقه تبعید گردید و بالاخره منجر به سلب مسئولیت‌های وی و محروم شدن از حضور در کنگره سراسری حزب گردید. چون این شخص قابل اصلاح نبود، از حزب اخراج گردید. بعد از سه سال، با یک توبه‌نامه دوباره به حزب بازگشت. این بار خیلی ماهرانه حرکت نمود. درگذشت رفیق ضیاء، زمینه مساعد برای تبارزات ضدانقلابی او بود. طبق بیان رفیق «ب»، «بعد از درگذشت رفیق ضیاء ناسیونالیسم در درون حزب عمل نمود». زلاند با استفاده از این ناسیونالیسم و با همراهی ملیار توانست تعدادی از اعضای حزب را بفریبد و به دنبال خود بکشد، بیرق مستقل خویش را بلند نماید و به این شکل به حزب کمونیست (مائوئیست) ضربه وارد نماید.

ملیار - زلاند با غضب و بسایت شعله جاوید تا مدتی زیر نام حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان فعالیت نمودند و چندین مقاله و سه شماره به اصطلاح شعله جاوید را به دست نشر سپردند. این مقالات و شماره‌های شعله جاوید بیانگر انحراف عمیق ایدئولوژیک - سیاسی تا سرحد غلطیدن به رویزبونیسم «سنتز نوین» بود که از طرف حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در زمان خود نقد گردید و منحرفین را میخ کوب نمود. تعدادی از رفقای که فریب این افراد را خورده بودند، بعد از روشن شدن مسایل دوباره به حزب بازگشتند. تقریباً دو سال است که این جمع انحلال طلبان از هم پاشیده است. اینک یک تن از آنان، به احتمال قوی «ی»، مقاله‌ای تحت عنوان «رفیق ضیاء: آمیختگی اندیشه و آتش» را در صفحه «کمونیست‌های انقلابی افغانستان» نشر نموده است. این گروه انحلال طلب آن قدر درمانده و بی‌چاره‌اند که نه یک گام، بلکه چندین گام به عقب گذاشته‌اند؛ از حزبیت بریدند و به گروه‌گرایی روی آوردند.

حال مروری بر دوران مبارزاتی زلاند در زمان حیات رفیق ضیاء می‌نمایم و بعد نظری به دوران مبارزاتی ملیار و نویسنده مقاله (ی) می‌اندازیم. تمامی اعضای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، مقاله رفیق ضیاء - «مطالبی در مورد جوانب مختلف قضیه رفیق زلاند» - که به شکل درونی نشر گردیده، خوانده‌اند. در این مقاله رفیق ضیاء تمام جوانب حرکات منفی زلاند را به خوبی نشان داده و ثابت نموده که او نه تنها مواد مندرج اساسنامه را نقض نموده، بلکه منافع حزب را نیز به مخاطره انداخته است. بر این اساس بود که ابتدا تمام مسئولیت‌های حزبی از وی سلب گردید و برایش فرصت داده شد تا خود را اصلاح نماید؛ اما چون فرد غیرقابل اصلاح بود، بناء با پیشنهاد رفیق ضیاء و تأیید کمیته مرکزی از حزب اخراج گردید. اینک به چند نقل از مقاله رفیق ضیاء در این مورد بسنده نموده و سپس دوران مبارزاتی مقاله‌نویس و ملیار را از دیدگاه رفیق ضیاء بررسی می‌کنیم.

«معیارهای انقلابی کدام اند؟ بطور کلی همان معیارهایی که در اساسنامه حزب مطرح گردیده اند. یکی از این معیارها تابعیت منافع فردی و شخصی از مقتضیات امر انقلاب است. معیار دیگر منافع حزب است. معیار دیگر حفظ حیثیت انقلابی حزب، حفظ حیثیت انقلابی رهبری حزب و حفظ حیثیت انقلابی شخص خود

به عنوان عضو حزب است. نقض یک، چند یا همه این معیارها برای یک مرتبه، چند مرتبه یا باربار، سطوح مختلف انحطاط شخصیتی را از لحاظ اخلاق جنسی نشان می‌دهد.» (رفیق ضیاء - مطالبی در مورد جوانب

مختلف قضیه رفیق زلاند - کمونیست ۲۸ - صفحه ۲۴)

«رفیق زلاند به عنوان یک فرد مجرد حق دارد شریک آینده زندگی اش را خود انتخاب نماید اما به قسمی که نظراً و عملاً تابع مقتضیات امر انقلاب باشد. اما ببینیم که او تا حال چنین کرده است؟ به جرئت می‌توان گفت که نه و آنهم نه یک بار بلکه چندین

بار.» (رفیق ضیاء - مطالبی در مورد جوانب مختلف قضیه رفیق زلاند - کمونیست ۲۸ - صفحه ۳۰)

«بعد از انتقال زلاند به منطقه دیگر وی در واقع نباید روابطش را با منطقه فعالیت سابقش حفظ می‌کرد، اما او این کار را نکرد و رفت و آمدها و نشست و برخاست‌های حق و ناحقش را با روابط منطقه سابق تا آن وقت ادامه داد که گل کاشتن مخفیانه آخری اش به «ثمر» نشست و «مدال افتخار و عزت» برای خود، حزب و دسته بدست آورد.» (رفیق ضیاء - مطالبی در مورد جوانب مختلف قضیه رفیق زلاند - کمونیست

۲۸ - صفحه ۳۴)

«این انحراف باربار تکرار گردیده است و از طرف دیگر این تکرار، حداقل از یک جهت، زمینه مساعد برای تداومش را در سستی و ضعف مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی و هم‌چنان سستی و ضعف اقدامات انضباطی، یافته است.» (رفیق ضیاء - مطالبی در مورد جوانب مختلف قضیه رفیق

زلاند - کمونیست ۲۸ - صفحه ۳۶ - تأکیدات از ماست)

رفیق فرید حرکت و عمل کردهای نادرست و غیر اصولی زلاند را نه تنها خیانت، بل که جنایت نامیده است. به این صحبت رفیق فرید توجه کنید:

«رفیق زلاند از دیرگاه به این سو، داعیه مبارزه برای احقاق حقوق زنان مظلوم این سرزمین را داشته و درین راستا به صورت شبانه روزی تلاش ورزیده است. بر این کارنامه، همه می‌بالند و دستش را به گرمی می‌فشارند. اما، گل‌هایی را که در طول سال‌ها این رفیق آب داده است، حکایت از این امر دارد که ادعاهایی از این دست فقط در سطح شعار بوده است. واقف بودن به برخی ارزش‌ها و حقوق؛ مهم است ولی پایبند بودن و متعهد بودن به آن‌ها مهم‌تر می‌باشد. اما متأسفانه این پایبندی نه تنها مشهود نیست، بلکه عملاً علیه این ارزش‌ها حرکت صورت گرفته است. آخرین قضیه، به خوبی این قضاوت را تصریح می‌کند. رفتارهای به ظاهر مترقی زلاند، و نتایج این رفتارها را نمی‌توان جز خیانت، برخورد ابزاری و فرصت طلبانه نسبت به ارزش‌های تصریح شده در اساسنامه نامید. استفاده ابزاری از ارزش‌ها مگر جز فرصت‌طلبی چیزی دیگر می‌تواند باشد؟ بناء تکرار اشتباه، اشتباه نیست، گناه است و در نهایت جنایتی است نا بخشودنی. آن‌چه را بار بار از سوی رفیق زلاند رخ داد دیگر نمی‌توان اشتباه خواند، بل جنایت

است.» (فرید - دادرسی قربانی تجاوز جنسی یا مصلحت‌اندیشی سیاسی! - کمونیست ۲۸ - صفحه ۵۲ - ۵۳)

با کمال تأسف، بعد از درگذشت رفیق ضیاء، طبق گفته رفیق «ب»، ناسیونالیسم آن قدر قوی عمل نمود که حتی رفیق فرید نیز در کنار این خیانت‌پیشه جنایت‌کار ایستاد. بحث روی زلاند را می‌بندیم و دوران مبارزاتی نویسنده مقاله را بررسی می‌کنیم.

نویسنده مقاله همراه ملیار در کنگره دوم حزب شرکت نمود. ملیار داوطلب عضو علی‌البدل کمیته مرکزی گردید و رأی بدست آورد، اما بر اثر کارهای ناشایست، چندی بعد از کمیته مرکزی اخراج شد. نویسنده مقاله داوطلب عضویت در کمیته مرکزی نگردید. هر دو پس از کنگره به خارج کشور، که مکان اصلی‌شان بود، بازگشتند. مسئولیت وبسایت و آدرس ایمیل‌های حزب به دوش این دو نفر بود.

هر دوی آنان با حرکات نادرست و تمایلات تسلیم‌طلبانه و انحلال‌طلبانه خود، چندین مرتبه توسط رفیق ضیاء هشدار داده شدند، اما این هشدار به نتیجه نرسید. این دو نفر در محل اقامت‌شان با افراد تسلیم‌طلب نشست و برخاست داشتند، بدون این که موضع حزب را به صورت درست و اصولی مطرح کنند و از خط حزب دفاع نمایند، به آن‌ها ماماشات کردند و وارد معامله شدند.

به نامه رفیق ضیاء در این مورد توجه نمائید:

« بگذارید صریحاً برای تان بگویم که یکی از دلایل شکل‌گیری موضع غلط تان در قبال جیحون و نور کنونی، محدودیت شدید حزبی تان در آن دیار است که به نظر من عامل اصلی آن، و یا حداقل یکی از عوامل اصلی آن، رخوت و بی‌نظمی فعالیت‌های حزبی تان است، یعنی وضعیتی که به درجات مختلف در هر جایی می‌تواند فعالیت‌های حزبی ما را به صورت منفی متأثر سازد.

من واقعا از حرکت در واقع تأییدگرانه تان در قبال تسلیم‌طلبی طبقاتی و ملی جیحون و نور متأسفم. برعلاوه، اگر عامل اصلی خیلی دیر رسیدن نامه‌های تان به من، بی‌توجهی مسئول ایمیل آدرس و یا سانسور توسط او باشد، از عدم درک ایدیولوژیک-سیاسی یا حداقل ضعف آن و تیز نبودن شم سیاسی او در قبال تسلیم‌طلبی ملی و طبقاتی جیحون و نور و ضعف شما درین مورد به شدت متأسفم.» (از نامه رفیق ضیاء به ملیار و یاسین ۲۰۱۷/۶)

ملیار - یاسین این حرکات غیر اصولی و تسلیم‌طلبانه در قبال جیحون و نور را تا مدتی از رفیق ضیاء پنهان می‌دارند و بعد از مدتی رفیق از این واقعه باخبر می‌شود. به همین منظور است که رفیق ضیاء این مخفی‌نگه‌داشتن را یک نوع سانسور تلقی می‌کند. او در نامه دیگری به ملیار و یاسین، این حرکاتشان را این‌گونه بررسی می‌کند:

« نامه بی‌تاریخ رفیق «ی.» و نامه تاریخی ۲۱ اپریل رفیق «م.» را فقط دو سه روز قبل گرفتم. راستش را بخواهید از مضمون آن نامه‌ها و از معطلی آن‌ها تا رسیدن شان به خودم به شدت تکان خوردم و هم چنان از بی‌توجهی شما به ماهیت تسلیم‌طلبانه طبقاتی و ملی نظرات جیحون و نور که بخصوص در نامه رفیق «ی.» خطوط اصلی آن صراحت داده شده است و علیرغم آن قول هم‌کاری دادن به آن‌ها از طرف شما. من طی چند روز گذشته سعی کردم دلیل دیر رسیدن نامه‌ها بخوردم را معلوم نمایم. اما از قرار معلوم فهمیدن دقیق دلیل این معطلی مدتی وقت نیاز دارد. ولی فقط می‌تواند سه دلیل داشته باشد. دلیل اول می‌تواند نوعی سانسور از طرف رفیق مسئول ایمیل آدرس‌ها در قبال من یا حداقل بی‌نظمی در کارهایش باشد. اما دلیل دوم خرابی اینترنتی به هر

دلیلی است که فقط امیدوارم جنبه امنیتی نداشته باشد. دلیل سوم هم می‌تواند این موضوع باشد که مثل نامه قبلی تان نامه را حالا فرستاده باشید و تاریخ آن را از ماه اپریل نوشته باشید. ولی فکر نمی‌کنم که رفیق «ی.» هم این کار را کرده باشد، در حالیکه من هر دو نامه را دو سه روز قبل گرفته‌ام. بنابراین وقوع احتمال اگر کلاً منتفی نباشد لاقلاً احتمال آن کمتر است. درینمورد بیشتر ازین درین نامه صحبت نمی‌کنم. اما در مورد بی‌توجهی شما مایلیم کمی توضیحات دهیم.

شما اطلاع دارید که نور و جیحون هر دو دارای موقعیت عالی در حزب بودند، اما عقب کشیدند و تعهدات شان را زیر پا نمودند. جیحون در آن جا با انحلال طلبان آن وقت یعنی نجفی و شرکاء یک‌جا با حفیظ یک‌دست شدند و یکی دوسال باهم بودند. این دو نفر سالیان سال است که در کانادا عاقل و باطل گذرانده‌اند. آن چه امروز می‌گویند حاصل این سال‌ها عطالت و بطالت است. آن‌ها در واقع عطالت و بطالت پراتیکی سالیان متمادی شان را حالا تیوریزه می‌نمایند و نام آن را تحقیق تیوریک گذاشته‌اند. ازین جهت است که آن‌ها می‌گویند و گویا تیوریزه می‌کنند خیلی خیلی بدتر از گفته‌ها و تیوریزه کردن‌های سازمان‌رهای و حزب همبستگی است.

نماینده ارشد سازمان‌رهای تضاد عمده و دشمن عمده را قبول داشت و حتی وظیفه عمده را هم تأیید می‌کرد، ادعای «م. ل. ا.» داشت و خود و سازمانش را منسوب به چپ که چی حتی نیروی اصلی چپ ادعا می‌کرد. معهداً ما قبول نکردیم که بدون موضع‌گیری رسمی در قبال تضاد عمده، دشمن عمده و وظیفه مبارزاتی عمده در فعالیت‌های به اصطلاح دموکراتیک حزب همبستگی با آن‌ها هم‌کاری کنیم و خودشان را نیز در فعالیت‌های ملی دموکراتیک نوین خود دخیل نساختیم.

اما این‌ها را یعنی جیحون و نور کنونی را فقط می‌توان حکمتیست‌های وطنی و حتی خیلی بدتر از آن‌ها دانست. دلیل خیلی واضح آن این است که این‌ها علاوه بر حمل تمامی انحرافات حکمتیستی، اصلاً فعالیت عملی و تیوریک کمونیستی را عملاً قبول ندارند و برای پیشبرد آن فعالیت‌ها یک دوره مقدماتی فعالیت‌های دموکراتیک را پیش شرط قرار می‌دهند. البته درست است که فعالیت‌های دموکراتیک یا به بیان واضح‌تر فعالیت‌های ملی دموکراتیک نوین زمینه‌ساز گسترش فعالیت‌های کمونیستی است. اما پیش شرط نیست و برعلاوه هر فعالیت به اصطلاح دموکراتیکی نمی‌تواند زمینه‌ساز گسترش فعالیت‌های کمونیستی م ل م باشد. مثلاً فعالیت‌های این‌ها اصلاً نمی‌تواند چنین نقشی بازی نماید.

تسلیم‌طلبی طبقاتی آن‌ها در انحلال‌طلبی غلیظ و وسیع آن‌ها در قبال جنبش افغانستان و جنبش بین‌المللی واضح و روشن است. تسلیم‌طلبی ملی آن‌ها در قبال اشغالگران امپریالیست امریکایی و متحدین شان نیز واضح و روشن است. در واقع آن‌ها اصلاً قبول ندارند که افغانستان تحت اشغال است و آن‌هایی که کشور را اشغال کرده‌اند دشمن عمده محسوب می‌گردند. اگر چنین می‌بود ادعا نمی‌کردند که بدون زدن نوکران امپریالیزم نمی‌توان امپریالیزم را زد. آن‌ها در واقع می‌گویند که قدرت‌مندان عمده در افغانستان کنونی نوکران امپریالیزم است و نه امپریالیست‌های اشغالگر. در غیر آن اگر کسی دیوانه نباشد ادعایی مثل ادعای آن‌ها را مطرح نمی‌نماید. سرفراز باشید! ض.

(از نامه رفیق ضیاء به ملیار و ی)

کمونیست (مائوئیست) افغانستان زمین تا آسمان تفاوت داشته و دارد. اما این دو نفر با نادیده گرفتن خط حزبی خود، با این افراد وارد معامله گردیدند.

رفیق ضیاء در یک نامه دیگر به ایشان این گونه گوشزد می نماید:

« - جیحون و نور با شما قسمی برخورد کرده اند که گویا شما افراد سرگردان بی برنامه و بی فعالیت هستید و آن ها می خواهند شما را در کاری که تازه می خواهند براه بیندازند فعال سازند. از لحاظ خطی ما با آن ها مشکلات اصولی و بنیادی زیادی داریم و اصلاً هیچ زمینه ای برای هم کاری میان ما وجود ندارد. برای آن ها موضوع اشغال و رژیم پوشالی به مثابه دشمن عمده و مبارزه علیه آن ها به عنوان وظیفه عمده اصلاً مطرح نیست و این موضوع را صریحاً مطرح می نمایند. آن ها سه چیز را در رأس وظایف شان قرار می دهند: مبارزه علیه بنیادگرایی، مبارزه علیه شوونیزم جنسیتی و مبارزه علیه شوونیزم ملیتی. این نوع «مبارزه» در واقع یک نوع مبارزه به اصطلاح دموکراتیک کاملاً تسلیم طلبانه است. این چنین به اصطلاح مبارزه را هم اکنون «باقی دیوانه» که حالا خود را «باقی سمندر» می خواند از طریق شمولیت در نهادهای به اصطلاح جامعه مدنی ساخت اشغالگران امپریالیست در کابل پیش می برد و به صورت یومیه در تلویزیون های مدافع اشغالگران و رژیم با ریش انبوهش که شبیه به ریش سیاف است، ظاهر می گردد.

رفیق عزیز! قول هم کاری به این گونه افراد صریحاً تسلیم طلب چه معنی دارد؟ در کدام عرصه ها می توانید با این گونه افراد هم کاری کنید؟ ما درین جا علیرغم این که نمایندگان سازمان رهایی در مباحثات روی تضاد عمده با ما به توافق رسیدند، اما ما هم کاری در فعالیت های دموکراتیک را با آن ها موکول به موضع گیری رسمی سازمان رهایی طی یک اعلامیه درین مورد نمودیم. عاقبت عبید رویزبونیست و تسلیم طلب علیه حزب اعلامیه داد و سازمان رهایی حاضر نشد علیه اشغالگران به عنوان دشمن عمده موضع گیری نماید. در حالی که جیحون و نور حتی در حرف حاضر نیستند علیه اشغالگران به عنوان دشمن عمده موضع گیری نمایند. شاید بگویید که وضع داخل و کانادا فرق می کند. بلی فرق می کند. به این معنا که تسلیم طلبی کسانی مثل جیحون و نور در قبال دولت اشغالگر امپریالیستی متبوع شان نه تنها تسلیم طلبانه بلکه مبتنی بر نوعی شوونیزم و هژمونیزم امپریالیستی نیز هست.» (از نامه رفیق ضیاء به ملیار - ی)

ملیار - «ی» بر اساس ناسیونالیسمی که حمل می نمودند، بدون هیچ گونه مسئولیتی با افراد و اشخاص و به خصوص زلاند روابط افقی برقرار می کردند. رفیق ضیاء با هشدارهای جدی هم نتوانست مانع این کار شود.

در ضمن، ملیار خانمش را برای کار به «نیویورک تایمز» روان نمود که این کارش خشم رفیق ضیاء را برانگیخت، طوری که خانم ملیار را از شرکت در محفل هشت مارچ منع نمود. بهتر است این موضوع را از قول رفیق ضیاء پی بگیریم. رفیق ضیاء در نامه اش به ایشان این گونه هشدار می دهد:

« امیدوارم تماس های افقی بی دلیل شما با زلاند و حتی توظیف

از سال ۲۰۱۷ میلادی که ملیار و «ی» با افراد تسلیم طلب و انحلال طلب نشست و برخاست نمودند، اثرات منفی انحلال طلبانه آن ها بر ملیار و «ی» خود را نشان داد. آن ها حتی گزارش های نشست و برخاست را از رفیق ضیاء مخفی می کردند یا به قول رفیق ضیاء سانسور می نمودند. این حرکت و عمل کرد منفی در کنفرانس تدارکی احزاب و سازمان های مائوئیست در سال ۲۰۲۰ میلادی، یعنی زمانی که رفیق ضیاء در قید حیات بود، نیز خود را نشان داد. ملیار متن پیشنهادی حزب به کنفرانس را مطابق دلخواه خود تغییر داد و به جلسه ارائه نمود و بعد از ختم جلسه، اصلاً حزب و به خصوص رفیق ضیاء را در جریان قرار نداد و تمام گزارش ها را سانسور نمود. تا زمانی که رفیق ضیاء بدرود حیات گفت، از آن اطلاعی بدست نیاورد.

رفیق ضیاء حرکات تسلیم طلبانه ملیار و «ی» در قبال افراد تسلیم طلب و شناختش از این افراد را در نامه خود به رفیق «ب» و رفیق «ش» این گونه بیان می دارد:

« من پسر پروانه و به خصوص جیحون را از نزدیک می شناسم. او عضو دفتر سیاسی حزب بود و می تواند نفوذ کلام نیرومندی داشته باشد، بخصوص برای کسانی که یک جا با او در کانادا «تشریف» دارند. انحلال طلبی و تسلیم طلبی او ساده نیست و می تواند تأثیرات منفی زیان باری نه تنها در سطح کانادا بلکه حداقل در سطح خارجه به طور کلی بگذارد. یقین داشته باشید که اگر من نامه و احوال این چینی در مورد جیحون را به تاریخ ۲۴ اپریل می گرفتم برای جواب دادن به ملیار و «ی». تا تاریخ ۶ جون یعنی تا بیشتر از ۴۲ روز صبر نمی کردم و طی دو سه روز بعد یعنی تا تاریخ ۲۶ یا ۲۷ اپریل جوابش را می فرستادم. برعلاوه باور کنید که نظرات جیحون و تأثیرات منفی اش خیلی خیلی خطرناک تر از مجموع انحرافات زلاند است.» (از نامه رفیق ضیاء به رفیق ش و رفیق ب ۲۰۱۷/۶)

رفیق ضیاء دقیقاً درک نموده بود که «انحلال طلبی و تسلیم طلبی» جیحون و رفقاییش «می تواند تأثیرات منفی زیان باری نه تنها در سطح کانادا بلکه در سطح خارجه به طور کلی بگذارد». رفیق ضیاء به خوبی درک نموده بود که تسلیم طلبان و انحلال طلبان با «نفوذ کلام نیرومند» خود می توانند رفقای ما در کانادا را تحت تأثیر قرار دهند. بر اساس همین درک بود که به رفیق «ب» و رفیق «ش» می نویسد: «باور کنید که نظرات جیحون و تأثیرات منفی اش خیلی خیلی خطرناک تر از مجموع انحرافات زلاند است.»

خطرناک بودن این انحرافات و تأثیرات منفی آن را رفیق ضیاء به خوبی درک نموده بود. به همین منظور، با نامه های مکرر به ملیار و «ی» هشدار می داد که به هیچ وجه حاضر به همکاری با این افراد نشوند. متأسفانه، هشدارهای رفیق ضیاء اثری روی ملیار و باندش نگذاشت و بعد از درگذشت رفیق ضیاء، این «تأثیرات زیان بار» در وجود ملیار - زلاند به خوبی خود را نشان داد. آن ها حتی یک گام هم برای وحدت حزب برنداشتند، بلکه انحلال طلبی را پیشه نمودند.

ملیار و «ی» با افراد تسلیم طلب در منطقه خود، بدون بیان خط و مشی سیاسی شان، نشست و برخاست داشتند و به ایشان قول همکاری دادند و حتی حاضر شدند تا کار تازه ای مشترک راه اندازی نمایند. در حالی که دیدگاه این افراد با دیدگاه حزب

او به کارهای حساس حزبی توسط شما دیگر دوام نکرده باشد. ولی واقعیت این است که آن موضوع نیز توانست زمینه‌ساز تصور مربوطه در مورد زلاند گردد. کما این که ناهم‌آهنگی‌ها میان برخورد شما با زلاند و برخورد ما با او، کارش را به تماس با ولسوال ولسوالی و مصاحبه با رادیوی محلی ولسوالی کشانده است. این در حالی است که حداقل یک فرد دیگر پس از یکی دو مصاحبه تسلیم طلبانه با یکی از تلویزیون‌های شوونیست و حاضر نشدن به انتقاد از خود اخراج شده است. زلاند نیز این کار را انجام داده است و پشیمان هم نیست و کارش را توجیه می‌نماید یعنی از اجرای آن پشیمان نیست.

بی‌اطلاعی طولانی ما از استخدام «ز.» به «نیویارک تایمز» و مقدم بر آن توافق شما با این «کار»، که بهر حال می‌توانست یک موضوع مربوط به یک رابطه دموکراتیک مربوط به دسته و یک موضوع مربوط به خانم یکی از بزرگان ما باشد، تأثیرات بسیار ناگوار، منجمله روی روحیه خودم گذاشت. این موضوع توانست آن قدر سنگینی کند که «ز.» را از شرکت مستقیم در محفل هشت مارچ منطقه منع کردیم و کار او را به کس دیگری سپردیم، کاری که برای محفل خیلی مضر تمام شد.

واقعیت این است که غیرفعال شدن بسیار جدی شما از لحاظ پیش‌برد مسئولیت‌های حزبی از چندین ماه به این طرف مضر و ناگوار تمام شده و تأثیرات منفی زیان‌باری به جا گذاشته است که خود می‌تواند زمینه‌ساز تصورات خوب در مورد شما نباشد. و این در حالی است که درینجا ریسک‌ها بیشتر، وظایف سنگین‌تر، مصروفیت‌ها بیشتر و دوییدن‌ها هر دم روزافزون‌تر می‌گردد. یقین دارم که چنین وضعیتی در خارج نیز شکل خواهد گرفت و یا در واقع از قبلاً شکل گرفته است.» (از نامه رفیق ضیاء به ملیار ۲۰۱۷/۶/۱۶)

هر دو نفرشان (ملیاری - ی) از سال ۲۰۱۷ کاملاً منفعل گردیدند و حتی فیصله‌های دفتر سیاسی را پشت گوش انداختند. این پشت گوش انداختن فیصله‌ها را رفیق ضیاء انحلال طلبانه و خلاف اصول تشکیلاتی تلقی نمود و هشدارش به ایشان این گونه بود:

«همان گونه که نادیده گرفتن این فیصله و تصویب از راست، انحلال طلبانه است، حرکت «چپروانه» و افشاگرانه به نام حزب و آن هم باربار، که می‌تواند در آینده و حتی هم اکنون مشکلات عظیمی برای ما ایجاد نماید، خلاف اصل تشکیلاتی اضافه شده بر اساسنامه حزب در کنگره دوم است. «چپروی» می‌تواند به راست روی منجر شود که متأسفانه در مورد شما حداقل برای یک بار همین گونه شده است. امیدوارم طی این سطور اهمیت موضوع را برای تان رسانده باشم.» (از نامه رفیق ضیاء به ملیار ۲۰۱۷/۶/۱۶)

زمانی که ملیار خواهان بردن خانواده خویش به خارج کشور گردید، پلنوم حزب روی این موضوع کاملاً مکث نمود و صریحاً بیان کرد که یک اصل سیاسی قابل تعمیم برای تمامی رهبران سیاسی این است که با مردم کشورشان روابط عینی مشترک برقرار کنند، یعنی در داخل کشور باشند. بناء ضروری بود که ملیار در داخل جامعه با مردم خویش روابط عینی مشترک برقرار نماید و در این جا زندگی کند.

او این حرف را پذیرفت، اما بهانه ادامه تحصیلاتش را آورد. در این

حالت، فیصله به عمل آمد که تا ختم دوران تحصیلی حداقل باید شش ماه را در داخل کشور سپری نماید و بعد از ختم تحصیل به داخل کشور بازگردد. او این فیصله را پذیرفت، اما همین که خانواده‌اش را به خارج انتقال داد، این فیصله را پشت سر انداخت و هیچ وقعی به آن نگذاشت.

« پس از انتقال همسر و فرزندتان به آن دیار شما با وضعیت جدیدی روبرو هستید، یعنی به عنوان یک خانواده دیگر مقیم کانادا هستید. این یک حالت عینی است، یعنی هستی اجتماعی زنده شما فعلاً همین است. یک اصل سیاسی قابل تعمیم برای تمامی رهبران سیاسی تمام مکاتب سیاسی این است که: آن‌ها باید با مردم و کشوری که برای شان سیاست می‌کنند دارای سرنوشت عینی مشترک باشند. سعی کنید این سرنوشت عینی مشترک را در مورد اولین مردم و کشور متبوع تان هرچه بیشتر مستحکم نمایید یا حداقل حفظ کنید. در واقع به همین سبب بود که در پولینوم قبلی در مورد تان به اتفاق آراء فیصله گردید که شما باید حداقل سالانه چند ماه درینجا بسر ببرید. نادیده گرفته شدن این فیصله از جانب شما، انترناسیونالیستی نیست، بلکه نادیده گرفتن کامل عدم حضور عینی در میدان مبارزاتی انتخاب شده همه ما، به عنوان سهم ما در اجرای انترناسیونالیزم پرولتری، خواهد بود.» (از نامه رفیق ضیاء به ملیار ۲۰۱۷/۶/۱۶)

بالاخره رفیق ضیاء درک نموده بود که این دو نفر (ملیاری - ی) خلاف دستور عمل می‌کنند، بناء به ایشان این گونه اخطار جدی می‌دهد:

«اگر حرف‌های ما را نمی‌پذیرید و هرکار دلتان خواست، طبق نظر خودتان و مصالحی که فکر می‌کنید انجام می‌دهید، چرا از ما می‌پرسید؟ اگر نمی‌خواهید موضع مطرح شده در قبال امیر حسن پور را انعکاس دهید و بهر حال انعکاس نمی‌دهید، قطعاً بهتر است که سکوت کنید. ما قبل از هر چیزی باید توجه داشته باشیم که کارهای ما باید باعث استحکام گردد و سوء تفاهم برانگیز نباشد. لطفاً به این موضوع به صورت جدی توجه داشته باشید.»

(از نامه رفیق ضیاء به ملیار و یاسین ۲۰۱۷/۷/۹)

ملیاری - زلاند و نویسنده مقاله با روحیه قوی ناسیونالیستی، برای فریب اذهان رفقا به ظاهر با خط حزب کنار آمدند، اما در باطن علیه حزب کار می‌کردند. همان‌طور که قبلاً بیان نمودیم، ملیار در کنفرانس تدارکی احزاب و سازمان‌های مائوئیست در ۲۰۲۰ میلادی به عنوان نماینده حزب شرکت نمود، اما در کنفرانس، مسایل پیش‌نهادی حزب را زیر بغل خود نگه داشت و موضوعات دل‌خواهش را به کنفرانس ارائه نمود. تا زمانی که رفیق ضیاء بدرد حیات گفت، به هیچ وجه از این مسایل آگاهی پیدا نکرد. آنچه که در کنفرانس تدارکی سال ۲۰۲۰ میلادی گذشت، از طرف ملیار و نویسنده مقاله سانسور گردید؛ کمیته مرکزی حزب تقریباً یک سال بعد، پس از درگذشت رفیق ضیاء، توسط رفقای ایتالوی از این کار مطلع گردید. رفقای ایتالوی در سال ۱۴۰۰ خورشیدی اسناد کنگره تدارکی را در دسترس حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان قرار دادند.

درگذشت رفیق ضیاء، زمینه مساعدی برای تبارزات خط انحلال طلبانه آن‌ها که در سال ۲۰۱۷ میلادی توسط رفیق ضیاء نشانی شده بود، فراهم آورد. آن‌ها عملاً از حزبیت و خط و مشی

لنین در این مورد چه به جا گفته است:

« تاریخ همواره شاهد این بوده است که بعد از مرگ رهبران انقلابی که محبوب طبقات ستم‌دیده بوده اند دشمنان آنان تلاش نموده اند تا با غصب نام آن‌ها طبقات ستم‌دیده را فریب دهند. » (لنین - نقل

از «سوسیالیسم و انشعاب در جنبش سوسیالیستی» - اکتبر ۱۹۱۶)

اینک مقاله‌نویس می‌خواهد با غصب نام رفیق ضیاء و با اغراق‌گویی و جعل زندگی‌نامه او، به تبلیغ و ترویج اهداف شوم اپورتونیستی و رویزیونیستی خود به نام طرفدار رفیق ضیاء بپردازد.

یک بار برای مخدوش نمودن چهره رفیق ضیاء، انحلال‌طلبان چنین کاری را انجام دادند. آن‌ها با اغراق‌گویی و جعل تاریخی زندگی‌نامه رفیق ضیاء، خواستند اهداف انحلال‌طلبانه و رویزیونیستی خود را به کرسی بنشانند، اما با مبارزات ممتد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مواجه شدند و عقب نشستند. این بار، نویسنده مقاله این کار را به شکل دیگری دنبال نموده و با یک تقلب باطنی و غصب نام رفیق ضیاء می‌خواهد اهداف شوم رویزیونیستی خود را به کرسی بنشانند.

حال مقاله را به‌طور دقیق بررسی می‌کنیم تا فریب‌کاری، اغواگری و جعل تاریخی مقاله‌نویس برملا شود. مقاله‌نویس می‌خواهد با جعل تاریخی زندگی‌نامه رفیق ضیاء و غصب نام او، نسل جوان کشور و طبقات ستم‌دیده را فریب دهد. اینک جعل تاریخی مقاله‌نویس هویدا می‌شود. او چنین به جعل دوران مبارزاتی و اغراق‌گویی در مورد رفیق ضیاء پرداخته است:

«رفیق ضیاء از زمره آن انسان‌هایی بود که زندگی‌شان نه روایت ساده یک مبارزه، بلکه تبلور آگاهی، فداکاری [و استقامت است. او از نسلی برخاست که در فضای تاریک سلطنت، در روزگاری که اندیشه جرم بود و آزادی رویا، با آگاهی طبقاتی و تعهد انقلابی گام به میدان گذاشت. از همان آغاز، اندیشه و عمل در وجود او درهم تنیده بود؛ او نه فقط می‌اندیشید، بلکه می‌جنگید، و نه تنها می‌جنگید، بلکه می‌آموخت و می‌آموختانید.

رفیق ضیاء مبارزه‌اش را از دهه چهل خورشیدی آغاز کرد. در همان سال‌ها حلقه‌ای از رفقای هم‌فکر - انجینر محمدعلی (رضا) و قاضی ضیاء (تیمور) - در کنار هم بودند. این حلقه کوچک اما پرشور، نخستین سنگ‌بنای شناخت علمی جامعه و تحلیل تضادهای طبقاتی در میان جوانان مترقی آن زمان بود.»

بدون شک، زندگی رفیق ضیاء - دورانی که مارکسیست - لنینیست - مائوئیست بود - «تبلور آگاهی، فداکاری و استقامت است». اما مقاله‌نویس می‌خواهد با چشم‌پوشی از حقایق، اغراق‌گویی و جعل نمودن زندگی‌نامه رفیق ضیاء، از او جفا تورا بسازد و او را قادر مطلق قلم‌داد کند. هرگاه زندگی‌نامه رفیق ضیاء را به‌طور درست و علمی بررسی کنیم، مشاهده خواهیم نمود که رفیق ضیاء در دهه چهل خورشیدی هرگز «در فضای تاریک سلطنت، در روزگاری که اندیشه جرم بود و آزادی رویا، با آگاهی طبقاتی و تعهد انقلابی گام به میدان» نگذاشت. رفیق ضیاء در این زمان در صف اسلام‌یست‌ها قرار داشت و مبارزه ملی اسلامی را پیش می‌برد.

معلوم نیست که نویسنده مقاله با این اغراق‌گویی می‌خواهد چه چیزی را اثبات نماید. در تاریخ جنبش انقلابی کشور هیچ‌گونه

سیاسی حزب بریندند. اکنون به‌صورت مشخص روشن گردیده که آن‌ها دنبال همان کاری هستند که نشانه‌هایش از سال ۲۰۱۷ میلادی کاملاً مشهود بوده است مائوتسه‌دون خیلی زیبا و صریح بیان نموده که بسیاری افراد به ظواهر کاذب دل بسته می‌شوند و گمراه می‌گردند. او تأکید دارد که تضاد بین ظاهر و ماهیت را باید دید و با تحلیل درست و علمی می‌توان ماهیت را دریافت.

«نگذارید ظواهر کاذب گمراه‌تان کند. برخی از رفقای ما به سادگی از طرف ظواهر کاذب گمراه می‌شوند. در هر چیز بین ظاهر و ماهیت آن تضاد وجود دارد. از طریق تحلیل و مطالعه کردن ظاهر یک پدیده است که انسان به ماهیت آن پی می‌برد.» (مائوتسه دون -

مجموع آثار) بیانیه‌ها، اعلامیه‌ها و سخنرانی‌ها (جلد دوم - صفحه ۱۸۱ - سخنرانی‌ها در کنفرانس کشوری حزب کمونیست چین - ۲۱ مارس ۱۹۵۵ - مترجم، مصحح - عزیزالله عزیزاده)

هر گاه بخواهید ماهیت حقیقی ملیار - زلاند و نویسنده مقاله را در یابید، باید گذشته ایشان را به‌طور همه‌جانبه مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهید. در غیر این صورت، ظاهر انقلابی ایشان شما را گمراه خواهد نمود. در اصول مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی باید سه اصل ذیل را همیشه در نظر داشت و مراعات نمود:

۱. بکار بستن مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، نه رویزیونیسم.
۲. رک و راست باشیم، نه توطئه‌چین و دسیسه‌گر.
۳. وحدت‌طلب باشیم، نه تفرقه‌افکن.

هر گاه دوران حیات مبارزاتی ملیار - زلاند و نویسنده مقاله را در نظر بگیریم، در این دوران مبارزاتی بیشتر این‌ها تمایلات تسلیم‌طلبانه و توطئه‌گرانه داشتند. آن‌ها هیچ‌گاه برای وحدت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تلاش نکردند، بلکه بیشتر تمایل داشتند تا تفرقه‌افکنی کنند. این مسایل را از لابلای نامه‌های رفیق ضیاء به‌خوبی می‌توان درک نمود.

بعد از درگذشت رفیق ضیاء، آن‌ها نه تنها به رویزیونیسم «سنتز نوین» غلطیدند، بلکه انحلال‌طلبی را نیز پیشه نمودند. این رویزیونیسم در مقالات شماره‌های ۲۷ و ۲۸ به اصطلاح شعله جاوید، که از طرف انحلال‌طلبان نشر گردید، دقیقاً مشهود است و حزب ما آن را به نقد کشیده است.

آن‌ها از ابتدا تا کنون فقط رفیق ضیاء را سکوی پرش برای خود ساخته‌اند. آن‌ها خواستند با استفاده از نام رفیق ضیاء، از یک طرف تعدادی جوانان را فریب دهند و از سوی دیگر با این تز ضدعلمی خود، چهره رفیق ضیاء را مخدوش نمایند. این افراد از ابتدا تا کنون تلاش کرده‌اند دوران مبارزات رفیق ضیاء را معکوس جلوه دهند، طوری که از مقالاتشان مشخص است رفیق ضیاء از مادر انقلابی و مائوئیست تولد شده و در طول دوران مبارزاتی هیچ اشتباهی از وی سر نزده است.

در حالی که نامه‌های رفیق ضیاء مشخص‌کننده آن است که انحلال‌طلبان در زمان حیات رفیق ضیاء هرگز نه از دستورات او و نه از دستورات جمعی پیروی نموده‌اند. حال می‌خواهند او را قادر مطلق جلوه دهند.

سند و مدرکی وجود ندارد که ثابت نماید رفیق ضیاء «در فضای تاریک سلطنت، در روزگاری که اندیشه جرم بود و آزادی رویا، با آگاهی طبقاتی و تعهد انقلابی گام به میدان» گذاشته باشد. در آن زمان، فقط و فقط یک نیروی انقلابی یعنی «سازمان جوانان مترقی» تحت رهبری رفیق اکرم یاری بود که «با آگاهی طبقاتی و تعهد انقلابی گام به میدان گذاشت» و رفیق ضیاء هیچ‌گونه پیوندی با این سازمان و حتی جریان دموکراتیک نوین نداشت. استدلال مقاله‌نویس اصلاً هیچ‌گونه پایه علمی نداشته و ندارد.

نویسنده مقاله باید دقیقاً بداند و حتماً هم می‌داند که «از همان آغاز، اندیشه و عملی» که «در وجود رفیق ضیاء تنیده بود» نه «آگاهی طبقاتی و تعهد انقلابی»، بلکه آگاهی و تعهد ملی اسلامی بود که در تخالف کامل با خط رفیق اکرم یاری قرار داشت.

نویسنده مقاله بحث خود را در مورد رفیق ضیاء چنین ادامه می‌دهد:

«رفیق ضیاء مبارزه‌اش را از دهه چهل خورشیدی آغاز کرد. در همان سال‌ها حلقه‌ای از رفقای هم‌فکر — انجینیر محمدعلی (رضا) و قاضی ضیا (تیمور) — در کنار هم بودند. این حلقه کوچک اما پرشور، نخستین سنگ‌بنای شناخت علمی جامعه و تحلیل تضادهای طبقاتی در میان جوانان مترقی آن زمان بود.

در سال‌های ۵۷ و ۵۸ خورشیدی، رفیق ضیا با رفیق اکرام یاری [اکرم یاری] آشنا شد؛ سال‌هایی که اندکی بعد یاری دستگیر و اعدام گردید. اما آن آشنایی کوتاه و پرمعنا، مسیر فکری ضیا را شکل داد و اندیشه انقلابی را به جوهره زندگی‌اش بدل کرد.»

باز هم باید با صراحت بگوییم که در دهه چهل خورشیدی، رفیق ضیاء تازه به آموزش علوم دینی پرداخته بود. او روحیه اسلامی توأم با مسایل ملی را آموزش می‌دید؛ یا به عبارت دیگر، در دهه چهل خورشیدی تازه یک مسلمان و ناسیونالیست بود و «حلقه کوچک» رفیق ضیاء به هیچ‌عنوان «نخستین سنگ‌بنای شناخت علمی جامعه و تحلیل تضادهای طبقاتی در میان جوانان مترقی آن زمان» نبود.

بلکه در آن زمان، رفیق اکرم یاری با حلقه‌ای از هم‌زمانش توانست «نخستین سنگ‌بنای شناخت علمی جامعه» را بگذارد و تضادهای طبقاتی را به‌صورت درست تجزیه و تحلیل نماید.

طوری که از متن مقاله مشخص می‌گردد، نویسنده مقاله تلاش دارد تا نقش رفیق اکرم یاری را در مبارزات طبقاتی جامعه به‌عنوان بنیان‌گذار کمرنگ نماید و رفیق ضیاء را در آن مقام معرفی کند، در حالی که رفیق ضیاء نقش پیش‌تاز مبارزاتی در افغانستان را به رفیق اکرم یاری مرتبط می‌داند.

«با برگزاری اولین کنگره سازمان جوانان مترقی افغانستان، در ۱۳ میزان ۱۳۴۴، اولین سازمان کمونیستی افغانستان بر اساس مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، تحت رهبری ایدئولوژیک-سیاسی رفیق جانباخته اکرم یاری پا به عرصه وجود گذاشت.» (شعله جاوید - شماره چهارم - دور چهارم - صفحه ۴)

چند سطر پائین‌تر رفیق ضیاء نقش تاریخی رفیق اکرم یاری را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

«به این صورت است که نقش تاریخی رفیق جانباخته اکرم یاری در پایه‌گذاری سازمان جوانان مترقی و در نتیجه براه افتادن جنبش کمونیستی مائوئیستی در افغانستان برجسته می‌گردد. در واقع این رفیق جانباخته اکرم یاری بود که برای اولین بار در افغانستان در اثر مطالعات و تحقیقات تیوریک خود دریافت که مبارزه و کشمکش میان حزب کمونیست چین و حزب کمونیست شوروی صرفاً در بر گیرنده یک سلسله اختلافات تیوریک و سیاسی بین دو حزب و در نتیجه بین دو دولت نیست، بلکه مبارزه و کشمکشی است میان کمونیسم (مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون) و رویزیونیسم مدرن. در آن موقع حتی برادر بزرگ رفیق یاری که اولین استاد او در آموزش تیوری‌های کمونیستی بود، نتوانسته بود این موضوع را بصورت دقیق و روشن درک نماید. به همین خاطر رفیق جانباخته اکرم یاری به عنوان اولین پیشگام جنبش کمونیستی مائوئیستی افغانستان برپایه مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و بر علیه رویزیونیسم مدرن شوروی به موضع‌گیری ایدئولوژیک-سیاسی روشن پرداخت و پایه ایدئولوژیک-سیاسی اصولی بین‌المللی و کشوری برای ایجاد یک سازمان مائوئیستی مستقل از رویزیونیست‌های «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» در کشور را به وجود آورد.» (شعله جاوید - شماره چهارم - دور چهارم - صفحه ۴)

نقل‌قول‌های فوق‌الذکر رفیق ضیاء به‌خوبی بیان‌گر آن است که «نخستین سنگ‌بنای علمی جامعه» توسط رفیق اکرم یاری گذاشته شده است، نه رفیق ضیاء. به همین منظور، رفیق ضیاء بیان می‌دارد که رفیق اکرم یاری «برای اولین بار در افغانستان در اثر مطالعات و تحقیقات تیوریک خود دریافت که مبارزه و کشمکش میان حزب کمونیست چین و حزب کمونیست شوروی صرفاً در بر گیرنده یک سلسله اختلافات تیوریک و سیاسی بین دو حزب و در نتیجه بین دو دولت نیست، بلکه مبارزه و کشمکشی است میان کمونیسم (مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون) و رویزیونیسم مدرن.»

بر این اساس می‌توان حکم نمود که در دهه چهل خورشیدی، اولین کسی که توانست «سنگ‌بنای شناخت علمی جامعه» را بنیان‌گذاری نماید و دقیقاً خط و مرز میان مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم (در آن زمان اندیشه مائوتسه دون) و رویزیونیسم بکشد و تضادهای جامعه را به‌طور درست و علمی تجزیه و تحلیل نماید، رفیق اکرم یاری است، نه رفیق ضیاء.

رفیق ضیاء هرگز ادعا نکرد که در دهه چهل خورشیدی «حلقه کوچک» او «نخستین سنگ‌بنای شناخت علمی جامعه» بوده و تضادهای جامعه را در آن زمان به‌صورت درست تجزیه و تحلیل نموده است. ما مارکسیست - لنینیست - مائوئیست هستیم و هر مسئله را با روش دیالکتیک ماتریالیستی تجزیه و تحلیل می‌کنیم، نه به شکل تخیلی. ما گذشته رفیق ضیاء را همان‌طور که حقیقت دارد بیان می‌کنیم، زیرا با اغراق گویی هویت رفیق ضیاء به‌عنوان یک رهبر فرزانه و یک تیوریسین بزرگ مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی محو خواهد شد و از وی یک جفاتورا ساخته خواهد شد.

هرگاه ما رفیق ضیاء را قادر مطلق بدانیم و همه چیز را در وجود او خلاصه کنیم - همان‌گونه که مقاله‌نویس همه چیز را در وجود رفیق ضیاء خلاصه نموده است - نه تنها به‌عنوان فریب‌کار

معرفی خواهیم شد، بلکه هویت حقیقی رفیق ضیاء به عنوان یک مارکسیست - لنینیست - مائوئیست کبیر محو خواهد گردید.

نویسنده مقاله می‌گوید: «برنامه و اساسنامه حزب به قلم رفیق ضیا نوشته شد و در هر سطر آن، بینش علمی و روح انقلابی او موج می‌زد.» بدون شک، «بینش علمی و روح انقلابی» در وجود رفیق ضیاء «موج می‌زد» و او واقعا یک رهبر فرزانه و یک مارکسیست - لنینیست - مائوئیست بزرگ بود. اما نویسنده این مطلب را درک نکرده که تدوین برنامه و اساسنامه کار فردی نبوده، بلکه کار جمعی است.

برنامه و اساسنامه زمانی که توسط «کمیته مشترک وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان» تدوین گردید، برای نظرخواهی به دسترس کل رفقا قرار گرفت و بسیاری رفقا نظراتشان را به کمیته ارسال نمودند و نظرات سالم و مثبت رفقا در برنامه و اساسنامه حزب درج گردید. حتی در کنگره وحدت و کنگره سرتاسری دوم یک روز کامل روی برنامه و اساسنامه بحث و تبادل نظر صورت گرفت و در بعضی مسایل تغییراتی ایجاد شد. به همین ترتیب، در کنگره سرتاسری سوم حزب نیز چنین شد.

کسانی که کمی با اصول تشکیلاتی آشنایی داشته باشند، به این گفته نویسنده که «برنامه و اساسنامه به قلم رفیق ضیا نوشته شده» با نیشخند زهرآگین پاسخ می‌دهند که نویسنده اصلاً از اصول تشکیلاتی بوئی نبرده است. کسانی که در کمیته مرکزی عضویت داشتند، به خوبی می‌دانند که «پیشینه تاریخی» که در برنامه درج گردیده، کار رفقای سازمان پیکار است که بعد از اصلاح و تعدیلات در برنامه درج شده است.

در تدوین برنامه و اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان سه منبع ذی دخل بوده است:

۱. برنامه و اساسنامه حزب کمونیست افغانستان

۲. برنامه و معیارهای عضویت سازمان پیکار

۳. برنامه و اساسنامه اتحاد انقلابی کارگران افغانستان

در حقیقت، برنامه و اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان پس از بررسی و تحلیل این سه سند تدوین گردیده است. پروسه تدوین برنامه و اساسنامه در «کمیته مشترک وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان» طی دو و نیم سال صورت گرفته و سپس در دسترس تمامی رفقا قرار داده شد.

در طول این دو و نیم سال، رفیق ضیاء به عنوان نماینده حزب کمونیست افغانستان، رفیق صبور و رفیق سلیم به عنوان نمایندگان سازمان پیکار برای نجات افغانستان و رفیق لهیب به عنوان نماینده اتحاد انقلابی کارگران افغانستان در کمیته مشترک شرکت داشتند. در این مدت، بحث‌ها و تبادل نظرها صورت گرفت و سپس جمع‌بندی گردید. پس از کنگره سرتاسری سوم حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، کمیته مرکزی

فیصله کرد که چون نقش رهبری رفیق ضیاء در حزب برجسته بود، لذا چهار مطلب از برنامه حزب - شامل «پیشینه تاریخی افغانستان»، «سیمای کنونی افغانستان»، «مناسبات تولیدی حاکم بر افغانستان» و «طبقات اجتماعی جامعه افغانستان» - در جمله آثار رفیق ضیاء گنجانیده شود، که چنین نیز شد.

نویسنده مقاله می‌نویسد:

«در سال‌های ۵۷ و ۵۸ خورشیدی، رفیق ضیا با رفیق اکرام یاری [اکرم یاری] آشنا شد؛ سال‌هایی که اندکی بعد یاری دستگیر و اعدام گردید.»

این حرف مفت و دروغ محض است. رفیق ضیاء در سال ۱۳۵۶ خورشیدی می‌خواست که در کنگره «هزاره پارتی» در کویته شرکت نماید، اما از قندهار توسط پلیس داود خان بازداشت شد. طبق بیان رفیق ضیاء، زندان قندهار بهترین معلم او بوده است. او در زندان دریافت که مبارزه اسلامی راه نجات توده‌های ستم‌دیده افغانستان نیست و از این زمان به بعد در جستجوی راه‌های دیگر به مبارزه پرداخت.

بعد از پیروزی کودتای هفت ثور با کمک مستشاران روسی و تکیه «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» بر اریکه قدرت، با آن که عفو عمومی زندانیان اعلام شد، رفیق ضیاء با چند نفر دیگر از زندان آزاد نشد. وی در اواسط سال ۱۳۵۷ خورشیدی با پا در میانی مردم محل به ضمانت آزاد گردید و چندی بعد به کابل سفر کرد. طبق گفته رفیق ضیاء، اولین دیدارش با زنده یاد مجید کلکانی بود و در همین دیدار به گروه مجید پیوست و تحقیقاتش را ادامه داد. زمانی که گروه مجید با چند گروه دیگر «ساما» را تشکیل داد، رفیق ضیاء به عنوان یک سامایی عمل می‌کرد.

رفیق ضیاء نه در سال‌های ۵۷ و ۵۸ و نه قبل از آن با رفیق اکرم یاری هیچ نشستی نداشت. او در این سال‌ها یک سامایی بود، نه یک مارکسیست - لنینیست - مائوئیست. رفیق ضیاء از طریق آشنایی با خواهرزاده رفیق اکرم (معلم هاشم مالستانی) توانست از زندگی‌نامه رفیق اکرم مطلع شود و برخی اسناد دست‌نویس او را به دست آورد و مطالعه کند. از طریق همین اسناد، رفیق ضیاء به خط فکری رفیق اکرم یاری پی برد. این اسناد دست‌نویس بعدها توسط رفیق ضیاء در «شعله جاوید»، ارگان نشراتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان منتشر شد.

هرگاه این آثار را مطالعه کنید، متوجه خواهید شد که رفیق ضیاء هرگز مدعی نشده که با رفیق اکرم آشنایی داشته و حتی شفاهی نیز چنین ادعایی نکرده است. نمی‌دانم هدف نویسنده از بیان چنین مسایلی چیست. به بحث دیگر نویسنده مقاله توجه می‌کنیم:

«در ادامه، او به عنوان یکی از کادرهای برجسته سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) شناخته شد. در صفوف سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)، ضیا نه فقط یک عضو، بلکه اندیشمندی ژرف‌نگر بود که تلاش داشت مسیر سازمان را از لغزش به سمت سازش باز دارد. او در نشست‌ها و بحث‌ها، با درایت و آرامش، از خط درست دفاع می‌کرد و در برابر هر گونه تمایل به تسلیم یا انحراف ایستادگی نشان می‌داد.»

در کنفرانس سراسری سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)، رفیق ضیا

یکی از نامزدهای رهبری سازمان بود. اگرچه با اختلاف اندکی انتخاب نشد، اما این خود نشانگر جایگاه والای او در میان رفقا و احترام عمیقی بود که نسبت به دانش، صداقت و درک نظری اش وجود داشت.

در سال‌های پس از شصت و دو، هنگامی که فضای سیاسی کشور دچار پریشانی و آشفتگی در میان نیروهای چپ شد، رفیق ضیا در برابر تسلیم‌طلبی ملی و تسلیم‌طلبی طبقاتی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) موضعی استوار گرفت. او بر این باور بود که انقلاب تنها با پایداری بر اصول طبقاتی و استقلال از منافع بورژوازی می‌تواند تداوم یابد. در همان دوران بود که با شماری از یاران هم‌باور، هسته کمونیست‌های انقلابی را ایجاد کرد؛ هسته‌ای که به‌زودی به یکی از مهم‌ترین مراکز اندیشه و عمل انقلابی در کشور بدل شد.

بدون شک، رفیق ضیا «به‌عنوان یکی از کادرهای برجسته سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) شناخته» می‌شد. در این زمان، افکار و عقاید مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی در نهاد رفیق ضیا ریشه دوانده بود، اما به پختگی نرسیده بود تا درک کند که ساما نه یک سازمان کمونیستی، بلکه یک سازمان ملی تسلیم‌طلب است.

حتی زمانی که رفیق ضیا علیه تسلیم‌طلبی‌های ساما به مبارزه برخاست، به «مشی مستقل ملی» اعتقاد داشت و جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم را به‌عنوان جنگ آزادیبخش ملی می‌پذیرفت.

به چند نقل‌قول رفیق ضیا در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ خورشیدی توجه می‌کنیم:

«سازمان آزادیبخش مردم افغانستان که به پاسخ‌خواست مبرم طبقه کارگر پی‌ریزی شده است، در شرایط مشخص کنونی که سوسیال امپریالیزم و داروخته وطن‌فروش وابسته به آن آماج جنگ آزادیبخش ملی است، با شعار آزادی میهن در اتحاد با تمام نیروهایی که علیه سوسیال امپریالیزم و رژیم مزدور آن می‌جنگند در مبارزه آزادیبخش ملی سهم می‌گیرد. بدون آنکه اصالت کارگری و دورنمای غایی خود را برای یک لحظه فراموش کند.» (کنفرانس دوم مسئولین بخش غرجهستان ۱۳۶۲/۲/۲۳ - تأکیدات از ماست)

«در کنفرانس فعالین منطقه غرجهستان که بمنظور بررسی پاره ای از مسایل و نیز به خاطر جواب‌گویی به این نیاز مبرم دائر گردید تصمیم ذیل اتخاذ شد:

۴-- کنفرانس هرگونه انحرافات فکری، ایدئولوژی زدایی و تلاش‌هایی که اصالت کارگری «سازمان آزادیبخش مردم افغانستان» را خدشه دار سازد قاطعانه محکوم کرده و تمامی بخش‌های سازمان را در جهت هرچه بیشتر فعال ساختن مبارزه ایدئولوژیک (درون سازمانی) دعوت می‌نماید.

۵-- کنفرانس گرایش‌های تسلیم‌طلبانه ملی را تحت هر اسم و عنوانی خیانت آشکار به آرمان‌های مقدس ملی و انقلابی مردم ما دانسته و از تمامی بخش‌های سازمان طلب دارد که درین مورد از روش‌های غیرفعال و لیبرال منشانه جدا بپرهیزند و با تمام قوا در دفاع استوار از «مشی مستقل ملی و انقلابی» سازمان آزادیبخش مردم افغانستان استادگی نمایند. عناصر تسلیم‌طلب را افشا کرده و وجود سازمان را از لوث وجودشان پاک سازند.» (قطعنامه اولین کنفرانس بخش غرجهستان - بهار ۱۳۶۱)

از نقل‌قول‌ها و تحلیل‌های فوق‌الذکر مشخص می‌گردد که ایدئولوژی کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) در نهاد رفیق ضیا حتی در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ خورشیدی به پختگی نرسیده بود. چنان‌که در این سال‌ها او از «مشی مستقل ملی و انقلابی» که در حقیقت یک مشی ضدانقلابی است، دفاع می‌کند. رفیق ضیا در این سال‌ها حاضر نبود از ساما جدا شود، بلکه به مبارزه درونی ساما معتقد بود.

«مشی مستقل ملی و انقلابی» عبارت از مشی است که خواهان ادغام اندیشه پرولتاریا با برآمد دموکراتیک در پوشش اسلامی بود. این مشی در واقع یک مشی ارتجاعی اسلامی بوده که کاملاً ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی است و در خدمت ارتجاع و سوسیال امپریالیزم اشغال‌گر قرار گرفت و مسیر مبارزاتی توده‌ها را سمت و سوی ارتجاعی داد.

رفیق ضیا در دوران جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم و با مطالعه آثار رهبران بزرگ پرولتاریای جهان دریافت که بدون محو طبقات، رهایی طبقه کارگر و توده‌های ستم‌دیده از قید ستم، کاری نا ممکن است. این اندیشه در سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ خورشیدی به پختگی رسید.

زمانی که رفیق ضیا علیه تئوری سه جهانی موضع‌گیری نمود، ساما او را به عنوان نماینده خود به اروپا فرستاد تا در کنفرانسی که از طرف سازمان ملل در مورد افغانستان تدوین یافته بود، شرکت کند. طبق گفته رفیق ضیا، رهبری ساما فکر می‌کرد با فرستادن او به اروپا، دیگر بر نمی‌گردد و ساما از شر انتقاداتش خلاصی می‌یابد، و اگر بازگردد با اندیشه تئوری سه جهان باز خواهد گشت، زیرا رهبری ساما او را به آدرس سه جهانی‌ها فرستاده بودند.

اما هنگامی که رفیق ضیا به اروپا سفر می‌کند، قبل از آن که به آدرسی که از طرف ساما گرفته بود برود، تصادفاً با مائوئیست‌های ایرانی و پروئی و مارکسیست - لنینیست‌های ترکیه بر می‌خورد و با ایشان ارتباط برقرار می‌کند. این ارتباط‌گیری شناخت رفیق ضیا را در مورد تئوری سه جهان عمیق‌تر می‌سازد و او به هیچ وجه با آدرس ساما ارتباط برقرار نمی‌کند.

وقتی رفیق ضیا با حزب مارکسیست - لنینیست ترکیه وارد بحث می‌شود، مارکسیست - لنینیست‌های ترکیه از رفیق ضیا می‌خواهند که اولین گام باید در جهت ایجاد حزب کمونیست در افغانستان برداشته شود. مارکسیست - لنینیست‌های ترکیه تأکید می‌ورزند که «ساما» هر چه جدی‌تر گام عملی در جهت تشکیل حزب کمونیست افغانستان بردارد و در دومین کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست - مائوتسه‌دون اندیشه شرکت نماید. وقتی رفیق ضیا به افغانستان بر می‌گردد و روی ایجاد حزب کمونیست افغانستان و پیام رفقای ترک با رهبری ساما وارد بحث و گفتگو می‌شود، تأکید می‌کند که نمایندگان ساما باید در دومین کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست - مائوتسه‌دون اندیشه شرکت نمایند، اما رهبری ساما هیچ علاقه‌ای به ایجاد حزب کمونیست و شرکت در این کنفرانس نشان نمی‌دهد.

در این زمان، رهبری ساما رفیق ضیا را تا سرحد دفتر سیاسی بالا می‌کشد، به این امید که او از مسایل مطروحه درباره ایجاد

حزب کمونیست و شرکت در کنفرانس دست بردارد، اما رفیق ضیاء بیش تر از قبل روی این مسایل پافشاری می کند. هنگامی که رفیق ضیاء متوجه می شود که رهبری ساما هیچ علاقه ای به این پیش نهاد ندارد و ساما هرگز حاضر به ایجاد حزب کمونیست در افغانستان نیست و بیش تر علاقه مند به «تحکیم ارتباط با چین» برای «دریافت امکانات» دارد، رفیق ضیاء با آن هم تلاش نمود که رهبری ساما را متقاعد نماید، اما تلاشش بی نتیجه می ماند.

بعد از این تلاش، در عقب ۱۳۶۴ خورشیدی، بخش غرجستان ساما اعلامیه ای منتشر کرد که در آن به صراحت از انترناسیونالیزم پرولتری، همکاری با جنبش کمونیستی بین المللی و ایجاد حزب کمونیست در افغانستان یاد شده و تأکید جدی بر مبارزه علیه انواع رویزیونیزم شده است.

به قسمتی از این اعلامیه توجه نمائید:

«این بخش با اعتقاد راسخ به انترناسیونالیزم پرولتری به ایجاد پیوند هم کاری و وحدت با جنبش کمونیستی بین المللی بمقابله ضرورت جدی و اساسی جنبش کمونیستی کشور نگریسته و بر ضرورت مبارزه قاطع علیه اشکال جدید رویزیونیزم و انحراف تأکید می ورزد.

این بخش بر لزوم پیوند بین جنبش کمونیستی کشور و مجموع جنبش مقاومت با مبارزات آزادی بخش ملل اسیر بر اساس مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی اعتقاد راسخ دارد.

بخش غرجستان ضرورت اساسی تشکیل حزب پیشاهنگ طبقه کارگر کشور را مسئولانه درک کرده و بر ضرورت جدی وحدت جنبش کمونیستی کشور بر اساس مبارزات سالم ایدئولوژیک و هم کاری عملی تأکید می ورزد. فعال ساختن روابط با بخش های مختلف جنبش کمونیستی کشور بر اساس مبارزه سالم ایدئولوژیک و هم کاری عملی برای ما به مثابه یک ضرورت جدی مطرح است.» (سند شماره چهارم: اعلامیه

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان - بخش غرجستان عقب ۱۳۶۴)

این اعلامیه نشان می دهد که سفر رفیق ضیاء به اروپا باعث تقویت ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی (در آن زمان اندیشه مائوتسه دون) در وجود او گردید. از این پس، رفیق ضیاء نه تنها علیه تسلیم طلبی ساما و گرایشاتش به تئوری سه جهان، مبارزاتش را با جدیت ادامه داد، بلکه مبارزه علیه رویزیونیزم، ایجاد حزب کمونیست در افغانستان و همکاری با جنبش کمونیستی بین المللی برای او اولویت یافت.

هیچ مدرکی وجود ندارد که «رفیق ضیاء مبارزه اش را از دهه چهل خورشیدی آغاز کرده» باشد و در آن دهه «حلقه کوچک اما پرشور، نخستین سنگ بنای شناخت علمی جامعه و تحلیل تضادهای طبقاتی در میان جوانان مترقی آن زمان» بوده باشد. اگر چنین می بود، قطعاً رفیق ضیاء با رفیق اکرم یاری روابط نزدیکی پیدا می کرد و به سازمان جوانان مترقی ادغام می شد.

اما خط و مشی رفیق ضیاء حتی در دهه پنجاه خورشیدی (سال های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸) با خط و مشی رفیق اکرم یاری در تضاد قرار داشت. همان طور که پیش تر بیان شد، رفیق ضیاء در سال های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ خورشیدی به «مشی مستقل ملی و انقلابی» ساما معتقد بود و از آن دفاع می کرد. به نویسنده مقاله توصیه می شود که اسناد تاریخی موجود در وبسایت حزب

کمونیست (مائوئیست) افغانستان را حداقل یک بار به طور عمیق مطالعه نماید؛ آن گاه دقیقاً درمی یابد که رفیق ضیاء از سال ۱۳۶۴ خورشیدی روی مشی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی پافشاری کرده است و نه قبل از آن. اما نویسنده مقاله تلاش دارد این واقعیت را طوری جلوه دهد که رفیق ضیاء بعد از سال ۱۳۶۲ خورشیدی مبارزات مستقلانه کمونیستی خود را آغاز کرده و «هسته کمونیست های انقلابی» را ایجاد کرده است. به این بحث نویسنده مقاله توجه نمائید:

«در سال های پس از شصت و دو، هنگامی که فضای سیاسی کشور دچار پریشانی و آشفتگی در میان نیروهای چپ شد، رفیق ضیاء در برابر تسلیم طلبی ملی و تسلیم طلبی طبقاتی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) موضعی استوار گرفت. او بر این باور بود که انقلاب تنها با پایداری بر اصول طبقاتی و استقلال از منافع بورژوازی می تواند تداوم یابد. در همان دوران بود که با شماری از یاران هم باور، هسته کمونیست های انقلابی را ایجاد کرد؛ هسته ای که به زودی به یکی از مهم ترین مراکز اندیشه و عمل انقلابی در کشور بدل شد.»

از قرار معلوم، نویسنده مقاله یا مقالات «شعله جاوید» را خوانده و یا اگر خوانده، از آن چیزی نیاموخته است. هرگاه او این مقالات را دقیقاً مطالعه و هضم می کرد، هرگز چنین چرندیاتی سرهم بندی نمی کرد.

رفیق ضیاء از سال ۱۳۶۰ خورشیدی «در برابر تسلیم طلبی ملی و تسلیم طلبی طبقاتی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) موضع استوار گرفت»، نه «پس از سال ۱۳۶۲». اما برآمد مستقل کمونیستی را رفیق ضیاء در اواسط دهه شصت خورشیدی علیه خط و مشی و برآمد اسلامی اتخاذ نمود. حال برآمد مستقلانه کمونیستی در افغانستان را از زبان خود رفیق ضیاء می شنویم. رفیق ضیاء برآمد مستقلانه کمونیستی در افغانستان را این گونه بیان می دارد:

«در اواسط دهه شصت خورشیدی، «هسته انقلابی کمونیست های افغانستان» و «کمیته تبلیغ و ترویج مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون» علیه خط و مشی و برآمد و پوشش اسلامی ایستادند و به برآمد مستقلانه کمونیستی پرداختند. این برآمد توسط برآمدهای کمونیستی جدید «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» و «املا - بخش مائوتسه دون اندیشه» تعقیب گردید.» (شعله جاوید - شماره ۲۶ - دور سوم - مکتبی

بر یک ادعای بی پایه در تاریخ جنبش چپ افغانستان - تأکیدات از ماست)

وقتی که رفیق ضیاء در سال ۱۳۶۵ خورشیدی «هسته کمونیست های انقلابی» را ایجاد نمود و به تعقیب آن در سال ۱۳۶۸ خورشیدی «سازمان کمونیست های انقلابی» را تأسیس کرد، گام های استواری در جهت ایجاد حزب کمونیست افغانستان برداشت. در این زمان، رفیق ضیاء «کمیته وحدت و انسجام» را با «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» و «املا» تشکیل داد. در سال ۱۳۷۱ خورشیدی با «املا بخش مائوتسه دون اندیشه» به توافق رسید و «حزب کمونیست افغانستان» را بنیان گذاری نمود.

دلایل و اسناد فوق الذکر به خوبی بیان گر آن است که رفیق ضیاء با «حلقه کوچک» خود نه تنها در دهه چهل خورشیدی «نخستین سنگ بنای شناخت علمی جامعه و تحلیل تضادهای طبقاتی در میان جوانان مترقی آن زمان» نبود، بلکه در دهه پنجاه خورشیدی

هم چنین مائوتسه در مورد خودش چنین می گوید:

«مبارزه طبقاتی خود یک دانشگاه است. دانشگاه یکن یا دانشگاه خلق، کدام بهتر است؟ مه شخصا محصل جنگل سبز بودم و در آن جا چیزهای آموختم. کنفسیوس (کن فوت زه) می خواندم. شش سال را صرف مطالعه چهار کتاب و پنج کلاسیک کردم. یاد گرفته بودم از بر بخوانم شان ولو آن که از آن ها چیزی دستگیرم نمی شد. در آن زمان، عمیقا به کنفسیوس باور داشتم، حتی مقالاتی [در این رابطه - م] می نوشتم، بعدها به مدت هفت سال به یک مدرسه بورژوازی رفتم. شش سال آن جا و هفت سال این جا، جمعا سیزده سال. همه دروس معمولی بورژوازی اعم از علوم طبیعی و اجتماعی را خواندم، در آن جا هم چنین تا حدودی روش های آموزشی و تربیتی آموختم، از این هفت سال، پنج سال را در مدرسه ابتدایی و دو سال را در مدرسه متوسطه گذراندم و چند صباحی را هم در کتابخانه صرف مطالعه کردم. در آن زمان به دو آلیزم کانت، به خصوص ایده آلیزم آن باور داشتم. ابتدا طرفدار فئودالیزم و بورژوا دموکراسی بودم. این جامعه بود که مرا به سوی انقلاب هل داد. چند سالی را به عنوان معلم ابتدائی و مدیر مدرسه چهارساله گذراندم. هم چنین تاریخ و زبان چینی را در یک مدرسه شش ساله تدریس کردم. برای یک دوره کوتاه هم در مدرسه متوسطه درس دادم، اما تقریبا از هیچ چیز سر در نمی آوردم. وقتی به حزب کمونیست و انقلاب پیوستم. فقط می دانستم که انقلاب کنم. اما انقلاب علیه چه چیزهایی؟ چطور می توانستیم انقلاب کنیم؟ البته که باید علیه امپریالیزم و جامعه کهن انقلاب می کردیم. اما امپریالیزم برای من دقیقا قابل درک نبود و درکم از این که چگونه می توان علیه اش انقلاب کرد، از آن هم کمتر بود، هیچ یک از مواد درسی که در این سیزده سال آموخته بودم، به درد انقلاب کردن نمی خورد. تنها از ابزار زبان استفاده می کردم. نوشتن مقاله هم یک ابزار است که بنا به دلایلی که گفتم، اساسا برای من بلا استفاده مانده بود.....» (مائوتسه دون - گفتگو در باره مسایل فلسفه - صفحه ۲۱ و ۲۲ -

تأکید از مائوتسه دون است)

در این بحث روشن است که حتی مائوتسه دون نیز گذشته خود را قبول ندارد و آن را مورد انتقاد قرار می دهد. ما هم مارکسیست - لنینیست - مائوتیست هستیم. طبق بیان رفیق ضیاء، گذشته مارکس، لنین و مائوتسه دون به خود آنان تعلق دارد و ما تنها مارکسیزم - لنینیزم - مائوتیزم ایشان را تأیید می کنیم. لذا رفیق ضیاء نیز نمی تواند از این امر مستثنا باشد. پس ما مدافع تمام گذشته خوب و بد رفیق ضیاء نیستیم، بلکه مدافع عملکرد مارکسیستی - لنینیستی - مائوتیستی او هستیم و حقیقت را همان گونه که هست بیان می کنیم.

بناء کسانی که مارکسیست - لنینیست - مائوتیست اند، هرگز دوران حیات مبارزاتی رفیق ضیاء را مانند نویسنده مقاله بررسی نمی کنند، بلکه این دوران را به صورت درست، اصولی و عینی - یعنی آن گونه که واقعا بوده - مورد بررسی قرار می دهند.

تاریخ افغانستان به روشنی گواه این مطلب است که تا کنون هیچ کس، غیر از نویسنده مقاله، چنین ادعایی نکرده که «رفیق ضیاء با حلقه کوچکش» در دهه چهل خورشیدی «نخستین سنگ بنای شناخت علمی جامعه و تحلیل تضادهای طبقاتی در

نیز دارای ایدئولوژی کمونیستی نبود. همان طور که بیان گردید، ایدئولوژی کمونیستی رفیق ضیاء در اوایل دهه شصت خورشیدی هم به پختگی نرسیده بود. این ایدئولوژی پس از دیدار با احزاب مائوتیست ترکی، ایرانی و پروئی صیقل خورد و در جریان مبارزه به پختگی رسید و در اواسط دهه شصت خورشیدی علیه خط و مشی اسلامی موضع قاطع گرفت.

ما بارها گفته ایم و این بار هم می گوئیم که:

«رفیق ضیاء بزرگترین مارکسیست - لنینیست - مائوتیست افغانستان بود و حتی می توان گفت که رفیق ضیاء از جمله بزرگترین تیوریسین های سوسیالیزم علمی به شمار می رفت. مبارزات رفیق ضیاء علیه «سنتز نوین» آواکیان به عنوان سنتز رویزیونیستی و همچنان مبارزاتش علیه رویزیونیزم «راه پاراجندا» و انحرافات عمیق «اندیشه گونزالو» و جمع بندی از تاریخ حزب کمونیست چین، بدون تردید نقشی وی را به عنوان یک تیوریسین بزرگ در تاریخ کشور تثبیت نموده است.»

بعد از ایجاد حزب کمونیست (مائوتیست) افغانستان، رفیق ضیاء در دفتر سیاسی بارها این مطلب را یادآوری نموده که بسیاری از موضع گیری هایش در زمان مبارزات درون «ساما» صحیح نبوده و نیاز به بازبینی دارد. دقیقا چنین است. هرگاه اسناد تاریخی را مطالعه نمایید، این سخن رفیق ضیاء را به روشنی درک خواهید کرد. رفیق ضیاء تا بر گشت از سفر اروپا، فقط علیه تسلیم طلبی ساما مبارزه می کرد، نه علیه انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی ساما.

در ذهن نویسنده مقاله شاید این تصور خطور کند که ما می خواهیم نقش مبارزاتی رفیق ضیاء را کم رنگ سازیم. در پاسخ باید گفت که ما مارکسیست - لنینیست - مائوتیست هستیم، نه مدافع شخص رفیق ضیاء یا افراد دیگر. ما مدافع کارهای مارکسیستی - لنینیستی - مائوتیستی رفیق ضیاء هستیم، نه مدافع کارهای عملی و تیوریک غیرمارکسیستی - لنینیستی - مائوتیستی او.

بهتر است قسمتی از نامه رفیق ضیاء را که به ملیار و «ی» فرستاده بود، در این جا ذکر نماییم:

«ما م ل م هستیم و نه مدافع شخص م. که رسما هیچ وقت خود را مائوتیست ننماید و از لحاظ عملی و نیز در موارد معین و مشخصی مائوتیست نبوده است. همچنین بود مارکس و لنین و نیز انگلس و استالین. ما مدافع مارکسیزم هستیم و نه مدافع کارهای تیوریک و عملی غیر مارکسیستی مارکس. ما لنینیست هستیم و نه مدافع کارهای عملی و تیوریک غیر مارکسیستی و غیر لنینیستی لنین. ما مدافع مائوتیزم هستیم و نه مدافع کارهای تیوریک و عملی غیر مائوتیستی و حتی ضد مائوتیستی مائوتسه دون. این خلاصه نتیجه گیری نهایی بحث های شماره ۱۲ و شماره ۱۴ در شماره ۱۵ خواهد بود. سرفراز باشید! «ص» ۲۰۱۷/۶/۶»

هیچ کس از مادر کمونیست به دنیا نمی آید و نمی توان فردی را در جهان یافت که اشتباه نکرده باشد. مائوتسه دون در این مورد چه زیبا می گوید: «لنین زمانی گفت که حتی یک نفر در کل جهان نمی توان پیدا کرد که هیچ اشتباهی نکرده باشد. من اشتباهات زیادی مرتکب شده ام. این اشتباهات به حال من سودمند بود و مرا آموزش داد.»

(نمونه هایی از دیالکتیک (تفسیرهای مجرد) ۱۹۵۹)

میان جوانان مترقی آن زمان» بوده است. حتی می‌توان گفت که چنین ادعایی در همان زمان نیز در حد یک ادعای صرف هم وجود نداشته است. همان‌گونه که بیان گردید، هیچ مدرکی نیز برای اثبات چنین ادعایی وجود ندارد.

نویسنده مقاله می‌گوید که رفیق ضیاء در تمام نوشته‌ها و مباحثات نظری خود بر ماهیت جامعه نیمه‌مستعمره - نیمه‌فئودال افغانستان تأکید داشته است. به این بحث توجه کنید: «در تمامی نوشته‌ها و مباحث نظری‌اش بر پالودگی ایدئولوژیک، استقلال سیاسی و تحلیل علمی جامعه نیمه‌مستعمره و نیمه‌فئودال افغانستان تأکید می‌کرد.»

این یک افترا و تهمت محض به رفیق ضیاء است. این بحث بیان‌گر آنست که گویا رفیق ضیاء از جامعه مستعمراتی افغانستان هیچ تحلیل علمی ارائه نکرده و با مستعمره بودن افغانستان در بیست سال، موافق نبوده است و حتی تمایل به تسلیم‌طلبی ملی داشته است؛ در حالی که چنین ادعایی کاملاً بی‌اساس است.

رفیق ضیاء نه تنها بر مستعمره بودن افغانستان تأکید داشت، بلکه وظیفه عمده مبارزاتی - یعنی مبارزه علیه اشغالگران و رژیم پوشالی - را در اولویت کاری قرار می‌داد. هرگاه به مقالاتی که رفیق ضیاء تحریر نموده مراجعه شود، این حقیقت به‌روشنی آشکار می‌گردد. رفیق ضیاء معتقد بود که اگر کسی افغانستان را به‌عنوان یک کشور مستعمره نپذیرد، به تسلیم‌طلبی ملی غلطیده است؛ و اگر کسی مستعمره بودن افغانستان را بپذیرد اما وظیفه عمده مبارزاتی را نادیده بگیرد، باز هم یک تسلیم‌طلب ملی است.

«نوشته‌های» رفیق ضیاء بیان‌گر این واقعیت است که او تضاد عمده، دشمن عمده و وظیفه عمده مبارزاتی را در یک کشور تحت سلطه امپریالیزم به‌صورت مشخص و عینی تجزیه و تحلیل نموده است.

رفیق ضیاء در مقاله‌ای تحت عنوان «باید وظیفه مبارزاتی عمده در کشور را قاطعانه در نظر گرفت، ولی وظایف مبارزاتی بزرگ دیگر را نیز نباید به فراموشی سپرد» چنین می‌نویسد:

«تضاد عمده، دشمن عمده و وظیفه مبارزاتی عمده در یک کشور تحت سلطه امپریالیزم، نظر به شرایط مختلف به گونه‌های مختلف تبارز می‌نماید. در شرایطی که کشور با تجاوز و اشغال‌گری خارجی امپریالیستی و ارتجاعی مستقیم مواجه نیست، بلکه با مداخلات امپریالیستی و ارتجاعی غیرمستقیم مواجه است، تضادهای طبقاتی میان طبقات و اقشار مختلف خلق‌ها و طبقات ارتجاعی استثمارگر وابسته به امپریالیزم جهانی، تضاد عمده را تشکیل می‌دهد. هم‌چنان همین طبقات ارتجاعی دشمن عمده محسوب می‌شود و پیش‌برد مبارزات طبقاتی علیه آن‌ها وظیفه عمده مبارزاتی می‌باشد.»

اما در شرایطی که کشور، مثل افغانستان کنونی، مستقیماً مورد تجاوز و اشغال‌گری خارجی قرار دارد، تضاد ملی با متجاوزین و اشغال‌گران امپریالیست و خائنین ملی مزدور و دست‌نشانده آن‌ها تضاد عمده کنونی آن کشورها را تشکیل می‌دهد. هم‌چنان اشغال‌گران امپریالیست و خائنین ملی دست‌نشانده شان دشمن عمده محسوب می‌شوند و وظیفه مبارزاتی عمده نیز مقاومت علیه متجاوزین و اشغال‌گران و خائنین ملی مزدور و دست‌نشانده آن‌ها می‌باشد. طبعاً هر دشمن خارجی متجاوز

و اشغال‌گر امپریالیست یا ارتجاعی دیگر، ولو این که مثل داعش در تخاصم خونین علیه اشغال‌گران امپریالیست و خائنین ملی دست‌نشانده شان قرار داشته باشند، نیز جزئی از دشمن عمده کشور و مردمان کشور محسوب می‌گردد و مبارزه و مقاومت علیه آن نیز جزئی از وظیفه مبارزاتی عمده می‌باشد. اکنون که به روشنی مشخص شده است که اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و اکثریت قریب به اتفاق متحدین امپریالیست شان بصورت درازمدت در افغانستان ماندنی هستند، تأکید روی این وظیفه مبارزاتی عمده بیش‌تر از پیش اهمیت کسب نموده است.

اولاً باید بصورت دقیق توجه داشت که وظیفه مبارزاتی عمده وظیفه ای است که باید همیشه در صدر وظایف مبارزاتی قرار داشته باشد و نباید نظراً و عملاً عمدگی آن به فراموشی سپرده شود. ثانیاً باید بصورت شفاف و روشن متوجه بود که تضاد عمده، علیرغم اهمیت درجه اول و محوری آن، فقط یکی از تبارزات بزرگ تضاد اساسی است و تضاد اساسی تبارزات بزرگ دیگری نیز دارد. به عبارت دیگر وظیفه مبارزاتی عمده فقط یکی از وظایف مبارزاتی بزرگ است و وظایف مبارزاتی بزرگ دیگری نیز وجود دارند که گرچه غیر عمده هستند، ولی هم‌چنان بزرگ باقی می‌مانند و نمی‌توان آن‌ها را به فراموشی سپرد. یقیناً اجرای این وظایف باید در پیوند و در تابعیت از اجرای وظیفه مبارزاتی عمده پیش‌برده شود. یعنی در اجرای این وظایف می‌توان - و باید - بخاطر مصالح عمومی وظیفه مبارزاتی عمده انعطاف‌های مبارزاتی لازم و ضروری را مورد اجرا قرار داد. اما به فراموشی سپردن کامل و کلی این وظایف چیزی است که نمی‌توان - و نباید - به آن تن داد. زیرا که غیر علمی، غیر دیالکتیکی و مبتنی بر تسلیم‌طلبی طبقاتی است.» (شعله جاوید - شماره هفتم - دور چهارم - صفحه دوم - تاکیدات از ماست)

حال بگذار که نویسنده مقاله داد زند که «در تمامی نوشته‌ها و مباحث نظری‌اش بر پالودگی ایدئولوژیک، استقلال سیاسی و تحلیل علمی جامعه نیمه‌مستعمره و نیمه‌فئودال افغانستان تأکید می‌کرد.»

خواننده به‌خوبی درک می‌کند که نویسنده مقاله جز نیات شوم برای وارونه جلوه دادن چهره رفیق ضیاء هدف دیگری نداشته و ندارد. در حالی که او حتماً «شعله جاوید» دور سوم و دور چهارم را مطالعه نموده و از موضع حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تحت رهبری رفیق ضیاء آگاهی دارد، با این حال نخواسته است حقایق را بیان نماید. در چنین وضعیتی، چیزی جز این نمی‌توان گفت که نویسنده مقاله نیات شومی را در ذهن خود پرورانده و آن را بر روی کاغذ آورده است.

هرگاه «تمامی نوشته‌ها و مباحث نظری» رفیق ضیاء و سایر رفقای کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به‌دقت مطالعه شود، موضع‌گیری آنان در قبال اشغال‌گران امپریالیست، رژیم مزدور کرسی - غنی و هم‌چنان اشغال‌گران داعشی و طالبان به‌صورت مشخص و روشن قابل درک است.

اما نویسنده مقاله چنان سخن می‌گوید که گویا از «تمامی نوشته‌ها و مباحث نظری» رفیق ضیاء آگاه است، با این حال آن‌ها را به‌صورت مبهم و وارونه جلوه می‌دهد.

نویسنده مقاله در ختم نوشته‌اش چنین درفشانی می‌کند:

«اکنون که از او تنها یاد و نوشته‌ها مانده است، وظیفه ماست که آن اندیشه را زنده نگه داریم. بسیاری از آثار او، که در نشریات درونی حزب و دوره‌های دوم، سوم و چهارم شعله جاوید منتشر شده‌اند، شایسته‌اند تا در قالب کتابی جامع از نوشته‌های رفیق ضیا گردآوری و در اختیار نسل امروز قرار گیرند. اگر فرصت و امکانات فراهم شود، این کار را بی‌درنگ انجام خواهیم داد، تا میراث اندیشه و عمل رفیق — که آمیزه‌ای از علم، صداقت، ایستادگی و عشق به مردم بود — در میان رفقا و آیندگان زنده بماند.»

بلی چنین است، امروز «وظیفه ماست که اندیشه رفیق ضیاء را زنده نگه داریم، نه وظیفه تقلب کاران و جعل سازان تاریخ.»

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به خوبی به یاد دارد که از زمان درگذشت رفیق ضیاء تا کنون، انحلال طلبان به اشکال گوناگون کوشیده‌اند چهره رفیق ضیاء و خط ترسیم‌شده وی را مخدوش سازند؛ اما کمیته مرکزی حزب با دفاع از رفیق ضیاء، چهره خائنانه و تقلب کارانه آنان را افشا نموده و از خط ترسیم‌شده توسط رفیق ضیاء و رفقای هم‌رزمش دفاع کرده است. این بار نیز چنین خواهد کرد.

هرگاه کسان دیگری هم بخواهند با اغراق‌گویی، تقلب و جعل دوران حیات مبارزاتی رفیق ضیاء، چهره او را مخدوش نمایند، کمیته مرکزی این اجازه را به آنان نخواهد داد و در برابرشان خواهد ایستاد. زیرا زنده نگه داشتن اندیشه رفیق ضیاء و دفاع از آن، وظیفه کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است، نه انحلال طلبان و تقلب کاران.

کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان این مسئولیت را به عهده گرفته و تمامی مقالات رفیق ضیاء را در چند جلد گردآوری نموده است. جلد اول مجموعه مقالات رفیق ضیاء تحت عنوان «منتخب آثار و مقالات» که ۱۱۱۹ صفحه را دربر می‌گیرد، دیزاین و در وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان منتشر شده است.

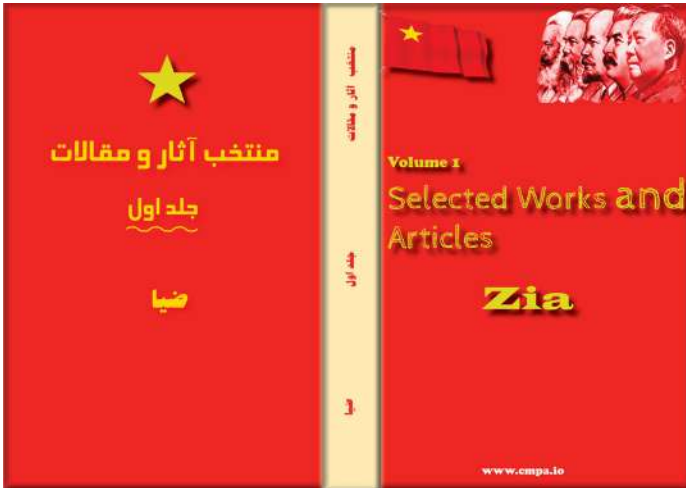
برای دریافت کتاب روی لینک کلیک کنید:

<https://cmpa.io/wp-content/>

[uploads2024/08/Z-1_merged_compressed.pdf](https://cmpa.io/wp-content/uploads/2024/08/Z-1_merged_compressed.pdf)

pdf

وظیفه دیزاین جلد دوم به رفیق جرأت سپرده شده تا پس از تکمیل، آن را به کمیته مرکزی تسلیم نماید و سپس در وبسایت حزب منتشر گردد. همچنین باید یادآور شد که جلد سوم و جلد‌های بعدی نیز به ترتیب، پس از دیزاین و ویراستاری، در وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان منتشر خواهند شد.



دست یازیدن به کار بی‌پایه اغراق‌گویی و جعل تاریخ، واقعا کار کسانی است که می‌خواهند با سوءاستفاده از نام رفیق ضیاء از یک سو برای خود سکوی پرش بسازند تا نسل جوان را فریب دهند و به بیراهه بکشانند، و از سوی دیگر با مهارت و اغراق‌گویی، شخصیت رفیق ضیاء را وارونه جلوه دهند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مصمم است که باید یک مبارزه اصولی و سازنده را علیه منحرفینی که با جعل‌کاری تاریخی و تقلب می‌خواهند چهره رفیق ضیاء را مخدوش سازند، به پیش برده شود.

ما معتقدیم که سیر حرکتی زندگی رفیق ضیاء و اعتقاد او به مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم یک‌شبه به وجود نیامده، بلکه در جریان دست‌وپنجه نرم کردن با تسلیم‌طلبی «ساما» و مبارزه علیه رویونیسم سه‌جهانی، روز‌به‌روز آبدیده شده و تکامل یافته است.

همچنان تحقیقات او در مورد اصول اساسی کمونیسم (مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم)، به‌ویژه پس از سفر اروپا، به پختگی بیش‌تر رسید و سرانجام همین مبارزه اصولی او را به یک رهبر خردمند مارکسیست - لنینیست - مائوئیست تبدیل نمود.

بناء تحلیل ما در مورد شخصیت رفیق ضیاء، تحلیلی درست، اصولی، علمی و دیالکتیکی است.

پایان

www.cmpa.io

sholajawid@cmpa.io || Sholajawid2@hotmail.com



حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان Communist (Maoist) Party of Afghanistan (CMPA)

استراتژی مبارزاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور عبارت است از استراتژی جنگ خلق. (اساسنامه مصوب سومین کنگره سراسری حزب)



به مناسبت هشتم مارچ (روز جهانی زن)

زنان، پیشتازان جنگ خلق و رهایی پرولتاریا! امارت اسلامی افغانستان و وضعیت زنان



بار دیگر روز جهانی زن فرا رسید، ما این روز را به تمام زنان جهان و به خصوص زنان ستمدیده افغانستان تبریک می‌گوئیم. ما دروذهای سرخ خود را به آن زنانی که در سراسر جهان علیه افکار و عقاید کهنه و سنت‌های عقب مانده به پا خاسته اند می‌فرستیم. هم چنین دروذهای سرخ خود را به زنان شورش‌گر افغانستان که زیر بار حاکمیت فاشیستی تئوکرات طالبان نرفتند و صدای آزادی خواهی را به خاطر بدست آوردن حقوق شان بلند نمودند نیز می‌فرستیم.

ما امسال در حالی به پیشواز هشتم مارچ می‌رویم که پنج سال از قدرت ننگین امارت اسلامی طالبان می‌گذرد و هر روز عرصه بر فعالیت‌های زنان تنگتر می‌گردد.

ما امسال در حالی به پیشواز هشتم مارچ می‌رویم که نصف نفوس جامعه (زنان) از فعالیت‌های اجتماعی محروم گردیده اند.

ما امسال در حالی هشتم مارچ را تجلیل می‌کنیم که امارت فاشیستی طالبان با نشر «اصول نامه جزایی...» زنان را به بردگان خانگی تبدیل نموده اند.

ما در حالی به پیشواز هشتم مارچ می‌رویم که طالبان خشونت علیه زنان (لت و کوب) را قانونی نموده اند. و در حالی هشتم مارچ روز جهانی زن را تجلیل می‌کنیم که طالبان بدون شرم به زنان تجاوز می‌نمایند و آن را «حق مشروع» خود قلمداد می‌کنند.

ما امسال در حالی به پیشواز هشتم مارچ روز جهانی زن می‌رویم که طالبان فشارهای روحی، روانی و جسمی بر زنان را تحت پوشش شریعت وضع نموده و آن‌ها را نه تنها جنس درجه دوم بلکه برده مردان به حساب می‌آورند.

زنان مبارز و انقلابی در سراسر جهان برای تجلیل از این روز به خیابان‌ها می‌آیند و عزم شان را برای مبارزه علیه ستم، تحقیر و توهین و برای دستیابی به جامعه و جهانی عاری از ستم، نابرابری و تبعیض جنسی تجدید می‌نمایند. بدین مناسبت باید به استقبال و گرمی داشت هرچه پرشکوه‌تر این روز مهم و تاریخی برویم.

زنان مبارز کشور باید این نکته را به خوبی درک کنند که اعمال ستم بر زن یکی از اجزای اصلی ساختار جامعه است و در پیوند با ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی قرار دارد. این ستم نه پدیده‌ای جداگانه، بلکه محصول مناسبات مالکیت، تقسیم کار طبقاتی و سلطه سیاسی طبقات حاکم است. تا زمانی که زیربنای اقتصادی جامعه دگرگون نگردد و قدرت سیاسی از دست طبقات استثمارگر خارج نشود، رهایی واقعی زن تحقق نخواهد یافت. همان‌گونه که مائو تسه‌دون تأکید نمود: «زنان نیمی از آسمان را بر دوش می‌کشند.» این سخن بیانگر آن است که بدون بسیج آگاهانه و سازمان یافته زنان در صفوف مبارزه انقلابی، هیچ تحول بنیادینی در جامعه ممکن نیست. رهایی زن بخش جدایی‌ناپذیر از مبارزه برای سرنگونی امپریالیزم، فئودالیزم و سرمایه‌داری بوروکراتیک و استقرار جامعه نوین است؛ جامعه‌ای که در آن برابری واقعی زن و مرد نه در کلام، بلکه در ساختار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تحقق یابد.



تضاد اساسی، در عمل به تقویت نیروهای ارتجاعی خواهد انجامید. از این رو، مبارزه علیه شئونیزم مردسالار و ملی باید به مثابه بخش جدایی ناپذیر از خط توده‌ای و استراتژی انقلابی پرولتاریا پیش برده شود، تا وحدت واقعی توده‌های ستمدیده در مسیر دگرگونی بنیادین جامعه تحقق یابد.

زنان مبارز افغانستان باید این نکته را درک کنند که یک راه برای پایان دادن به این ستم وجود دارد و آن عبارت است از بسیج همگانی توده‌های تحت ستم اعم از زنان و مردان، و سرنگونی قهری نظام استثمارگرانه و ستم کارانه طالبان و لغو کلیه امتیازات امپریالیست‌ها و به پیروزی رساند انقلاب دموکراتیک نوین تحت رهبری حزب پیش آهنگ پرولتاریا در افغانستان. با صراحت باید گفت که آزادی حقیقی زنان افغانستان در گرو کسب استقلال کشور و آزادی مردمان این سرزمین و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین است.

هشتم مارچ، روز همبستگی بین المللی زنان

خجسته باد!

مرگ بر رژیم آپارتاید جنسیتی طالبان!

مرگ بر امپریالیزم، سوسیال امپریالیزم و

ارتجاع!

شئونیزم مردسالار و ملی را در هم شکنیم!

حزب کمونیست (مائوئیست)

افغانستان

۸ مارچ ۲۰۲۶

۱۷ حوت ۱۴۰۴

www.cmpa.io

sholajawid@cmpa.io || sholajawid2@hotmail.com

زنان مبارز کشور باید بدانند که خانواده رکن اساسی جامعه را تشکیل می‌دهد که عمده‌ترین عامل شکل‌دهی رفتارها و روش‌ها نسبت به زنان می‌باشد. بر این اساس است که طالبان آن را شکل قانونی داده‌اند. هرگاه به تاریخ افغانستان نظر انداخته شود به خوبی دیده می‌شود که پا به پای ستم طبقاتی، ستم جنسی به شدیدترین وجه از طرف سیستم مردسالار بالای زنان اعمال گردیده است. ستم بر زن از جمله ساختارهای اجتماعی افغانستان است که با ستم طبقاتی پیوند ناگسستنی دارد. به همین ترتیب ستم بر زن نه تنها با ستم طبقاتی، بلکه با ستم امپریالیستی نیز پیوند ناگسستنی دارد. از ادوار گذشته تا کنون دیدگاه غالب در مورد زنان در افغانستان دیدگاه فئودالی است، که محرومیت اجباری زنان از آزادی‌های اجتماعی و اشکال مختلف ضرر رسانی فیزیکی-جنسی و روانی از خصوصیات عمده آن می‌باشد. زنان باالاجبار این بار ستم را متحمل گردیده‌اند. مردسالاری یک قانون مسلط در افغانستان بوده و در این جو مسلط با جرأت می‌توان گفت که همه مردان به شکلی از اشکال حامل شئونیزم مردسالاری‌اند. در شرایط کنونی جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که عاری از ستم باشد. زنان ستمدیده و به خصوص زنان ستمدیده افغانستان باید بدانند که ستم بر زن بُعد جهانی دارد، و حتی در دموکرات‌ترین کشورها، زنان در دایره ستم به سر می‌برند. امروز امپریالیست‌ها از زنان به عنوان کالای تجارتي استفاده می‌نمایند و ادعای آن‌ها مبنی بر برابری میان زنان و مردان یک ادعای دروغین و بی‌پایه است. در کشورهای تحت سلطه که مناسبات نیمه فئودالی - نیمه مستعمراتی و یا کشورهای مستعمراتی - نیمه فئودالی - مانند افغانستان - تسلط دارد، زنان به شکل وحشیانه‌تری تحت ستم قرار دارند.

در چنین کشورهایی زنان آشکاراً به عنوان بردگان مرد محسوب می‌گردند و زنان مانند هر شی دیگر ملکیت مردان به شمار می‌روند.

تضاد میان شئونیزم مردسالار و زنان و هم‌چنین شئونیزم ملی، یکی از تضادهای مهم جامعه ما را تشکیل می‌دهد. لذا حل این ستم‌های اجتماعی را نباید مطلقاً به حل تضاد طبقاتی موکول نمود، بلکه باید در کنار مبارزه طبقاتی، به این عرصه‌های مشخص ستم نیز آگاهانه و سازمان‌یافته پرداخت. این تضادها در چارچوب تضاد عمده جامعه ریشه دارند، اما دارای نمودها و اشکال ویژه‌ای‌اند که بدون مبارزه مشخص علیه آن‌ها از میان نخواهند رفت. همان‌گونه که مائو تسه‌دون در تحلیل دیالکتیکی خود تصریح می‌کند: «در هر پروسه پیچیده، تضادهای متعددی وجود دارد، اما یکی از آن‌ها تضاد عمده است که نقش تعیین‌کننده را بازی می‌کند.» بدین معنا، هرچند تضاد طبقاتی نقش تعیین‌کننده دارد، اما بی‌توجهی به ستم ملی و ستم جنسیتی به بهانه اولویت



حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان Communist (Maoist) Party of Afghanistan (CMPA)

استراتژی مبارزاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور عبارت است از استراتژی جنگ خلق. (اساسنامه مصوب سومین کنگره سراسری حزب)



جهان در بحران

و نیاز مبرم برای ایجاد یک مرکز بین المللی کمونیستی

حزب ما یکبار دیگر روی آن تأکید می‌ورزد و معتقد است که ایجاد یک مرکز بین‌المللی رهبری کننده و هم‌آهنگ کننده احزاب و سازمان‌های مائوئیست کشورهای مختلف جهان یک ضرورت عاجل و فوری است. امیدواری ما این است که هر چه زودتر سلسله مباحثات از سر گرفته شود. با راه افتادن سلسله مباحثات با جرأت می‌توان گفت که به پراکندگی جنبش بین‌المللی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی خاتمه داده می‌شود. در آن صورت احزاب و سازمان‌های مائوئیست جدیدی در کشورهای مختلف جهان تشکیل خواهد گردید و جنگ خلق در بعضی از کشورها به راه خواهد افتاد و در هندوستان، فیلیپین و ترکیه جنگ خلق تقویت خواهد شد و تحکیم و گسترش بیشتری خواهد یافت.

سرکوب‌گری‌های ارتجاع و امپریالیزم علیه خلق‌های هند، فیلیپین و ترکیه، در متن گسترش جنگ‌های امپریالیستی و ارتجاعی علیه خلق‌های جهان، به ویژه در کشورهای تحت سلطه امپریالیزم نهفته است. بنابراین باید بصورت عاجل فرصت‌های این تحولات را دریابیم و علیه مخاطرات آن‌ها بطور اصولی و شجاعانه به نبرد برخیزیم.

خوشبختانه که حداقل ما همه ساله اعلامیه اول می‌را به صورت مشترک نشر می‌کنیم و حزب مائوئیست کمونیست ایتالیا مبارزه دو خط را در سطح جنبش بین‌المللی راه اندازی نموده است. باید متوجه بود که بدون مرکز بین‌المللی در جا خواهیم زد و شاهد رشد و گسترش جنگ خلق در جهان نخواهیم بود؛ زیرا در شرایط بحران کنونی جهان، امپریالیزم و سگ‌های زنجیری‌اش تلاش دارند تا جنبش‌های انقلابی و خیزش‌های مردمی و بطور اخص احزاب و سازمان‌های مائوئیستی در جهان را سرکوب نمایند، فلذا نبود چنین مرکز بین‌المللی کمونیستی ضربات شدیدی را متوجه مائوئیست‌های جهان نموده است.

بباید دست به دست هم داده و در ایجاد یک مرکز بین‌المللی کمونیستی منحنی وظیفه عاجل و نیاز مبرم در شرایط بحران کنونی جهان به مبارزات خود ادامه دهیم!

به پیش به سوی اتحاد بین المللی احزاب و سازمان‌های مائوئیست جهان

حزب کمونیست مائوئیست افغانستان

۱۵ حوت ۱۴۰۴ (۶ مارچ ۲۰۲۶)

بر همه‌گان واضح و مبرهن است که امروز تضادهای امپریالیستی در جهان در حال تشدید شدن است. امپریالیست‌ها به خاطر تجدید تقسیم جهان جنگ‌های غارت‌گرانه را براه انداخته‌اند. آن‌ها تلاش دارند بحران جهانی را از طریق همین جنگ‌های غارت‌گرانه و تحمیلی از طریق آماده سازی برای جنگ‌های ارتجاعی‌تر و شدیدتر پشت سر گذارند. جنگ نا عادلانه در اوکراین میان امپریالیزم روسیه و دولت اوکراین، جنگ ارتجاعی و نا عادلانه امپریالیزم امریکا و سگ هارش (اسرائیل) به ایران، جنگ ارتجاعی تحمیلی و نا عادلانه دولت اسرائیل به نوار غزه و لبنان و جنگ ارتجاعی دولت پاکستان با امارت اسلامی افغانستان، همه و همه بیانگر تشدید تضاد میان امپریالیست‌ها به خاطر تقسیم مجدد جهان است.

امپریالیست‌ها این جنگ‌ها را از یک طرف به خاطر سرکوب مقاومت توده‌های ستم‌دیده به راه انداختند و از سوی دیگر به خاطر تقسیم بازارها و حوزه‌های نفوذ با یکدیگر رقابت می‌نمایند. در چنین شرایطی نیروهای مارکسیست - لنینیست - مائوئیست جهان از یک مرکز بین‌المللی مائوئیستی محروم است. امروز مبارزه برای ایجاد یک مرکز بین‌المللی وظیفه عاجل و مبارزاتی همه مائوئیست‌ها را تشکیل می‌دهد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در ثور ۱۳۹۵ خورشیدی مطابق به می ۲۰۱۶ میلادی در شماره هشتم شعله جاوید دور چهارم تحت عنوان «مبارزه برای ایجاد اصولی یک مرکز بین‌المللی مائوئیستی از طریق تشکیل یک کنفرانس مائوئیستی بین‌المللی» خاطر نشان ساخت که:

«تشدید مبارزه بخاطر تشکیل کنفرانس بین المللی متحد احزاب و سازمان‌های مائوئیست کشورهای مختلف جهان، تدوین و تصویب یک بیانیه و آئین نامه تشکیلاتی جدید بین‌المللی بجای بیانیه و آئین نامه تشکیلاتی قبلی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و ایجاد یک مرکز اولیه مائوئیستی بین المللی بجای کمیته قبلی "جا". برای جنبش مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی بین المللی بیشتر از پیش به یک ضرورت عاجل و فوری مبارزاتی بین المللی بدل شده است.»

هم چنین حزب ما در ۳۱ اسد ۱۴۰۲ (۲۲ آگست ۲۰۲۳) اطلاعیه‌ای تحت عنوان «برای ایجاد اصولی یک مرکز بین‌المللی مائوئیستی باید به طور پی گیر و همه جانبه مبارزه نمود» که در قسمتی از آن چنین تأکید صورت گرفت:

«برای این که بتوانیم به صورت درست و مؤثر برای رفع این نیازها دسترسی پیدا نماییم، باید هر چه سریع‌تر و عاجل‌تر یک مرکز بین‌المللی مائوئیستی از طریق تشکیل یک کنفرانس مائوئیستی بین‌المللی به خاطر خاتمه بخشیدن به پراکندگی کنونی جنبش ایجاد نماییم.»

بناءً بر همه ما لازم است که مبارزه برای دست یابی به یک مرکز اولیه مائوئیستی به منظور تدوین و تصویب یک بیانیه و آئین نامه تشکیلاتی جدید بین‌المللی هر چه جدی‌تر از قبل مبارزه نماییم. و این مبارزه را هر چه جدی‌تر به پیش بریم»



حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان
Communist (Maoist) Party of Afghanistan (CMPA)



استراتژی مبارزاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور عبارت است از استراتژی جنگ خلق. (اساسنامه مصوب سومین کنگره سراسری حزب)

تلاش های جنگ افروزانة امپریالیزم امریکا و صهیونیست های اسرائیلی

و شرکای منطقوی شان را محکوم کنید

و با آن به مخالفت برخیزید

و در مقابل آن مقاومت کنید!

و توده های تحت ستم را به دهشت اندازند. آنها می خواهند با صدور جنگ و بحران به بیرون از دژهای امپریالیستی، جلو خیزش های توده یی و گسترش این خیزش ها در درون دژهای شان را بگیرند.

از جانب دیگر، بیش از چهل و هفت سال از عمر رژیم آخندی ایران می گذرد، این رژیم تئوکراتیک ایران، در طول این مدت از هیچ جنایتی در حق توده زحمتکش ایران دریغ نورزیده است. رژیم تئوکراتیک ارتجاعی ایران نیروهای انقلابی، ملی و دموکرات و حتی توده های زحمتکش ایران و زنانی که تن به حجاب اجباری ندادند، به گلوله بست، اعدام نمود و در آخرین آمار ارائه شده از طریق رسانه گفته شده که حدود ۳۶۵۰۰ نفر را درین تظاهرات اخیر به گلوله بسته است. جمهوری اسلامی یک رژیم تئوکرات و کاملاً ارتجاعی است که نیروهای انقلابی ایران را قتل عام نمود. اما این بدان معنا نیست که ما خواهان مجازات ایران توسط دولت امریکا و سگ هار آن (اسرائیل) هستیم. مجازات چنین رژیم ارتجاعی باید به دست توده های ستم دیده ایران تحت رهبری پرولتاریا و حزب پیش آهنگ پرولتاریا صورت میگرفت، اما به دلیل ضعف جنبش چپ این کار صورت نگرفت و امپریالیزم و شریک منطقوی اش (اسرائیل) بخاطر منافع منطقوی و هژمونی اقتدارطلبانه شان جنگ تجاوزکارانه و ددمنشانه شان را آغاز نمودند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان این جنگ تجاوزکارانه امپریالیستی های آمریکائی و شرکای منطقوی اش را به شدیدترین لحن محکوم می نماید و عزم راسخ دارد تا در پیوند تنگاتنگ سایر احزاب مائوئیستی صدای واحد اعتراض جهانی علیه جنگ های تجاوزگرانه امپریالیستی و علیه ماشین جنگی ایالات متحده و اسرائیل را علم نماید.

مرگ بر امپریالیست های متجاوز و دهشت افگن!

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۹ حوت ۱۴۰۴ خورشیدی (۲۸ فبروری ۲۰۲۶ م.)

www.cmpa.io

sholajawid@cmpa.io || sholajawid2@hotmail.com

سرانجام جنگ تجاوزکارانه، دهشت افکنانه و ددمنشانه امپریالیزم خون آشام امریکا و شریک منطقوی اش اسرائیل پس از ۶۲ روز از آغاز اولین اعتراضات ایران (۲۸ دسامبر ۲۰۲۵ م.)، با حملات راکتی گسترده و بمباران هوائی سنگین به تاریخ ۲۸ فبروری ۲۰۲۶ م. (۹ حوت ۱۴۰۴ خورشیدی) تحت عملیات مشترک «غرش شیر» و «غرش حماسی» آغاز یافت. این حملات مشترک آغاز یک جنگ گسترده و با خصلت جهانی همراه است.

امپریالیزم خون آشام امریکا، این دشمن شماره یک خلق های جهان و منشاء اصلی تروریزم بین المللی که در قساوت، ددمنشی و کشتار بیگانه خلق های جهان سابقه ای سیاه بر جای گذاشته، بار دیگر چهره واقعی خود را آشکار ساخته است. امپریالیزم خون آشام و لجام گسیخته امریکا از سابقه شومی چون انداختن بمب های اتمی بر سر جاپان، قتل عام هزاران هزار تن از مردم آزادیخواه ویتنام، متوسل شدن به بمب های ناپالم در ویتنام، تجاوز عریان نظامی و کشتار خلق بی دفاع افغانستان در هفتم اکتوبر ۲۰۰۱، حمله به عراق در سال ۲۰۰۳، حمله به سوریه و روی کار آوردن حاکمیتی گوش به فرمان، دستگیری رئیس جمهوری ونزوئلا و بمباران هوایی آن کشور، حمایت بی دریغ از اسرائیل در جنگ دوازده روزه ایران و نابودی تاسیسات هستوی آن کشور، و کشتار مردم در بخشهای مختلف جهان و ... تا حمله ۲۸ فبروری ۲۰۲۶ م. به ایران همه و همه نشان دهنده این مسئله است که هیچ کشور دیگری به اندازه امپریالیزم خون آشام امریکا نبوده است که در مسائل داخلی سایر کشورها دخالت کرده باشد. کودتاها و ضد کودتاها را طراحی کرده، حکومت های منتخب را با مسلح کردن نیروهای غیر دموکراتیک و تشویق آنان به فعالیت تروریستی سرنگون و ساقط ساخته است. این امپریالیزم امریکا بوده است که خلق های جهان را تحت نظر قرار می دهد، و از طریق تحریم اقتصادی و گرسنگی دادن میلیون ها نفر از خلق های جهان تا مرگ، در مقابل مخالفینش به زور گویی می پردازد. این امریکا است که نژاد پرستی را در همه جا تشویق و اعمال کرده است.

حمله نظامی به ایران بخوبی نشان دهنده این مسئله است که جای پای شان را از لحاظ نظامی و سیاسی و اقتصادی در این خطه استراتژیستیک مستحکم نمایند. آنها می خواهند حضور نیرومندی در آسیای میانه و آسیای جنوبی داشته باشند تا بتوانند اوضاع در این دو منطقه نا آرام را بطور مؤثری به نفع شان تحت کنترل درآورند. آنها می خواهند سلطه و اقتدار زورگویانه و سبعمانه شان را بر جهان به نمایش درآورند و آنرا بیشتر از پیش تحکیم بخشند

ایران، پس از خامنه‌ای

سناریوی پشت پرده حمله مشترک امریکا - اسرائیل به ایران و انتخاب رهبر سوم!

۲۲ حوت ۱۴۰۴ (۱۳ مارچ ۲۰۲۶)

دامن زدن به توهم دیپلماتیک یک عنصر ضروری آماده سازی افکار عمومی امریکا برای دست زدن به جنگ و عملیات مشترک امپریالیزم امریکا و صهیونیست های اسرائیلی است!

مقدمه:-

همچنان دارنده یکی از بزرگترین منابع گاز است. اکثریت سوخت جهان از خلیج فارس و دریای عربی گذر می کند تا به بازارهای جهان برسد. نفت آنقدر مهم است که کنترل این کالا، کلیدی است برای کنترل جهان، منجمله کشورهای اروپائی، جاپان، چین، هند و دیگر اقتصادهایی که وابسته به جریان یابی بدون وقفه نفت می باشند. برای امریکا اهمیت جنگ انداختن بر شرق میانه دست یابی به سودهای فوری نیست. نفت را برای این می خواهد که بتواند علیه رقابیش استفاده کند حتی اگر به معنای آن باشد که در کوتاه مدت ضرر کند.

بعلاوه، اهمیت شرق میانه فقط نفت نیست. این منطقه به لحاظ جغرافیائی محل تقاطع میان سه قاره و در واقع دروازه ورود به آنهاست. منجمله دروازه ورود نظامی.

ایران یکی از مهمترین کشورهای شرق میانه است و به این دلیل در طول قرون توجه قدرت های استعماری و امپریالیستی را بخود جلب کرده است. بعلاوه، بدلیل داشتن مرز طولانی مشترک با شوروی سابق نقش خاصی را برای غرب و آمریکا بازی کرده است.

در عین حال، حکومت جمهوری اسلامی ایران نیز یک نظام ارتجاعی و سرمایه داری بوروکراتیک تلقی می شود که تضادهای داخلی جامعه را تشدید نموده است، طوری که انقلاب سال ۱۳۵۷ باعث شد رژیم شاه که توسط امپریالیزم امریکا و شریک بین المللی اش بریتانیای کبیر (انگلستان) به قدرت رسیده بود سرنگون گردد، امریکا تلاش نمود تا انقلاب ایران به پیروزی نرسد به همین منظور خمینی را برای غصب رهبری جنبش به ایران منتقل نمود و بر اریکه قدرت نشاند، در حقیقت خمینی به همکاری امریکا و متحدینش روی کار آورده شد، به این هدف که بنیادگرایی اسلامی جلو رشد و توسعه جنبش های انقلابی ایران و منطقه را بگیرد و از نفوذ بیشتر چین و روسیه جلو گیری نماید. روی کار آمدن خمینی جنایت کار و قبضه نمودن حاکمیت زیر رهبری اسلامی باعث شد، امپریالیزم امریکا از طریق کشورهای اروپائی، رژیم اسلامی ایران را مهار نماید و نگذارد به مدار بلوک امپریالیستی شرق برود. آنها به رژیم اسلامی ایران کمک کردند که هزاران تن از انقلابیون راستین را کشته و اعدام نماید.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، امپریالیزم امریکا تنها ابرقدرت جهان گردید و حاکمیت بلامنازع صد ساله خویش را اعلام نمود به این خاطر نمی توانست به نظم کهن شرق اتکاء و اکتفاء کند، و همین دلیل کافی بود تا نگاه امپریالیست های غربی در مورد جمهوری اسلامی ایران عوض شود. رژیمی که در چارچوب اوضاع قبلی برایش مورد قبول بود، پس از آن غیر قابل قبول به نظر می رسید. نه بخاطر این که روی کرد رژیم

چهارده روز از حمله مشترک امریکا و اسرائیل به ایران می گذرد.

کشته شدن سیدعلی خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، به تاریخ ۹ حوت ۱۴۰۴ (۲۸ فروری ۲۰۲۶) در پی حمله مشترک امپریالیزم لجام گسیخته امریکا و اسرائیل، نقطه عطفی در تحولات خاورمیانه محسوب می شود. این رویداد تنها یک حادثه نظامی فوری نیست، بلکه حلقه‌ای از زنجیره طولانی برنامه ریزی های امپریالیستی و رقابت های ژئوپولیتیک در منطقه است.

اسناد و گزارش های منتشر شده در سال ۲۰۰۶ توسط رسانه هایی چون نیویورک تایمز، واشنگتن پست، الجزیره و سندی تایمز نشان می دهد که امپریالیزم امریکا از همان زمان سناریوهای حمله نظامی به ایران را بررسی می کرد و گزینه های حمله هوایی، زمینی و حتی استفاده از بمب های نفوذگر علیه تأسیسات هسته ای ایران روی میز بود.

از منظر مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم، این جنگ را نمی توان صرفاً یک نزاع میان دولت ها دانست. در چارچوب تئوریک تضادها، چنین درگیری هایی بازتاب رقابت های امپریالیستی برای حفظ هژمونی جهانی و منطقه ای و کنترل منابع استراتژیک است. همانطور که لنین در «امپریالیزم بالاترین مرحله سرمایه داری» گفته است:

«یکی از ویژگی های امپریالیزم، رقابت میان چند قدرت بزرگ در دستیابی به هژمونی است - یعنی رقابت بر سر فتح سرزمین ها نه صرفاً بخاطر خودشان بلکه برای تضعیف رقیب و کاستن از هژمونی وی.»

امپریالیزم امریکا برای تثبیت کامل هژمونی خود در منطقه علیه ایران اعلان جنگ نمود، امریکا امیدوار به این بود که از یک سو دولت ایران را مطیع و گوش به فرمان خود سازد و از سوی دیگر با تسلط بر تنگه هرمز رقبای خود را تضعیف نماید. روی این منظور اسناد سیاست خارجی امریکا صحبت از شرق میانه بزرگی که از مراکش تا افغانستان را در بر می گیرد، کرده اند. امریکا نیاز دارد که ساختار منطقه را عوض کند تا به اهداف سلطه گرانه جهانی اش در بحبوحه حاد شدن تضاد ذات البینی امپریالیستی در شرایط کنونی جهان، دست یابد. شرق میانه دارای بزرگترین ذخیره نفت جهان است و بزرگترین تولید کنندگان نفت جهان در اینجا قرار دارند.

تغییر کرده باشد بلکه بخاطر این بود که تجدید سازماندهی شرق میانه ضروری، ممکن و قابل تطبیق است. طرح خاورمیانه بزرگ نیز بر همین مبنی توسط جنرال «رالف پیترز» طراحی و در ماه جون ۲۰۰۶ در مجله نیروهای مسلح آمریکا به نشر رسید. (می توانید به لینک ذیل مراجعه نمایید)

<https://brilliantmaps.com/new-middle-east>



لنین می گوید:

« تحت سرمایه داری، وقتی که تناسب قوا به هم می خورد، آیا تضادها می توانند راهی بجز قهر راهی برای حل خود بیابند؟ »

تلاش های امپریالیزم آمریکا برای تبدیل ایران به یک مستعمره جدید در مرکز رقابتها ذات البینی و تباری و تقابل امپریالیستها بر سر تجدید تقسیم مجدد جهان و می توان گفت بر مبنای توازن قوای نوین، قرار گرفته است.

پیشینه تاریخی، برنامه ریزی های امپریالیستی و زمینه های جنگ:-

گزارشها و اسناد ۲۰۰۶ نشان می دهند که ایالات متحده از همان زمان سناریوهای گسترده نظامی علیه ایران را بررسی می کرد. اهداف احتمالی شامل تأسیسات غنی سازی نطنز و مراکز نظامی کلیدی بود. این برنامه ها از حمله محدود هوایی تا سناریوی بمباران گسترده و حتی استفاده از تسلیحات نفوذگر را شامل می شد.

ما در ادامه به بررسی پیشینه تاریخی، برنامه ریزی های امپریالیستی و زمینه های جنگ آمریکا و اسرائیل خواهیم پرداخت اما قبل از آن باید یادآوری کنیم که امپریالیزم آمریکا به دنبال اهداف بسیار وسیع تر از سرنگونی رژیم ایران است.

اولاً: جای این رژیم را چه خواهد گرفت؟ یقیناً همانطوری که بشار اسد سقوط داده شد و جایش را کسی گرفت که بر مبنای منافع غرب می چربد، همانطوری که رئیس جمهوری ونزوئلا رپوده شد و جایش را کسی گرفت که منافع آمریکا را تامین می کند، در ایران نیز به عین منوال آمریکا به دنبال مستقر کردن رژیمی است که آزادی عمل لازم را برای دست یابی به اهداف ژئوپولیتیک منطقوی را برایش مهیا سازد، روی این ملحوظ میتوان حدس زد که آمریکا به دنبال تغییر رژیم در ایران نیست، بلکه می خواهد رژیم ایران را مطیع سازد.

لنین به وضوح بیان نمود:

« سرمایه مالی و بوجود آمدن تراستها، تفاوتها میان نرخ رشد بخش های مختلف اقتصاد جهان را از میان نمی برد بلکه افزایش می دهد. »

امروز، در حالی که اقتصاد رقبا آمریکا در اروپا و آسیا به سرعت در حال جلو زدن از آمریکا است، می خواهد منافع اقتصادی اش را به زور نیروی نظامی اش تامین نماید.

مجلہ نیویورک ٹائمز بہ تاریخ ۱۰ اپریل ۲۰۰۶ بہ قلم سیمور ام. ہرش (Seymour M. Hersh) تحت عنوان «The Iran Plans»
با این لینک خبری منتشر نمود:

https://www.newyorker.com/magazine/۱۷/۰۴/۲۰۰۶/the-iran-plans?utm_source=chatgpt.com



رسانہ خبری الجزیرہ بہ تاریخ ۹ اپریل ۲۰۰۶ سندی تحت عنوان «US planning to attack Iran» با این لینک خبری منتشر نمود:

https://www.aljazeera.com/news/۹/۴/۲۰۰۶/us-planning-to-attack-iran?utm_source=chatgpt.com



همچنان الجزیرہ بہ تاریخ ۱۶ اپریل ۲۰۰۶ سند دیگری تحت عنوان « Terror warning over Iran attack » با این لینک خبری منتشر نمود:

https://www.aljazeera.com/news/۱۶/۴/۲۰۰۶/terror-warning-over-iran-ttack?utm_source=chatgpt.com



ساندی تایمز به تاریخ ۱۶ اپریل ۲۰۰۶ بطور جداگانه گزارش‌هایی مبنی بر آماده سازی ایران برای پاسخ به حملات احتمالی تحت عنوان « Iranian suicide squads ready to hit US, British targets: report » با این لینک خبری منتشر نمود:

<https://www.abc.net.au/news/16-04-2006/iranian-suicide-squads-ready-to-hit-us-british> ۱۷۳۱۶۷۲/

Iranian suicide squads ready to hit US, British targets: report

World Politics

Sun 16 Apr 2006

[abc.net.au/news/iranian-suicide-squads-ready-to-...](https://www.abc.net.au/news/iranian-suicide-squads-ready-to-...)

Share article

Iran has formed battalions of suicide bombers to hit American and British targets if its nuclear installations are attacked. *The Sunday Times* newspaper said.

According to Iranian officials, 40,000 trained suicide bombers were ready to strike, the British weekly broadsheet said.

Iran is in a stand-off with the West over its nuclear program, which the Islamic republic insists is for entirely peaceful purposes.

The Special Unit of Martyr Seekers in the Revolutionary Guards was first spotted in March when members marched in a military parade.

و همچنان روزنامه واشنگتن پست به تاریخ ۸ اپریل ۲۰۰۶ نیز بطور جداگانه گزارشی نشر کرد که در آن گفته شده بود دولت جورج بوش در حال بررسی گزینه های حمله نظامی به ایران است و پنتاگون اهداف هسته ای نطنز و اصفهان را بررسی می کند. این گزارش تحت عنوان: « U.S. Is Studying Military Strike Options on Iran » با این لینک های خبری منتشر نمود:

https://www.washingtonpost.com/archive/politics/2006/04/08/us-is-studying-military-strike-options-on-iran-span-classbankheadany-mix-of-tact-threats-alarms-criticsspan5308/df5b662-b4-eea9-b4528281-38d0-efb?utm_source=chatgpt.com

The Washington Post
Democracy Dies in Darkness

Politics Donald Trump White House Democracy in America Courts & Law National Security Elections

U.S. Is Studying Military Strike Options on Iran

Any Mix of Tact, Threats Alarms Critics

April 8, 2006 More than 19 years ago

🔗 📄

Make us preferred on Google

By Peter Baker, Dafna Linzer and Thomas E. Ricks

The Bush administration is studying options for military strikes against Iran as part of a broader strategy of coercive diplomacy to pressure Tehran to abandon its alleged nuclear development program, according

و در قلب خطری قرار گرفت که ناگزیر به حمایت از جنگ گردیدند و اجباراً برای داخل شدن به جنگ جهانی سوم در حال تدارک نظامی و لوجستیکی و برگزاری جلسات متعدد در سطح منطقه می باشند.

دهشت افگنی عظیمی که توسط ماشین جنگی امپریالیزم امریکا، به مثابه مجهزترین و مخرب ترین ماشین جنگی در جهان با پهلو بندی های مستقیم و غیر مستقیم همکاری های نظامی و حمایت (۲۲ کشور) کشورهای چون انگلیس، اوکراین، آلبانی، آرژانتین، استرالیا، کانادا، چک، فنلاند، آلمان، کوزوو، لتونی، لیتوانیه، نیوزلند، پاپواگینه نو، اقیانوسیه، رومانی، تری نیداد، توباگو، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، مراکش، کویت و مخالفت (۲۰ کشور) کشورهای چون روسیه، چین، کره شمالی، جاپان، کره جنوبی، مغولستان، مالزی، ویتنام، برزیل، شیلی، عمان، قزاقستان، ارمنستان، پاکستان، افغانستان، ترکیه، اندونزی، قطر، اردن و یونان و خوش خدمتی مرتجعین رنگارنگی همچون رضا پهلوی و دار و دسته سلطنت طلبان وابسته به امپریالیست ها، به تعرض و تجاوز نظامی عملیات مشترک پرداخت که کل منطقه را به آتش می کشد. بهانه و محمل این جنون جنگی پردامنه در شرایط کنونی تضمین تبعیت ایران از «پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای» (NTP = Non-Proliferation Treaty) است، در حالی که منافع دیگری در کار است و این منافع از ۲۰ سال قبل طراحی و برنامه ریزی می شود، طوری که ماه مارچ ۲۰۰۶ زمانی که کاندولیزا رایس وزیر وقت امریکا به شمال انگلستان سفر نمود، طی سفرش خبرنگاران به او گفتند بهتر است قبول کند که اشغال عراق یک اشتباه بود. او در پاسخ گفت: «تظاهرات مخالفین جنگ عراق علیه سفرش مظهر آزادی بیان است و گفت مردم حق اظهار نظر دارند که امریکا اشتباهات تاکتیکی کرده است؛ اما حمله به عراق به لحاظ استراتژیک درست بود زیرا ساختن یک نظم نوین در شرق میانه با وجود صدام حسین، ممکن نبود» (گزارش بی بی سی - رایس جنگ عراق را جنگی اخلاقی توصیف می کند - ۲۶:۱۱ گرینوچ - شنبه ۰۱ اپریل ۲۰۰۶)

در گزارش دیگر، خبرنگار آسوشیتد پرس از رایس پرسید: «آیا امریکا حاضر است قول دهد در صورتی که ایران برنامه هسته ای خود را کنار بگذارد به آن حمله نکند؟» رایس در جواب گفت: «مطلقاً خیر. زیرا ایران یک خرابکار در نظام بین المللی است... دادن ضمانت های امنیتی اصلاً مطرح نیست.» (به نقل از آسوشیتد پرس - ۲۲ می ۲۰۰۶)

از دو گزارش فوق می توان چنین استنتاج نمود که امپریالیزم امریکا، در مورد جمهوری اسلامی ایران همان منطق گذشته را بکار می برد، یعنی برای ساختن یک نظم نوین در شرق

در این اسناد و گزارشات ارائه شده، بررسی حمله هوایی گسترده، تحلیل توان موشکی ایران، سناریوی حمله زمینی احتمالی، حمله هوایی به تاسیسات هسته ای ایران و مراکز نظامی، طرح های حمله محدود تا بمباران گسترده، آماده سازی ایران برای پاسخ به حملات احتمالی، و برنامه ریزی گسترده پنتاگون برای حمله به ایران و سایر مسائل و موضوعات، مورد موشکافی قرار گرفته و تهدیدات امپریالیست های امریکایی مبنی بر جنگ علیه ایران را از چند زاویه مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

سیمور هرش در مجله نیویارکر نوشته بود که امریکا علاوه بر وارد آوردن ضربات نظامی معمول در فکر استفاده از بمب های هسته ای تاکتیکی است. ساندی تایمز نوشته بود که نیروهای نظامی بریتانیه، تحت رهبری اردوی امریکا، در تمرین نظامی حمله به ایران شرکت کرده اند. ساندی تلگراف خبر از یک جلسه محرمانه میان کابینه دولت بریتانیه و جنرال های اردو داد که موضوع بحث، حمله احتمالی به ایران و عواقب آن بود.

این گزارشات زمانی منتشر شدند که شورای به اصطلاح امنیت سازمان ملل به ایران ۳۰ روز مهلت برای توقف غنی سازی اورانیوم را داده بود.

جان بولتن، سفیر وقت امریکا در سازمان ملل، در سخنرانی سالانه کمیته امور عامه امریکا - اسرائیل گفت: «رژیم ایران باید بداند که اگر در جاده انفرادی بین المللی حرکت کند، باید منتظر عواقب دردناکی باشد.» او همان زمان تهدید کرد که امریکا آماده است «از تمام ابزارهای ممکن برای متوقف کردن این تهدید استفاده کند.» و از همه مهمتر تاکیدهای مکرر جورج بوش بود که: «انتخاب نظامی روی میز است.» جمله ای که این اواخر، بارها از زبان دونالد ترامپ نیز شنیده شد.

طوری که از اسناد و مدارک ارائه شده فوق که همه آن ها بر مصاحبه ها، گفتگوها و گزارشات مقامات نظامی و امنیتی عالی رتبه امریکا متکی است، برمی آید که بالاخره امپریالیزم امریکا در شرایط بحران کنونی جهان و حاد شدن تضاد ذات البینی امپریالیستی میان قدرت ها (امپریالیزم روسیه، سوسیال امپریالیزم چین و امپریالیزم امریکا)، امپریالیزم امریکا بخاطر حفظ هژمونی و اقتدارگرائی اش «انتخاب نظامی» را برگزید و بر همین مبنی طبق پلان های از قبل تعیین شده و بخاطر دستیابی به اهداف سلطه گرانه اش می رود تا ساختار منطقه را عوض کند.

با شروع عملیات مشترک نظامی امریکا - اسرائیل علیه ایران کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نیز آرام نمانده

معامله می‌شود. الکساندرا پروکوپنکو اقتصاددان و پژوهشگر مرکز کارنگی روسیه اوراسیا می‌گوید اگر قیمت‌های فعلی ادامه پیدا کند، روسیه ماهانه حدود سه و نیم میلیارد دلار درآمد اضافی کسب خواهد کرد. این مبلغ تقریباً معادل یک سوم هزینه ماهانه جنگ اوکراین است.

از طرف دیگر بهترین امید برای روسیه در مورد جنگ اوکراین خود ترامپ تلقی می‌شود. استراتژی پوتین این است که جنگ را ادامه داده، هزینه‌ها را برای اوکراین و اروپا افزایش دهد تا در نهایت ترامپ آن‌ها را به مصالحه وادار کند، و این به معنی گسترش حوزه نفوذ امپریالیزم روسیه و توسعه طلبی‌های سرزمین‌های جدید ادغام شده به خاک روسیه.

هرچند روسیه به این امر آگاه است که از آغاز جنگ اوکراین سه متحد اصلی خود (سوریه، ونزوئلا، ایران) را از دست داده است، اما بارها یادآوری نموده است که: «نتیجه آن جنگ [اوکراین] در نهایت تعیین خواهد کرد قدرت روسیه در جهان چگونه دیده می‌شود. بنابراین به طور طبیعی سایر بحران‌ها و درگیری‌ها در اولویت پایین‌تری قرار می‌گیرند.»

هرچند نوسانات قیمت نفت در جهان، نگرانی‌هایی را نیز برای اتحادیه اروپا و سایر کشورها به همراه داشته است، اما در آخرین بیانات خویش؛ ترامپ چنین یادآوری نمود: «افزایش کوتاه‌مدت قیمت نفت که پس از نابودی تهدید هسته‌ای ایران به سرعت کاهش خواهد یافت، بهایی بسیار ناچیز برای امنیت و صلح آمریکا و جهان است.»

امپریالیست‌های امریکایی در صدد بازگشائی راهی برای نفوذ به داخل خاک ایران نیز هستند. با اتکاء به تحلیل مائوئیستی جنگ جاری معمولاً به صورت ذیل تفسیر می‌شود:

۱. رقابت قدرت‌های بزرگ امپریالیستی در سطح جهان
۲. تلاش دولت‌های منطقه برای حفظ یا گسترش حوزه قدرت
۳. درین میان، رنج و هزینه‌ای که مردم عادی می‌پردازند.

با اتکاء به دو نکته اول است که می‌توان حدس زد اگر جنگ دوام یابد، امریکا ناگزیر از ارتش زمینی استفاده خواهد کرد و بهترین موقعیت ژئوپولیتیک برایش استان خوزستان ایران است.

میانه موجودیت حاکمیت رادیکال ایران با حمایت امپریالیزم روسیه ممکن نیست. اینجا بحث بر سر منافع امپریالیزم است. تنها منطق و تنها طریق فهم این حرکات جنون آمیز را می‌توان چنین خلاصه کرد:

اولاً: هریک از قدرت‌های امپریالیستی بمثابه عضوی از بلوک متخاصم، منافع امپریالیستی خود را دنبال می‌کنند.

ثانیاً: هدف آن‌ها هیچ چیز جز کنترل خلیج و تقسیم سرزمین‌های جدید نیست، چرا که خلیج به موقع خود می‌تواند کلید تعیین کننده کنترل دنیا در دست این یا آن بلوک متخاصم باشد.

امپریالیزم امریکا بدنبال تطبیق نظم نوین در شرق میانه است تا بتواند از یک طرف بر منابع عظیم نفت و گاز تسلط یابد و از طرف دیگر رقبای دیگرش همچون روسیه و چین را کنترل نماید. طوری که در چارچوب رقابت‌های بزرگ جهانی و سیاست امپریالیزم امریکا سفر نارندرا مودی نخست وزیر هند به تاریخ ۲۵ فبروری ۲۰۲۶ بر تقویت محور متحدان امریکا، مهار نفوذ چین، همکاری نظامی و تکنولوژیکی (پهپاد، سیستم دفاعی، امنیت سایبری، تکنولوژی پیشرفته) و تقویت پروژه‌های ژئوپولیتیک اقتصادی و ترانزیتی منطقه از طریق خاورمیانه و اسرائیل به اروپا بعنوان جایگزینی برای طرح‌های اقتصادی چین، تبارز داده است.

در همین حال، روسیه تلاش می‌کند هر مزیتی را که می‌تواند از جنگ ایران به دست آورد. مهم‌تر از همه، این جنگ سود عظیمی برای روسیه در بازارهای جهانی انرژی به همراه داشته است. حدود یک سوم بودجه روسیه از فروش نفت و گاز تأمین می‌شود. پیش از آغاز بمباران‌ها، قیمت نفت کمتر از هفتاد دلار در هر بشکه بود. پس از آن تا نزدیک صد و بیست دلار افزایش یافت و اکنون حدود نود دلار است.

علاوه بر این، صادرات روسیه از گلوگاهی که اکنون تنگه هرمز را فلج کرده عبور نمی‌کند و از طریق تنگه بسفر یا خطوط لوله زمینی انجام می‌شود.

در اوایل زمستان امسال، چین و هند برای خرید نفت روسیه تخفیفی بین بیست تا سی دلار در هر بشکه طلب می‌کردند؛ اما اکنون با بازگشت ناگهانی روسیه به عنوان تامین کننده‌ای حیاتی، نفت این کشور در برخی بازارها حتی با قیمت بالاتر

روند کنونی چند مسئله را در پی خواهد داشت:

- تشدید شکاف سیستماتیک امپریالیستی و واکنش مردم ایران و جنبش های آزادیبخش
- امکان تشدید و گسترش درگیری نیابتی در سطح منطقه
- تشدید مناقشات هسته‌ای و همراهی نظامی دولت های منطقه از قبیل هند با اسرائیل
- تداوم جنگ بیش از چیزی که امپریالیست ها پیش بینی نموده و پیاده نمودن ارتش زمینی در خوزستان ایران
- تبدیل جنگ ایران به جبهه جدیدی از درگیری های منطقه‌ای (افغانستان، فلسطین، سوریه)

درین میان، توده های انقلابی منطقه در تلاش های بی وقفه خود جهت رهایی، رنج بسیاری را متحمل شده اند و تنها در صورتی قادر به حرکت بسوی رهایی حقیقی هستند که طریق انقلاب پرولتری و مبارزه مسلحانه راستین تحت هدایت پیشاهنگی استوار بر خط و دانش کمونیزم (مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم) را در پیش گیرند.

بر این راستا، تا کنون دو پیروزی عظیم بدست آمده است، انقلاب اکتوبر روسیه تحت رهبری لنین و انقلاب چین تحت رهبری مائوتسه دون، تاریخ بما نشان می دهد که سرنگونی قدرت پرولتری در این کشورها معادل با رجعت به امپریالیزم و ارتجاع بوده است. اما این عقبگردها، دلیلی برای ناممکن بودن انقلاب ما نیست؛ بلکه برعکس تجارب توده های تحت ستم و استثمار در جریان تلاش هایشان برای رهایی نشان گر آن است که انقلاب پرولتری، تنها راه ممکن مقابل پای ماست.

پایان

استان خوزستان ایران، مهد تمدن آن کشور که در جنوب غربی ایران و در کرانه خلیج فارس قرار دارد به دلیل برخورداری از منابع عظیم نفت و گاز، رودخانه های پرآب و پیشینه تاریخی چندهزارساله، یکی از استراتژیک ترین مناطق ایران به شمار می رود که امریکا نمی تواند از آن چشم بپوشد.

از همین رو، طی مدت های مدید، امپریالیست های امریکایی در پی آماده کردن افکار عمومی امریکا و اروپا با بهانه های متفاوت برای دست زدن به این جنگ تجاوزگرانه و عریان مشترک نظامی، بوده اند.

دیپلماسی، تحریم ها و مانور دادن در شورای امنیت سازمان ملل متحد همه و همه نه تنها مانع وقوع جنگ نشدند بلکه جاده را برای آن صاف کردند؛ طوری که بمباران نظامی ایران یک سلسله دستاوردهای نظامی و سیاسی برای امریکا در بر گرفته است اما نه از آن نوع که امریکا بتواند به اهدافش دست یابد، زیرا بیشتر از آن که نتیجه آن دستیابی امریکا به اهدافش باشد، باعث برخاستن اعتراضات توده یی در ابعاد جهانی بطور وسیع تری خواهد شد. تا زمانی که تکلیف این مسئله که کدام یک از قدرت های امپریالیستی ایران را کنترل می کند تعیین نشود، امپریالیست های دیگر و سوسیال امپریالیزم چین نیز اهداف خود را دنبال خواهند کرد. و این با نقشه های امریکا تداخل می کند.

منفعت طلبی امپریالیست ها درین جنگ نظم موجود را بیش از پیش شکننده ساخته و بسیار محتمل است که همچون شیشه زیر ضربات انقلابی در هم شکسته شود. درین میان، آنچه بیش از هرچیز هراس امپریالیست ها را بر می انگیزد، رهایی توده ها از قیود رژیم آخندی ایران است. این شرایط حاد نتیجه تشدید تضادهای سیستم امپریالیستی است. این شرایط نشانگر آن است که به قول لنین، امپریالیست ها غول هایی پاگلین هستند. آنها هر قدر که با کشتی ها و بمب افکن های شان به اینسو و آنسو بجهند، رقابت شان گسترده تر شده و تشنج مابین شان بیشتر افزایش می یابد. این نمایش قدرت و این توان نظامی می تواند به ضد خود بدل شود. این امریست که در عدم قابلیت نیروی نظامی امپریالیستی جهت مقابله با چند قایق و یا کشتی ایران در تنگه هرمز، خود را نشان می دهد.



حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان Communist (Maoist) Party of Afghanistan (CMPA)

استراتژی مبارزاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور عبارت است از استراتژی جنگ خلق. (اسامنامه مصوب سومین کنگره سراسری حزب)



عملیات «کاگار» در هند را به شدیدترین لحن محکوم می‌کنیم!

همه باهم در مبارزه کارزار جهانی ۲۸ مارچ ۲۰۲۶ به پیش!



مرحله تازه جنگ ضدانقلابی دولت مرتجع هند علیه توده های زحمتکش آن کشور بخصوص قبایل بومی (آدیواسی ها) و جنبش مائوئیستی که علیه استبداد حاکم، علیه استثمار توده ها، علیه بربریت نظام فاشیستی مودی که باعث رنج و فقر و فلاکت توده های آن سرزمین گردیده و زارعین و ساکنین جنگلات را به بهانه های متفاوت بی جا نموده و باعث آوارگی و کشتار بی پناهان و پا برهنه گان آن دیار گردیده؛ تحت عنوان «عملیات «کاگار» (Operation Kagar) که یک عملیات بزرگ نظامی و امنیتی دولت هند علیه جنبش مائوئیستی در مناطق جنگلی مرکز و شرق هند محسوب می‌شود، از دوسال بدین سو، شدت و حدت بیشتری به خود گرفته است.

این عملیات با هدایت وزیر داخله هند " آمیت شاه " یکی از رهبران برجسته حزب حاکم بی - جی - پی (BJP) و متحد نزدیک نارندرا مودی آغاز شد. هدف این طرح تضعیف مقاومت مردمی و نابودی "جنبش مائوئیستی" هند عنوان گردیده است.

در کابینه دولت هند کلمه « کاگار » که از زبان اصیل هندی / سانسکریت گرفته شده، انتخاب گردید و این واژه در مفهوم عملیات نظامی به معنی « مرحله آخر نابودی » یا « شکست کامل » که نقطه بحرانی و سرنوشت ساز عملیات، برای پایان دادن به جنبش مائوئیستی در هند است اطلاق گردید.

این عملیات در مناطق جنگلی چتیسگر، تلنگانا و اودیشا بالای حزب کمونیست هند (مائوئیست) و ارتش چریکی آزادیبخش خلق (PLGA) People's Liberation Guerrilla Army به راه افتاده است. این عملیات در واقع علیه توده های زحمتکش آن دیار علی الخصوص قبایل بومی (آدیواسی ها) است، هدف واقعی این عملیات ضمن از بین بردن جنبش مائوئیستی، کنترل معادن و منابع طبیعی درین مناطق و تضعیف مقاومت مردمی و سرکوب انقلابات دهقانی است.

اما ناگفته نباید گذاشت که حتی اگر نیروهای مسلح جنگ خلق تضعیف گردند، علت های اجتماعی شورش (فقر،

طی دو سال گذشته ما شاهد تلفات زیادی از رفقای خود در حزب کمونیست هند (مائوئیست) بوده ایم و گزارشات متعدد نشان میدهد که حدود ۶۰ هزار نیروی مسلح از طرف دولت فاشیست هند موظف شده اند تا این عملیات را الی پاک سازی کامل جنبش مائوئیستی و جنگ خلق در هند به پیش ببرند. این عملیات یک عملیات نظامی تهاجمی شدید و نهایی دولت مرتجع مودی علیه جنبش مائوئیستی و جنگ خلق در آن کشور محسوب میشود و طبق آخرین بیانات دولت هند الی اخیر سال ۲۰۲۶ به جنبش مائوئیستی هند باید نقطه پایان بگذارد.

تبعیض، زمین و منابع طبیعی) هنوز باقی خواهد بود و میتواند در اشکال جدیدی از اعتراض دوباره ظهور نماید.

اگر به ریشه های تاریخی جنبش قدرتمند مائوئیستی در هند نظر اندازیم، دیده میشود که این جنبش یکی از طولانی ترین جنگ های چریکی جهان به شمار می رود که از دهه ۱۹۶۰ میلادی آغاز و تا کنون ادامه یافته است.

آغاز این جنبش به قیام مردم در روستای ناگزالباری در سال ۱۹۶۷ بر می گردد که توسط "چارو مازومدار" و "کانوسانیال" برای دهقانان فقیر و بخاطر تصرف زمین از مالکان ارضی با گرفتن الهام از تئوری های جنگ طولانی مدت خلق صدر مائوتسه دون تحت نام جنبش ناگزالباری بنیانگذاری، سازماندهی و رهبری گردید.

در دهه های بعدی ۱۹۸۰ - ۱۹۹۰ میلادی، دو گروه دیگر مائوئیستی (گروه جنگ خلق) و گروه (مرکزیت کمونیست مائوئیست) در مناطق جنگلی هند گسترش یافتند. پیشرفت جنگ خلق درین مناطق تا سال ۲۰۰۴ میلادی باعث گردید که این گروه ها با همدیگر ادغام و حزب واحدی بنام «حزب کمونیست هند (مائوئیست)» را تشکیل دهند و ما شاهد تکامل وحدت مائوئیست ها در هند بودیم که جنگ ظفرمند خلق در هند الهام بخش جنبش های دیگر مائوئیستی در جهان شد.

تشکیل حزب کمونیست هند (مائوئیست) با شاخه نظامی آن تحت نام «ارتش چریکی آزادیبخش خلق - PLGA» باعث شد تا سال ۲۰۱۰ میلادی حزب کمونیست هند (مائوئیست) به اوج قدرت و شکوفایی خود در سطح منطقه تبدیل گردد؛ طوری که در بیش از (۱۰) ایالت هند و بیش از (۲۵۰) ولسوالی فعالیت های چریکی و جنگ خلق، با پیشرفت قابل ملاحظه ای همراه گردد.

این منطقه بزرگ بنام «کریدور سرخ (Red Corridor)» شناخته می شود و دولت هند را به لرزه انداخت. طوری که آنرا بعنوان بزرگترین تهدید امنیت داخلی هند قلمداد نمودند و عملیات های متفاوتی از قبیل «عملیات شکار سبز یا (Operation Green Hunt)» و سایر عملیات های دیگر را بالای آن انجام دادند که باعث کشته شدن یک تعداد از کادرهای کمیته مرکزی حزب، رفقای حزب، تسخیر پایگاه های جنگلی شد و ایجاد جاده های جدید و پایگاه های جدید نظامی در آن مسیر گردید. پس از دستگیری تعدادی از کادرهای کمیته مرکزی حزب کمونیست هند (مائوئیست) و ضربه های متعددی که تا کنون ادامه دارد و به رهبران آن وارد آمد، حزب اجباراً عقب نشینی های تاکتیکی را روی دست گرفت. اما فشارهای دولت مرتجع هند فروکش نکرد و با حمایت همه جانبه امپریالیست های غرب همنا گردید.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ضمن محکوم نمودن عملیات «کاگار» و هرنوع عملیات دیگر علیه حزب کمونیست هند (مائوئیست) اذعان میدارد که درفش رزمنده خلق در هند هنوز زنده است. هند یکی از مهمترین صحنه های «جنگ خلق» در جهان امروزی است و وظیفه تک تک احزاب مائوئیست سراسر جهان است تا از آن حمایت همه جانبه نمایند.

در شرایط کنونی که امپریالیست های جهانخوار و سگ های زنجیری شان تلاش دارند جنبش های انقلابی و خیزش های مردمی و بخصوص احزاب و سازمان های مائوئیستی را سرکوب نمایند، تشکیل کنفرانس بین المللی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) و تشکیل هرچه عاجل مرکز بین المللی کمونیستی و دفاع همه جانبه از حزب کمونیست هند (مائوئیست) و جنگ خلق در آن کشور یکی از وظایف عاجل و نیاز مبرم ما را تشکیل میدهد.

ما ضمن تایید فراخوان ۲۸ مارچ ۲۰۲۶ م. کمیته بین المللی حمایت از جنگ خلق در هند، وظیفه انترناسیونالیستی خویش می دانیم که در مبارزه کارزار جهانی علیه عملیات «کاگار» دوشادوش سایر احزاب و سازمان های مائوئیستی حرکت نماییم.

همه باهم در مبارزه کارزار جهانی ۲۸ مارچ

۲۰۲۶ به پیش!

زنده باد جنگ خلق!

زنده باد حزب کمونیست هند (مائوئیست)!

انقلاب را دریابید؛ عملیات «کاگار» را شکست دهید!

مرگ بر رژیم فاشیستی مودی!

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

حزب کمونیست (مائوئیست)
افغانستان

۱۷ مارچ ۲۰۲۶ م. (۲۶ حوت ۱۴۰۴)

www.cmpa.io

sholajawid@cmpa.io || sholajawid2@hotmail.com

به فراخوان بین‌المللی بیست و هشتم مارچ برای اقدام علیه عملیات کاگار پیوندید!

زنده باد همبستگی بین‌المللی پرولتاریا!

«مجمع ائتلافی علیه شرکتی‌سازی و نظامی‌سازی، در حمایت از حقوق مردمان بومی و حفاظت از منابع طبیعی (FACAM)»



مقاومت استوار مردم هند در برابر «عملیات کاگار» که در مرکز و شرق هند به صورت نسل‌کشی جریان دارد، در سراسر جهان طنین‌انداز شده و به فراخوانی برای عدالت‌خواهی در قبال قربانیان قتل‌عام‌ها، خشونت‌های جنسی، اعدام‌ها و ترورهای سیاسی، شکنجه و بازداشت‌های غیرقانونی تبدیل شده است. جنبش بین‌المللی پرولتاریا، که از انباشت پیکرهای بی‌جان فعالان سیاسی و مردم بومی در باستار و دیگر مناطق به شدت متأثر شده، به ندای زمان پاسخ داده و مردم و گروه‌های مترقی، دموکرات و عدالت‌طلب را بسیج کرده است تا خواستار پایان «عملیات کاگار» و نسل‌کشی مردم آدیواسی و فعالان سیاسی آن‌ها شوند. در تاریخ ۲۷ جنوری، تجمع‌ها و اعتراضاتی در بروکسل در مقابل سفارت هند و پارلمان اروپا برگزار شد. همچنین در همان روز، تظاهرات بزرگی از سوی «کمیته مشترک برای توقف سرکوب در هند» (JCSR) و سازمان‌های مختلف دیگر در مقابل کنسولگری هند در بیرمنگام بریتانیا برگزار شد. در روز ۲۸ جنوری نیز اعتراضی در ویانا برگزار گردید.

این اعتراضات در پی مذاکرات توافق تجارت آزاد میان اتحادیه اروپا و هند، و همچنین در ارتباط با کمیته فرعی حقوق بشر پارلمان اروپا فراخوانده شدند. علاوه بر این، هدف آن‌ها تأمل درباره ماهیت «جمهوری» دولت هند هم‌زمان با برگزاری هفتاد و هفتمین سالگرد روز جمهوری در ۲۶ جنوری ۲۰۲۶ بود.

پیش‌تر نیز در کشورهای ترکیه، شیلی، برزیل، پرو، فیلیپین، بنگلادش، ایتالیا، آلمان، اسپانیا، لهستان، ایالات متحده و یونان، اعتراضات و برنامه‌هایی برگزار شده بود که خواستار پایان دادن به کارزار نابودی‌ای بودند که تحت عنوان «عملیات کاگار» در هند و به نام توسعه در حال اجراست.

«مجمع ائتلافی علیه شرکتی‌سازی و نظامی‌سازی، در حمایت از حقوق مردمان بومی و حفاظت از منابع طبیعی (FACAM)»، صمیمانه‌ترین دروهای انقلابی بین‌المللی پرولتاریایی خود را به همه سازمان‌هایی که مسئولیت تاریخی خود را در جنبش بین‌المللی علیه تهاجم امپریالیستی به مردم تحت ستم هند درک کرده و این کارزار را پیش برده‌اند، ارسال می‌کند.

همچنین دروهای انقلابی و همبستگی خود را به سازمان‌های دیاسپورای ملیت‌های تحت ستم دیگر، مانند گروه‌های دیاسپورای کشمیری و فلسطینی، که در همبستگی با دیگر برادران و خواهران تحت ستم خود در این اعتراضات شرکت کردند، تقدیم می‌کنیم.

ما از تلاش‌های سازمان‌ها و دیگر نهادها در بریتانیا و بروکسل قدردانی می‌کنیم که قدرت‌های امپریالیستی اروپایی را افشا کردند؛ قدرت‌هایی که هدفشان غارت منابع غنی معدنی مردم هند و بهره‌کشی از نیروی کار با دستمزدهای ناچیز است—در حالی که هم‌زمان نشست‌های بررسی حقوق بشر برگزار می‌کنند.

این رفقا با فراخوان از دولت‌های خود برای تعلیق توافق تجارت آزاد اتحادیه اروپا و هند، در پرتو نقض آشکار حقوق بشر و آوارگی گسترده ناشی از شرکت‌محوری، نظامی‌سازی و جنگ نسل‌کشانه در مرکز هند، امپریالیست‌های اروپایی را در برابر دیدگان جهان پاسخگو قرار داده‌اند تا از تشدید این وضعیت و بهره‌برداری از غنائم جنگی که علیه مردم هند—به‌ویژه مردم بومی آدیواسی—در قالب «عملیات کاگار» به راه افتاده، خودداری کنند.

ما موج روبه‌رشد همبستگی از سوی رفقایمان در جنبش بین‌المللی پرولتاریا—در کشورهای چون فیلیپین، پرو، ترکیه، برزیل، شیلی، ایالات متحده، بریتانیا، بروکسل، آلمان و بسیاری دیگر—را ارج می‌نهیم. از آنان برای تشخیص رشته مشترک در مبارزات مردم هند، فیلیپین و فلسطین و دشمن مشترک، یعنی امپریالیزم و رژیم‌های دست‌نشانده آن، قدردانی می‌کنیم.

ما از این رفقا و دوستان می‌خواهیم که تبلیغات انترناسیونالیستی و اقدامات مستقیم خود را برای مطالبه پایان عملیات «کاگار» و غارت امپریالیستی منابع مردم هند تشدید کنند.

همچنین از طریق این فراخوان، درودهای گرم خود را به همه سازمان‌های دیاسپورا در اروپا که خستگی‌ناپذیر برای جلب توجه سازوکارهای مختلف سازمان ملل، اتحادیه اروپا و نهادهای بین‌المللی حقوق بشر به آنچه «نسل‌کشی» در بستان و دیگر مناطق مرکزی هند خوانده می‌شود تلاش کرده‌اند، ارسال می‌کنیم. «مجمع ائتلافی علیه شرکتی‌سازی و نظامی‌سازی، در حمایت از حقوق مردمان بومی و حفاظت از منابع طبیعی» (فکام) با بسیاری از این سازمان‌ها همکاری داشته و تلاش‌های آنان را در پیشبرد کارزار بین‌المللی علیه عملیات «کاگار» ارج می‌نهد و به رسمیت می‌شناسد. به‌ویژه از تلاش‌های سازمان‌های کمونیست و مترقی فیلیپینی و جنبش‌های مردمان بومی که به‌طور مستمر درگیر مسئله عملیات «کاگار» بوده‌اند، قدردانی می‌کنیم.

ما از بیانیه‌های منتشرشده توسط گروه‌های گوناگون مترقی-دموکراتیک، مانند «لیگ بین‌المللی مبارزات مردمی» و شاخه‌ها و سازمان‌های وابسته به آن، قدردانی می‌کنیم. همچنین باور داریم که فراخوان «هشدار زود هنگام و اقدام فوری» که در ۱۷ جنوری ۲۰۲۶ از سوی کمیته رفع تبعیض نژادی سازمان ملل متحد (UN CERD) در مورد نقض آشکار حقوق بشر در بستان و آوارگی و جابه‌جایی مردم آدیواسی در مرکز و شرق هند مطرح شد، نتیجه تلاش‌های پیگیرانه سازمان‌های مختلف درگیر در این کارزار بین‌المللی است.

ما همچنین امیدواری خود را نسبت به فراخوان بین‌المللی اقدام مشترک علیه عملیات «کاگار» در ۲۳ مارچ ۲۰۲۶، که از سوی کمیته‌ها و سازمان‌های مختلف حامی آرمان مردم هند مطرح شده، ابراز می‌داریم و از تصمیم کمیته نیویورک علیه عملیات «کاگار» برای پاسخ‌گویی و هم‌صدا شدن با این فراخوان بین‌المللی قدردانی می‌کنیم.

ما از تمامی سازمان‌های انقلابی، مترقی و دموکراتیک و همچنین مجموعه‌های دیاسپورا [انجمن‌ها و اتحادیه‌های مهاجران افغانستانی هندی و ایرانی که در اروپا یا آمریکا

ما همچنین به‌روشنی بیان می‌کنیم که توافق تجارت آزاد اتحادیه اروپا و هند چیزی جز ابزار امپریالیستی برای تقویت سلطه امپریالیستی بر هند و مردم آن نیست؛ ابزاری برای غارت آشکار منابع هند، استثمار نیروی کار مردم و تخلیه بازار کشور از طریق سرازیر کردن کالاهایی که از منابع و کار خود ما تولید شده‌اند، اما با قیمت‌های سرسام‌آور به فروش می‌رسند. این امر یکی از دلایل متعددی است که باعث شده دولت هند و عوامل شرکت‌های خارجی، خاک باستار و ساروندا را با خون مردم آدیواسی و رفقای جنبش مائوئیستی سرخ کنند.

در بیش از دو سال از عملیات «کاگار»، نزدیک به ۷۰۰ تن از رفقای مائوئیست و مردم آدیواسی در جنگ غارت شرکتی جان خود را از دست داده‌اند؛ جنگی که توسط پیوند دولت-شرکت‌ها به راه افتاده و با اشغال و نابودی هزاران هکتار زمین، رودخانه‌ها و جنگل‌ها، در پی ارضای حرص سیری‌ناپذیر سرمایه‌داری است. ده‌ها تفاهم‌نامه میان دولت هند و شرکت‌هایی مانند جنرال، آدانی، آمبانی، ودانتا و میتال امضا شده بود، بسیار پیش از آن که قتل‌های روزمره و بی‌رحمانه آغاز شوند. این توافق‌ها زمانی امضا شدند که اردوگاه‌ها در جنگل‌های داندکارانیا در بستان و سارندا در جاکند حلقه زده بودند و همچون کرس‌هایی در انتظار مرگ، چشم به راه بودند تا پس از افتادن اجساد، منابع را بر خاک سرشار از مواد معدنی غارت کنند.

از زمان کشته شدن صدها تن از رفقای مائوئیست، رهبران ارشد و بازداشت فعالان جنبش‌های مسلح و غیرمسلح دموکراتیک، منطقه بستان شاهد بیش از ۵۰ هزار کرور روپیه هندی [معادل ۶ میلیارد دالر] سرمایه‌گذاری در استخراج سنگ آهن و گشایش بلوک‌های معدنی برای مزایده بوده است.

صدها هزار هکتار از جنگل‌ها برای استخراج معدن در تپه‌ها و مناطق مختلفی چون هسدنو، نیامگیری، بایلا دیلا، آمدای، سارندا، روگهات و سوجاگره قطع شده‌اند؛ افزون بر قطع مداوم جنگل‌ها برای تبدیل سراسر مناطق جنگلی سرشار از منابع معدنی به شبکه‌ای گسترده از اردوگاه‌های شبه‌نظامی، تا به‌عنوان یک پوشش امنیتی فراگیر عمل کرده و منافع شرکت‌های خارجی را در برابر آسیب‌ها—که ناشی از مقاومت مسلحانه و غیرمسلحانه مردم است—حفاظت کند.

با توجه به تشدید تضاد میان امپریالیزم و مردم ستمدیده جهان، ما بر این باوریم که همبستگی نیرومند ضد امپریالیستی میان همه ملت‌های تحت ستم که برای رهایی ملی، حق تعیین سرنوشت، دموکراسی و حاکمیت مبارزه می‌کنند، ضرورتی فوری و نیازمند جنبش بین‌المللی پرولتاریاست.

زندگی می کنند) [دعوت می کنیم تا به فراخوان بین المللی اقدام مشترک علیه عملیات کاگار در تاریخ ۲۸ مارچ ۲۰۲۶ پیوندند.

زنده باد همبستگی بین المللی پرولتاریا!

زنده باد همبستگی ضد امپریالیستی در میان مردم ستم دیده!

زنده باد کمپاین بین المللی علیه عملیات کاگار!

زنده باد مقاومت پایدار مردم هند! مرگ بر عملیات کاگار و طرح سوراجکوند!

مرگ بر فاشیزم برهمنی هندوتوا!

«مجمع ائتلافی علیه شرکتی سازی و نظامی سازی، در حمایت از حقوق مردمان بومی و حفاظت از منابع طبیعی (FACAM)»

۲۸ مارچ ۲۰۲۶

امضاء ها:

1. کمیته بین المللی حمایت از جنگ خلق هند - ICSPWI
2. حزب مائوئیست کمونیست ایتالیا
3. گروه مائوئیستی راه سرخ ایران
4. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان
5. حزب کمونیست هند (مائوئیست)
6. حزب کمونیست سوئیس
7. حزب پرولتاریای پوربو بنگلا - (PBSP/بنگلادش)
8. حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست - لنینیست) - TKP/ML
9. حزب کمونیست انقلابی نیپال - CPN
10. حزب کمونیست شیلی (اقدام پرولتاریا)
11. جریان مائوئیستی (جناح سرخ) - برزیل
12. ساخت و ساز کمونیستی (آلمان)
13. حزب کمونیست اسپانیا
14. جریان مائوئیستی لهستان
15. حزب کمونیست یونان (مارکسیست - لنینیست)
16. اتحادیه ضد امپریالیزم (فرانسه) - Anti-Imperialist League (France)
17. اتحادیه کارگری کمونیستی (م ل م) کلمبیا
18. حزب کمونیست فلیپین (م ل م)
19. کمیته هماهنگی کمپاین بین المللی سوئیس (Switzerland Coordination)
20. کمیته هماهنگی وین - آلمان
21. کمیته نیویورک علیه عملیات «کاگار» [گرایش مائوئیزم]
22. کمیته اردوگاه (م ل م) ناروی - Kampkomiteen
23. انجمن سراسری دانشجویان هند (مارکسیست - لنینیست) - AISA
24. سازمان (مائوئیست) سراسری دانشجویان انقلابی هند - AIRSO
25. اتحادیه دموکراتیک دانشجویان هندوستان (گرایش مائوئیستی) - DSU
26. فدراسیون دانشجویی ارتش بهیم (Bhim Army) هند - BASF

27. فدراسیون سراسری دانشجویان چپ (ہند) - AISF
28. انجمن دانشجویان آمبید کار (حقوق دالیت ہا) - ASA
29. گروه محفل بیگت سینگ - BSM
30. جبهہ وحدت دانشجویان - CEM
31. جنبش جوانان برای جامعہ - Y4S (Youth For Society)
32. انجمن حمایت از حقوق مدنی - APCR
33. انجمن وکلای مردمی ہند - LAPL
34. شبکه بیگناہان - Innocence Network
35. دیدہ بان مردمی ہند - People's Watch
36. پلاتفرم حقوق زندانیان سیاسی - CRPP
37. مجمع معلمان دہلی - DTF
38. مجمع سراسری معلمان - CTF
39. مرکز ہمبستگی دانشجویان ہند - دانمارک - DISSC
40. نشریہ کارگری - Mazdoor Prtika
41. گروه تئاتر نیشانت - Nishant Natya Manch
42. اتحادیہ کارگری ابتکار نوین - NTUI
43. ائتلاف سراسری جنبش ہای مردمی - NAPM
44. قدرت تودہ ہا - کارناتاکا - Karnataka Janashakti
45. مجمع ضد سرکوب در تلانگانا - FART
46. جنبش ہمبستگی - Fraternity
47. جبهہ آزادی ہند - Rihai Manch
48. شورای مردمی سوسیالیستی ہند - Samajwadi Janparishad
49. جبهہ تودہ یی سوسیالیستی - Samajwadi Lok Manch
50. جبهہ سوسیالیستی بہو جان (دالیت ہا) - Bahujan Samajwadi Manch
51. ائتلاف متحدہ صلح - United Peace Alliance
52. جنبش زنان علیہ خشونت جنسی و سرکوب دولتی - WSS
53. سازمان دانشجویان بیگت سینگ - آمبید کار - BASO
54. جبهہ وحدت دانشجویان بیگت سینگ - bsCEM
55. فدراسیون دانشجویان دانشگاه ہای ہند - VCF
56. انجمن دانشجویان آمبید کار - دانشگاه دہلی - DU
57. سازمان سراسری زنان انقلابی ہند (گرایش مائوئیستی) - AIRWO
58. انجمن وکلای مترقی ہند - PAL
59. نشریہ «دیدگاہ» ہندوستان - Nazariya Magazine
60. محفل مشترک فعالان مترقی ہند - Collective
61. سازمان دفاع از حقوق کارگران (گرایش مائوئیستی) - MAS
62. مرکز سراسری اتحادیہ ہای کارگری ہند [گرایش مائوئیستی] - TUCI
63. جنبش ہمبستگی برادرانہ - Fraternity Movement
64. انجمن وکلای مبارز ہند علیہ ستمگری - Lawyers Against Atrocities
65. جنبش بیدار شو، کرالا! - Wake Up Keralam
66. جبهہ دانشجویان انقلابی [ہند] - Revolutionary Students' Front (RSF)



COMMUNIST PARTY OF THE PHILIPPINES

INFORMATION BUREAU

۲۶ مارچ ۲۰۲۶

رفقای گرامی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و دوستان عزیز،
درودهای انقلابی!

اردوی نوین خلق (NPA) تحت رهبری حزب کمونیست فیلیپین، پنجاه و هفتمین سالگرد تأسیس خود را در ۲۹ مارچ ۲۰۲۶ گرامی می‌دارد. ما از تمامی سازمان‌های مترقی، انقلابی و مردمی در سراسر جهان می‌خواهیم که این روز را همراه با مردم فیلیپین گرامی بدارند. شما می‌توانید پیام‌های همبستگی خود را از طریق ایمیل زیر ارسال نمایید.

اردوی نوین خلق سلاح اساسی مردم فیلیپین برای شکست امپریالیسم و دستیابی به آزادی ملی و دموکراسی است. این نیرو در طول تاریخ خود علیه دیکتاتوری فاشیستی ۱۴ ساله باند حاکم مارکوس-آمریکا و نیز سلسله جنگ‌های سرکوبگرانه‌ای که به تحریک ایالات متحده تحت رژیم‌های به‌ظاهر دموکراتیک آکینو، راموس، استرادا، ماکاپاگال-آربو، آکینو دوم، دوترته و رژیم کنونی مارکوس دوم به راه افتاده‌اند، مبارزه کرده است.

در میان تشدید تهاجم امپریالیسم آمریکا از طریق جنگ‌های تجاوزکارانه‌اش تحت رهبری دیوانه فاشیست، دونالد ترامپ، مردم فیلیپین با افزایش استثمار و ستم روبه‌رو هستند. مردم فیلیپین باید مبارزه برای استقلال واقعی ملی را پیش ببرند تا از سلطه نظامی، اقتصادی و سیاسی امپریالیسم آمریکا در کشور رهایی یابند. در حالی که امپریالیسم آمریکا از رژیم دست‌نشانده مارکوس و ارتش مزدور فیلیپین (AFP) برای حفظ حاکمیت نیمه‌استعماری خود استفاده می‌کند، مردم فیلیپین به نیروی مسلح نیاز دارند تا دولت دست‌نشانده را سرنگون کرده و کشور را از چنگال نظامی عقاب امپریالیستی آزاد سازند.

این مأموریت تاریخی اردوی نوین خلق تحت رهبری حزب، همراه با تمام مردم است. در شرایط جنگ امپریالیستی، برگزاری پنجاه و هفتمین سالگرد NPA اهمیت عمیق‌تری در تجدید عزم برای پیشبرد انقلاب دموکراتیک نوین خلق از طریق جنگ طولانی‌مدت خلق دارد؛ انقلابی که برای مردم امید پایان دادن به سلطه امپریالیسم آمریکا و دستیابی به آینده‌ای روشن را به ارمغان می‌آورد.

با وجود آن که هنوز کوچک و ضعیف است، اردوی نوین خلق مصمم است در روستاها گسترش یافته و تقویت شود، در حالی که کارزار تصحیح کنونی را پیش می‌برد و چشم‌انداز خود را به طلوع خورشید سرخ در افق شرق دوخته است.

با قدردانی و همبستگی،

دفتر اطلاعات و هماهنگی حزب کمونیست فیلیپین

informationbureau@cpp.ph



حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان Communist (Maoist) Party of Afghanistan (CMPA)

استراتژی مبارزاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور عبارت است از استراتژی جنگ خلق. (اساسنامه مصوب سومین کنگره سراسری حزب)



به رفقای گرامی حزب کمونیست فیلیپین،

درودهای گرم و انقلابی ما را پذیرا باشید!

با کمال افتخار و صمیمیت، فرارسیدن پنجاه و هفتمین سالگرد تأسیس اردوی نوین خلق (NPA) را به شما رفقای گرامی، رزمندگان دلیر این نیروی انقلابی و به تمامی مردم مبارز فیلیپین صمیمانه تبریک عرض می‌نماییم.

اردوی نوین خلق، تحت رهبری حزب کمونیست فیلیپین، طی دهه‌ها مبارزه پیگیر و فداکارانه، به‌مثابه یکی از برجسته‌ترین نمادهای مقاومت انقلابی در برابر امپریالیسم، فئودالیسم و ارتجاع در سطح جهانی مطرح بوده است. این نیروی انقلابی با اتکا به توده‌های زحمتکش و با پیشبرد جنگ طولانی‌مدت خلق، توانسته است جایگاه ویژه‌ای در مبارزات رهایی‌بخش خلق‌های تحت ستم به‌دست آورد.

ما با ارج‌گذاری به فداکاری‌ها، جان‌فشانی‌ها و ایستادگی استوار رفقای شما در برابر دهه‌ها سرکوب، دیکتاتوری و مداخلات امپریالیستی، باور داریم که مبارزه عادلانه مردم فیلیپین بخش جدایی‌ناپذیر از مبارزه جهانی علیه امپریالیسم و برای تحقق آزادی، دموکراسی واقعی و عدالت اجتماعی است.

در شرایطی که نظام امپریالیستی جهانی به‌سرکردگی امپریالیسم آمریکا بر شدت تهاجمات، جنگ‌ها و سیاست‌های سرکوبگرانه خود افزوده است، اهمیت گسترش و تحکیم همبستگی بین‌المللی پرولتاریا و خلق‌های تحت ستم بیش از هر زمان دیگری برجسته می‌گردد. مقاومت و پایداری مردم فیلیپین و نیروهای انقلابی آن، الهام‌بخش تمامی نیروهای مترقی و انقلابی در سراسر جهان است.

ما از فراخوان شما برای گرامی‌داشت این روز تاریخی استقبال نموده و همبستگی کامل خود را با مبارزات عادلانه مردم فیلیپین اعلام می‌داریم. این مناسبت را فرصتی مهم برای تجدید تعهد به آرمان‌های انقلاب دموکراتیک نوین خلق و تقویت پیوندهای همبستگی میان نیروهای انقلابی در سطح بین‌المللی می‌دانیم.

در این برهه حساس، تأکید می‌نماییم که پیشبرد مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، مستلزم وحدت، هماهنگی و تلاش‌های مشترک تمامی نیروهای انقلابی و مترقی جهان است. ما بر این باوریم که چنین مناسبت‌هایی می‌تواند نقش مهمی در تقویت روحیه مبارزاتی و تحکیم جبهه جهانی ضد امپریالیستی ایفا نماید.

بار دیگر این سالگرد پرافتخار را به شما و تمامی رزمندگان اردوی نوین خلق تبریک گفته و برایتان موفقیت‌های بیشتر در مسیر پیشبرد مبارزه انقلابی و تحقق اهداف رهایی‌بخش آرزو می‌نماییم.

زنده باد اردوی نوین خلق!

زنده باد مبارزه مردم فیلیپین!

زنده باد همبستگی بین‌المللی پرولتاریا!

با درودهای انقلابی،

دفتر سیاسی

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۲۸ مارچ ۲۰۲۶

به رفقای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

ما گروه **یونشوی نوو** هستیم. بسیار خرسندیم که بیانیه شما با عنوان «درباره وضعیت کنونی جهان و پنج بخش اصلی آسیا» را در وبسایت راه مائوئیسم (Maoist road) مطالعه کردیم. ما مقاله شما را ترجمه کرده و آن را در میان گروه‌های چپ انقلابی در چین منتشر کرده‌ایم. سند ترجمه شده به زبان چینی در ضمیمه ارائه شده است و نشر آن را می‌توانید در پیوند زیر بیابید:

<https://t.me/Yunshuiniu/107>

مایلم برخی اطلاعات درباره انقلاب چین را با شما در میان بگذاریم:-

لطفاً به مقاله زیر مراجعه کنید. اگر پرسشی داشته باشید، با ما تماس بگیرید—ما بسیار خوشحال خواهیم شد که به پرسش‌ها و ابهامات رفقای خود پاسخ دهیم.

رشد چپ انقلابی چین پس از کودتای اکتبر ۱۹۷۶ آغاز شد. در آن کودتا، مبارزان انقلابی که رفیق مائو پرورش داده بود به‌طور غیرقانونی زندانی شدند، انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریا عملاً پایان یافت و نیروهای سراسری جناح شورشیان (Rebels Fraction) به‌سرعت توسط راه‌روان سرمایه‌داری از هم پاشیده شد.

چپ انقلابی چین از درون نیروهای رویزیونیست در حزب کمونیست چین پدید آمد، بر پایه جناح وفاداران مطلق به همه تصمیم‌ها و دستورهای مائو بدون تغییر یا نقد که تحت نام (Two Whatever's) و متعلق به هوا گوفنگ و جناح «اقتصاد قفس پرده» (Birdcage Economy) متعلق به چن یون بود. پس از حادثه تیان‌آن‌من در ۴ جولای ۱۹۸۹، نیروی چپ انقلابی به‌تدریج رشد کرد و گروهی را شکل داد که امروز آن را «چپ قدیم» می‌نامیم.

آن‌ها خط غیرواقع‌بینانه «نجات حزب برای نجات کشور» را مطرح کردند (به این معنا که از طریق نیروهای به‌اصطلاح سالم درون حزب کمونیست، می‌توان میهن سوسیالیستی را نجات داد؛ در حالی که در واقع چنین نیروهای سالمی در حزب وجود نداشت و این رویکرد عملاً بسیج توده‌ها بدون مشارکت واقعی آن‌ها بود). با این حال، نیروهای چپ قدیم تا حدی فعالیت عملی داشتند و همراه با مردم، در برابر موج‌های ایدئولوژی سرمایه‌داری و رویزیونیستی از مواضع ایدئولوژیک مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم دفاع کردند.

در حدود سال ۲۰۱۰، «چپ جدید» از درون چپ قدیم پدیدار شد. بسیاری از نیروهای چپ جدید گروه‌های جوانان در سازمان‌های چپ قدیم بودند و خطی واقع‌بینانه‌تر و درست‌تر را پیش بردند و تحقیقات میدانی بیشتری انجام دادند. تا سال ۲۰۱۱، بیشتر نیروهای چپ جدید این واقعیت اساسی را تأیید کردند که «چین یک کشور سوسیال امپریالیستی است». تا سال ۲۰۱۴، اکثر آنان این جهت‌گیری اساسی را پذیرفتند که «وظیفه فوری ما رفتن به میان کارگران است»

در سال ۲۰۱۸، بخشی از چپ جدید یک مبارزه اقتصادی کارگری را رهبری کرد (حادثه جاسیک - Jasic). بیشتر نیروهای چپ انقلابی چین در حمایت از این مبارزه متحد شدند، اما در نهایت این امر به سرکوبی عظیم، سراسری و بی‌رحمانه توسط مقامات سرمایه‌داری چین انجامید.

پس از مبارزه سال ۲۰۱۸، رشد چپ جدید وارد مرحله تازه‌ای شد. اندیشه‌های انقلابی در سراسر کشور هواداران بیشتری یافتند و گروه‌های مارکسیست-لنینیست-مائوئیست بیشتری در سراسر چین پدید آمدند. تا سال ۲۰۲۵، گروه‌های بی‌شماری از کمونیست‌ها—مائوئیست، هوکسیست (Hoxhaist)، تروتسکیست، مارکسیست غربی و غیره—در سراسر چین ظهور کرده‌اند و چپ انقلابی چین در موقعیتی تاریخی و نسبتاً مساعد قرار دارد.

اما باید اشاره کنیم که ویژگی اساسی این وضعیت مساعد عبارت است از سردرگمی ایدئولوژیک، فرقه‌گرایی، پراکندگی جغرافیایی و سکتاریسم. ما توجه داریم که یکی از مشکلات جدی پیش روی چپ انقلابی چین امروز جدایی سوسیالیسم علمی از جنبش توده‌ای است—از یک سو جنبش کارگری از سوسیالیسم علمی جدا می‌شود و از سوی دیگر سوسیالیسم علمی از جنبش کارگری فاصله می‌گیرد.

امروز گروه‌های مارکسیست-لنینیست-مائوئیست در سراسر چین در حال شکل‌گیری‌اند، اما شمار بسیار اندکی از سازمان‌ها قادرند به میان کارگران بروند و کار توده‌ای انجام دهند. در همین حال، مبارزات اقتصادی خودجوش طبقه کارگر چین رو به افزایش است و به‌طور میانگین بیش از ۳٫۵ رویداد در روز رخ می‌دهد.

در عین حال، در میان گروه‌های پیشرو چپ انقلابی چین امروز، مبارزه‌ای بر سر خط توده‌ای جریان دارد—یک مسیر از خط نخبگان ضدانقلابی لیو شائوچی و چون لای پیروی می‌کند و مسیر دیگر از خط توده‌ای انقلابی مائو تسه دون. در ماهیت، تضاد میان این دو «خط» بازتاب تضاد میان رویزیونیسم ضدانقلابی و مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم انقلابی در درون چپ انقلابی چین است.

این تضاد نمایانگر تضاد میان دو طبقه اجتماعی است و تجلی متمرکز مبارزه طبقاتی در درون نیروهای انقلابی به‌شمار می‌آید. این تضاد در سال‌های آینده در عمل چپ انقلابی چین ادامه خواهد داشت و تعیین خواهد کرد که آیا چپ انقلابی چین می‌تواند وظیفه ساختن حزب را به انجام برساند یا خیر؟

ما بسیار مایل هستیم با شما ارتباط برقرار کنیم و صمیمانه امیدواریم که رژیم ضد انقلابی طالبان را شکست دهید و مردم افغانستان را به سوی رهایی باشکوه رهبری کنید.

با دروهای انقلابی!

四海翻腾云水怒，五洲震荡风雷激

چهار دریا خروشان است و ابر و آب به خشم آمده‌اند؛ پنج قاره در تلاطم‌اند و باد و رعد و برق جهان را می‌لرزاند!

گروه یونشوی نوو

مارکسیست - لنینیست - مائوئیست

۲۲ جنوری ۲۰۲۶

<https://t.me/Yunshuiniu107/>

«یونشوی نوو» یعنی طوفان انقلاب و خروش توده‌ها

□ نامه حزب کمونیست انقلابی نیپال به ما : □

رفقای گرامی،

درودهای گرم ما را پذیرا باشید!

ما یک دعوتنامه از جبهه دموکراتیک ملی فیلیپین دریافت کرده‌ایم که عنوانی حزب شما خطاب شده است. این نامه را از حیث ارتباط برای شما ارسال می‌داریم، لطفاً آن را ملاحظه فرمایید.

پیروز باشید

بسنته

عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست انقلابی نیپال

۲۶ مارچ ۲۰۲۶



National Democratic Front of the Philippines

International Office

هدف این کنفرانس تئوریک، تعمیق درک تئوریک و تاریخی از فاشیزم به‌عنوان یک پدیده طبقاتی است که در تضادهای امپریالیسم ریشه دارد. این کنفرانس می‌کوشد بستری فراهم سازد برای بحث پیرامون اصول و راهبردهایی که بتواند جنبش‌های توده‌ای مبارز و بخش‌های دموکراتیک جامعه را در مبارزه برای مقابله مؤثر با فاشیزم و شکست آن، و ایجاد جریان نیرومند ضد آن، راهنمایی کند.

۲۵ مارچ ۲۰۲۶

به: کمیته مرکزی

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان :

رفقای گرامی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان،

محورهای موضوعی این کنفرانس با تمرکز بر جلوه‌های امروزی فاشیزم، که از شرایط تاریخی مشخص در مراکز امپریالیستی ناشی می‌شوند، مورد بررسی قرار خواهند گرفت. با تکیه بر تحلیل‌های معاصر در پیوند با سیر تاریخی فاشیزم، این کنفرانس در پی آن است که درک جمعی ما از فاشیزم به‌عنوان یک پدیده طبقاتی را تقویت کرده و جبهه متحد انقلابی برای مقابله با فاشیزم در قرن بیست‌ویکم را نیرومندتر سازد.

علاوه بر موارد فوق، موضوعات پیشنهادی زیر نیز می‌توانند مورد بررسی قرار گیرند:

جبهه دموکراتیک ملی فیلیپین (NDFP) بدین‌وسیله از نماینده حزب شما به‌عنوان سخنران در «کنفرانس بین‌المللی تئوریک درباره فاشیزم و امپریالیسم در قرن بیست‌ویکم در نئوکولونی‌ها» که به تاریخ / در برگزار می‌گردد، صمیمانه دعوت به عمل می‌آورد. این کنفرانس در ادامه کنفرانس قبلی با موضوع مشابه است که با تمرکز بر مراکز اصلی امپریالیستی در نوامبر ۲۰۲۵ در اوترخت، هلند برگزار شده بود.

1. نقش پرولتاریا در مقابله با فاشیزم، از جمله راهبردها و تاکتیک‌هایی که جنبش‌ها برای مقاومت در برابر فاشیزم در شرایط خاص خود به‌کار گرفته‌اند.
2. وظایف احزاب مارکسیست-لنینیست در شرایط رشد فاشیزم.
3. فناوری‌های نوین به‌عنوان ابزارهای فاشیستی دولت.

فاشیزم در قرن بیست‌ویکم در نئوکولونی‌ها موضوعی بسیار مرتبط و مهم است، زیرا در شرایطی که بحران امپریالیسم عمیق‌تر می‌شود، طبقات حاکم به‌طور فزاینده‌ای به تبلیغات علیه مخالفان، سیاست‌های نظامی‌گرایانه و نظارت گسترده عمومی روی آورده‌اند تا حاکمیت خود را حفظ کنند، به‌ویژه نیروهای انقلابی را هدف قرار می‌دهند. همزمان، رقابت میان قدرت‌های امپریالیستی شدت یافته و به جنگ‌های نیابتی، انباشت گسترده تسلیحات و افزایش تهدید جنگ جهانی انجامیده است. در این زمینه، فاشیزم بار دیگر به‌عنوان یک شیوه رایج‌تر برای کنترل سیاسی، هم در مراکز امپریالیستی و هم در پیرامون‌های نئوکولونی، ظهور کرده است.

4. نفوذ فاشیسم در حقوق بین الملل، از جمله افزایش توجیه رژیم‌های فاشیستی و تضعیف نظام بین المللی در برابر رشد فاشیسم و تشدید جنگ‌های امپریالیستی.

ما مایل هستیم از حزب شما دعوت کنیم تا با ارائه یک مقاله تئوریک در این کنفرانس سهم بگیرد و موضوعات اصلی مورد علاقه و درس‌هایی را که از تجربه غنی خود در به کارگیری اصول ارائه شده توسط لینین، استالین و مائو در ایجاد جبهه متحد ضد فاشیستی به دست آورده‌اند، برجسته سازد. یک زمان ۱۰ دقیقه‌ای در برنامه برای ارائه سند کتبی شما در نظر گرفته خواهد شد. لطفاً سند کتبی خود را تا تاریخ ۲۸ اپریل ۲۰۲۶ به دبیرخانه کنفرانس ارسال نمایید تا امکان گنجاندن آن در برنامه و آماده سازی برای ارائه و تکثیر برای شرکت کنندگان فراهم گردد.

یادداشت مفهومی (Concept Note) کنفرانس جهت راهنمایی شما ضمیمه شده است. همچنین مقاله کلیدی پنجمین کنفرانس بین المللی تئوریک درباره فاشیسم در مراکز امپریالیستی نیز ضمیمه می‌باشد.

برای تأیید اشتراک خود به عنوان سخنران، لطفاً از طریق ایمیل‌های:

.....

با ما تماس بگیرید. در صورتی که پرسشی دارید یا مایل هستید درباره سازمان‌های شرکت کننده در کنفرانس بررسی انجام دهید، لطفاً در تماس با ما تردید نکنید.

ما منتظر پاسخ مثبت شما به این دعوت هستیم.

با درودهای گرم پرولتاریایی و بهترین آرزوها،

مالو فاطیما

رئیس دبیرخانه

دفتر بین المللی NDFP

۲۵ مارچ ۲۰۲۶

Malu Fatima

اطلاعیه حزب کمونیست هند (مائوئیست) در خصوص اخراج «گوپال میشر» از حزب که مطابق ماده ۲۷ اساسنامه حزب کمونیست هند (مائوئیست) منحنی یک انحلال طلب و خائن به انقلاب هند شناخته شده است.

[وی از سال ۲۰۱۰ مسئول سازماندهی شهری مائوئیست‌ها در دهلی هند بود و مسئولیت کمیته واحد شمال حزب را نیز بر عهده داشت، همچنان شبکه چریک شهری را نیز گرداندگی میکرد و مسئول جلب و جذب جوانان و مبلغ ایدئولوژی مائوئیسم در سطح شهری بود که همراه «پراشانت راهی» و ۲۷ تن از اعضای حزب در بدل انعام، بخشش و پول به دولت تسلیم گردیده است. «پراشانت راهی» روزنامه نگار هندی و عضو شبکه شهری در دهلی و مسئول واحد پایه‌ای منطقه «اوتارا کاند» بوده است. م.]

ترجمه: کمیته روابط بین المللی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

زنده باد حزب کمونیست هند (مائوئیست)! - درفش سرخ مارکسیزم-لنینیسم-مائوئیسم را برافراشته نگه دارید!

بیانیه کمیته هماهنگی شمال حزب کمونیست هند (مائوئیست)

زنده باد خط سیاسی حزب که در کنگره نهم - کنگره وحدت - برگزار شد!

درفش سرخ مارکسیزم-لنینیسم-مائوئیسم را برافراشته نگه دارید!

اپورتونیزم-انحلال طلبی-روزیونیزم را در هم بشکنید!

«گوپال میشرای» خائن و گروهش را افشا کنید!

«پراشانت راهی»، مامور دولت خائن را افشا کنید!

زنده باد حزب کمونیست هند (مائوئیست)!



رفقا،

این سطور از مقاله رفیق لینین با عنوان «کنفرانس هیئت تحریریه گسترده پرولتاریا» در سال ۱۹۰۹، حتی در سال ۲۰۲۶ نیز به عنوان چراغ راهنما باقی می‌ماند. چنین است علم مارکسیزم-لنینیسم-مائوئیسم. در برهه حساس کنونی، وظیفه ما نیز همان است، ما باید برای موجودیت غیرقانونی حزب خود مبارزه کنیم. ما باید ماهیت زیرزمینی حزب خود را حفظ کنیم. ما در حال انجام یک مبارزه سیاسی ایدئولوژیک بی‌وقفه علیه اپورتونیزم-انحلال طلبی-روزیونیزم هستیم و کاملاً به اصل

«نگرش ما به کار غیرقانونی حزب بدون تغییر باقی می‌ماند، که البته باید هم بدون تغییر باقی بماند. وظیفه اصلی ما حفظ و تحکیم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه است و هر چیز دیگری باید تابع آن باشد. تنها پس از دستیابی به این تحکیم، می‌توانیم از فرصت‌های قانونی به نفع حزب استفاده کنیم.» (لنین)



تعیین شده توسط معلم بزرگمان رفیق لنین متعهد هستیم، این امر در اخراج‌های اخیر عناصر اپورتونیست، انحلال طلب و رویزیونیست از حزب ما منعکس شده است.

انحلال طلبان جنبش انقلابی محصول روابط تولیدی رو به زوال هستند. تسلط روزافزون سرمایه مالی امپریالیستی بر کشور، بخش وسیعی از طبقات متوسط، از جمله خرده بورژوازی را به وجود آورده است. این طبقه در حالی که در فئودالیزم ریشه دوانده است، پایگاهی منظم برای امپریالیزم است. حزب ما در سند بنیانگذاری خود، استراتژی و تاکتیک، اظهار داشت که «بخش اول همیشه آرزوی بالا رفتن از نردبان اجتماعی را دارد. به بورژوازی ملی نزدیک‌تر است. به تبلیغات بورژوازی لیبرال ایمان زیادی دارد و به انقلاب مشکوک است. این بخش که در میان خرده بورژوازی اقلیت است، جناح راست آن را تشکیل می‌دهد» جای تعجب نیست که انحلال طلبانی که ما علیه آنها مبارزه می‌کنیم یا از پیشینه زمین‌داران طبقه حاکم هستند یا از بخش بالایی خرده بورژوازی. و اگر می‌خواهیم جنبش مردمی را از فروپاشی و ویرانی نجات دهیم، باید انحلال طلبان را افشا و با آنها مبارزه کنیم.



با وجود عناصر فرصت طلب-انحلال طلب-تجدید نظر طلب در درون خود، نمی‌توانیم یک جنبش انقلابی داشته باشیم، چه رسد به یک حزب کمونیست انقلابی. رفیق مائو ضمن بحث در مورد تاریخ حزب کمونیست چین اظهار داشت که نشانه مرحله نوزادی یک حزب این است که تعداد زیادی از فرصت طلبان مخفیانه وارد حزب شده‌اند و حزب قادر به پاکسازی آنها نیست. با بلوغ ایدئولوژیک و سیاسی حزب، مبارزه علیه اپورتونیزم-رویزیونیزم - انحلال طلبی تشدید می‌شود. لیبرالیزم عامل تضعیف مبارزه علیه اپورتونیزم است. با بلوغ حزب، لیبرالیزم کنار گذاشته می‌شود و مارکسیزم-لنینیزم-مائونیزم درونی می‌شود.



حزب ما تحت هدایت کمیته مرکزی و تحت هدایت جانباخته شجاع ما رفیق دبیرکل باساواراج، فرآیند تشدید درک ایدئولوژیک سیاسی حزب را نشان می‌دهد و از این رو خلاص شدن از شر عناصر اپورتونیست-انحلال طلب-تجدید نظر طلب یکی از وظایف اصلی حزب ماست. در همین راستا، این بیانیه مطبوعاتی را ارائه می‌دهیم. جنگ روانی تحت حمایت امپریالیزم علیه حزب ما تشدید شده است. دشمن از همه جا توانسته است عوامل خود را چه به صورت ایدئولوژیک و چه به صورت فیزیکی اعزام کند. در حالی که علیه همه این یورش‌ها مبارزه می‌کنیم، به پیش می‌رویم.



After surrender, ex-Politburo Member of CPI(Maoist) Devuji plans his political future

همانطور که می‌دانید، در بیانیه‌های مطبوعاتی اخیرمان، ساتیش ملقب به جوگیندر سینگ و راجو ملقب به کی‌پی به ترتیب از هاریانا و پنجاب را از حزب اخراج کردیم. این اقدام مطابق با قطعنامه حزب کمونیست هند (مائونیست) در سال ۲۰۲۳ بود. این قطعنامه از این توطئه‌گران خواسته بود که به اشتباهات خود پی ببرند و به دلیل پیوستن به این توطئه از

بود. علاوه بر این، کنگره حزب همچنین تعیین کرده بود که وظیفه مرکزی حزب تبدیل مناطق چریکی به مناطق پایگاهی و ارتش خلق به ارتش آزادیبخش خلق خواهد بود. که در حال حاضر پس از سال ۲۰۲۴، قطعنامه دفتر سیاسی به موارد زیر تغییر یافته است:

الف) --- --- «حفظ حزب، ارتش خلق و جبهه متحد؛ احیای عقب‌ماندگی‌های منطقه چریکی و پایگاه چریکی؛ شرکت در جنبش خودجوش توده‌ی برای ایجاد حزب، ارتش و جبهه متحد و فعالیت در مراکز دشت، کوهستان و شهری برای ایجاد حزب، ارتش و جبهه متحد به منظور تحقق وظیفه اصلی ایجاد مناطق پایگاهی.»

ب) --- --- لازم به ذکر است که ما هنوز معتقدیم که باید با وظیفه تعیین شده در کنگره نهم وحدت پیش برویم، اما با توجه به سرکوب دولتی و عقب‌ماندگی‌ها در منطقه خود، وظیفه اصلی را متناسب با شرایط فعلی آماده کرده‌ایم.

۳ --- گوپال می‌شرا در کار ما در دهلی اختلال ایجاد کرده است، آنها به دولت در حمله به ما کمک کرده‌اند. آنها علیه تمام تصمیمات مهم کمیته حزب در آنجا تبلیغ می‌کنند. آنها از زمانی که گوپال می‌شرا از زندان آزاد شد، رهبری محلی را هدف قرار داده‌اند. او و اعضای گروهش همان افرادی بودند که رفیق سای‌بابا را دیکتاتور و اقتدارگرا خطاب می‌کردند. آنها هر کاری که از دستشان بر می‌آمد انجام دادند تا رفیق سای‌بابا را منزوی کنند. هر کسی که با حزب باشد، به مارکسیزم-لنینیسم-مائوئیسم پایبند باشد یا با خط سیاسی حزب همدردی کند، برای آنها دیکتاتور است. در یکی از دانشگاه‌ها، آنها با مدیریت دانشگاه همکاری کرده‌اند تا سازمان ما را برچسب سرخ بزنند. آنها در حال گسترش ترور سفید در میان مردم هستند. موارد متعددی وجود دارد که دانشجویان را تهدید کرده‌اند که در صورت پیوستن به حزب، عواقب وخیمی در انتظارشان خواهد بود. این روش‌های کوچک اختلال هرگز جواب نمی‌دهد، از سال ۲۰۱۳ آنها این کار را انجام می‌دادند، اما ما به جلو حرکت کردیم زیرا ما قاطعانه به مارکسیزم-لنینیسم-مائوئیسم پایبند هستیم. هیچ قدرتی در زمین نمی‌تواند ما را متوقف کند. کمونیسم اجتناب‌ناپذیر است، همانطور که ظهور حزب ما اجتناب‌ناپذیر است.

۴ --- او و اعضای گروهش پناهگاه امنی برای مأموران دولتی و افرادی هستند که حزب ما در مورد آنها تردیدهای جدی دارد. مورد اخیر آن کمک و تشویق آنها به پراشاند راهی است. پراشاند راهی یکی از سلاح‌های پیشرفته دولت و سازمان‌های اطلاعاتی آن است. کمیته مرکزی ما حتی قبل از دستگیری‌اش، اقدامات انضباطی علیه او انجام داده بود. او از مسئولیت سازمان‌دهندگان حزب برکنار شد و وظیفه کمک به حزب در برخی امور فنی به او داده شد. این مجازاتی بود که به دلیل نقض جدی نظم حزبی از نظر دخالت در امور حزبی کشورهای

خود انتقاد کنند، اما این انحلال‌طلبان ضد حزب به جای ابراز پشیمانی از این بی‌نظمی‌های بسیار جدی، سعی در ایجاد اختلال در کار حزب در مناطق خود داشته‌اند. گروه رهبری گوپال می‌شرا یکی از این گروه‌های انحلال‌طلب در دهلی است که بخشی از جلسه انحلال‌طلبان در نوامبر ۲۰۲۳ بود. این جلسه توسط خائن بالراج ملقب به باچا پراساد سینگ رهبری می‌شد. گوپال می‌شرا ملقب به راغو، نماینده گروه، در این جلسه حضور داشت. ما قطعنامه جلسه این مرکز ضد حزب را داریم. در آن آمده است که اتحاد با کمیته حزب در دهلی، چه از نظر سیاسی و چه از نظر سازمانی، غیراصولی است. این به وضوح نشان می‌دهد که از همان ابتدا گوپال می‌شرا و اعضای گروهش مخالف اتحاد با حزب بودند. سوال این است که چرا آنها نمی‌خواهند با حزب متحد شوند؟

به این دلیل است که سرکوب توسط نیروهای دولتی ماهیت طبقاتی آنها را تغییر داده است. آنها خط متفاوتی با حزب ما دارند. آنها دشمن پرولتاریا، رهبر انقلاب دموکراتیک نوین هستند. آنها انحلال‌طلبان جنبش انقلابی هستند، آنها می‌خواهند حزب از موجودیت غیرقانونی خود دست بکشند و به یک حزب قانونی و آزاد که مطابق با منافع طبقاتی طبقه حاکم است، محدود شود. این درک او پایه محکمی برای اتحاد با باچا پراساد سینگ، معروف به بالراج، فراهم می‌کند که اردوگاه انحلال‌طلبان ضد حزبی خود را در شمال هند تحت نظر او در پنجاب، خیبر پختونخوا، معروف به راجو، در هاریانا، جوگیندر سینگ، معروف به ساتیش مستر و در دهلی، گوپال می‌شرا، که به عنوان اعضای اردوگاه ضد حزبی رهبر بالراج، حمله به ما را رهبری می‌کنند، اداره می‌کند. حال بیابید نگاهی به آنچه گوپال می‌شرا و اعضای گروهش می‌گویند و فعالیت‌های ضد حزبی که انجام می‌دهند، ببیندازیم:

۱ --- گوپال می‌شرا پس از آزادی از زندان، هرگز با کمیته مرکزی ملاقات نکرد و هرگز انتقاد خود را در برابر حزب مطرح نکرد. او شروع به کار بر روی درک سیاسی نادرست خود کرد که در دوران زندان در او تقویت شده بود.

۲ --- او مخالف مسیر چینی جنگ طولانی مدت خلق است که بر اساس مفهوم تصرف قدرت سیاسی به صورت منطقه‌ای با ایجاد مناطق چریکی و پیشبرد آن به مناطق پایگاهی بنا شده است. بنابراین، گوپال می‌شرا دائماً از تغییر استراتژی و تاکتیک‌های حزب صحبت می‌کند. او و اعضای رهبری گروهش، صریح‌ترین سخنرانان برای انحلال خط سیاسی حزب هستند که در نهمین کنگره وحدت تعیین شده است. اما هیچ سخنرانی به اندازه کافی قوی نیست که اعلامیه کنگره وحدت نهمین کنگره ما را ساکت کند. کنگره اعلام کرده بود که مسیر انقلاب در هند نیمه مستعمره - نیمه فئودالی از مسیر چین پیروی خواهد کرد و در طول انقلاب دموکراتیک نوین، حزب ما زیرزمینی باقی خواهد ماند. مبارزه مسلحانه بالاترین شکل مبارزه خواهد بود و تمام کار ما خدمت به جنگ خلق خواهد

۵ --- گوپال میشر، ملقب به راغو، از طرف خودش، به روند اتحادی که حزب از سال ۲۰۱۷ با آنها در حال برگزاری بود، پایان داد. حتی پس از جلسه انحلال طلبان ۲۰۲۳، ما به او مراجعه کردیم تا اختلافات سیاسی را با او در میان بگذاریم و حل کنیم، اما او می‌گوید که حزب باید سازمان حزبی محلی خود را با سازمان رهبری گوپال میشر ادغام کند و تنها پس از آن او بحث در مورد اختلافات سیاسی خود را آغاز می‌کند. در مقابل، هیئت مدیره ما در سال ۲۰۲۳ اعلام کرد که تنها بر اساس بحث سیاسی و ایدئولوژیک می‌توان با راغو وحدت سازمانی ایجاد کرد. اکنون که راغو، ملقب به گوپال میشر، به بهانه سرکوب احتمالی دولت، ملاقات با ما را انکار کرده است، ما معتقدیم که او هرگز نمی‌خواست با حزب متحد شود. در واقع او می‌خواست بر سازمان ما کنترل برقرار کند، او فکر می‌کند وقتی سازمان تحت کنترل او قرار گرفت، می‌تواند برای اجرای خط اپورتونیستی راست خود پیش برود. با توجه به فعالیت‌های ضد حزبی او و هماهنگی نزدیکی با بالراج ملقب به باچا پراساد سینگ، کمیته ما معتقد است که او به اندازه بالراج برای حزب مضر است.

۶ --- علاوه بر این، او بدون اطلاع دادن به کمیته مرکزی یا هیئت مدیره، در جمع‌آوری کمک‌های مالی از هواداران و کادرهای حزب دست دارد. ما این را فساد می‌دانیم. او عمداً خود را از کمیته مرکزی و هیئت مدیره جدا کرده و بودجه حزب را جمع‌آوری کرده تا از آن برای فعالیت‌های فرصت‌طلبانه استفاده کند. بنابراین، او این پول را از کمیته مرکزی و هیئت مدیره پنهان کرده است. این نمونه دیگری از فعالیت‌های ضد حزبی او در زمینه برداشت بودجه برای تقویت فرصت‌طلبی-انحلال طلبی-تجدید نظر طلبی است.

با توجه به همه این نکات و طبق ماده ۲۷ اساسنامه حزب، بدینوسیله گوپال میشر را از عضویت پایه حزب اخراج می‌کنیم. ما مجدداً تأکید می‌کنیم که انحلال طلبان نمی‌توانند در داخل حزب باشند. اگر حزب اجازه دهد انحلال طلبان در داخل حزب پرورش یابند، نمی‌تواند به عنوان یک حزب انقلابی باقی بماند. ما از همه هواداران حزب و کادرهای واقعی حزب در سازمان به رهبری گوپال میشر درخواست می‌کنیم که این انحلال طلب و خائن به انقلاب هند را افشا و منزوی کنند و با ساختار حزب در منطقه خود متحد شوند.

کمیته هماهنگی شمال

حزب کمونیست هند (مائوئیست)

۲۸ فروری ۲۰۲۶

منبع: راه مائوئیزم و وبسایت حزب کمونیست هند (مائوئیست)

Link: <http://bannedthought.net/India/CPI-Maoist-Docs/State-ments-2026/NCCPressRelease-Feb2>

دیگر به او تحمیل شد. تمام دخالت‌های او به نفع دولت و طبقات حاکم بود. او به نفع دولت از کار تشکیلاتی حزب برای ایجاد اختلال در کار تشکیلاتی حزب استفاده کرد و سازمانی موازی با سازمان رهبری حزب ما تشکیل داد. همه این حقایق تردیدهای جدی را در مورد اینکه چرا او واقعاً به حزب پیوسته است، ایجاد می‌کند. این تردیدها زمانی قوت گرفت که برخی به ما اطلاع دادند که سای‌بابا درست قبل از شهادتش گفته بود که «پراشانت راهی» مسئول دستگیری برخی از افراد درگیر در پرونده سای بابا است که در آن هم، ماهش تیرکی، ویجی تیرکی و پاندو ناروته نیز دستگیر شدند. یادآوری این نکته مهم است که پس از زندانی شدن، عضویت او به حالت تعلیق درآمده است و پس از بررسی فعالیت‌های مخرب گذشته و حال او در دهلی، پنجاب و جاهای دیگر، به این نتیجه رسیده‌ایم که او یک عامل دولتی است. ما این موضوع را به بسیاری از هواداران خود اطلاع داده‌ایم، اما به جای منزوی کردن او و اقدام علیه او، گوپال و اعضای گروهش در حال غذا دادن و پناه دادن به او هستند. این به این دلیل است که گوروی او، بالراج، ملقب به باچا پراساد سینگ، پراشانت راهی را به عنوان چهره انقلابی آشکار خود معرفی کرده است. او تحت پوشش حزب در سراسر کشور در حال حرکت است، بنابراین تأکید می‌کنیم که پراشانت راهی چیزی جز یک آفتاب‌پرست نیست که فقط برای حفظ خود رنگ عوض می‌کند. او برای انحلال حزب و سازمان توده‌ای آن تلاش می‌کند. او سعی داشته است از طریق سایه‌های آفتاب‌پرست مانند مارکسیزم-لنینیسم-مائوئیسم خود، دانشجویان و روشنفکران خرده‌بورژوا را تحت تأثیر قرار دهد. تنها چیزی که او می‌خواهد این است که با اعمال کنترل سیاسی مستقیم بر سازمان‌های انقلابی، آنها را منحل کند و او با ایجاد روابط شخصی با رهبری سازمان‌های انقلابی، به دنبال دستیابی به این کنترل است. ما از همه رهبران سازمان‌های انقلابی می‌خواهیم که این عامل را افشا کنند. همه این عوامل دولتی در جنبش انقلابی باید افشا و منزوی شوند. علاوه بر این، باید برای همه روشن شود که او به جای اینکه عضو حزب باشد، یک عامل دولتی است که برای نابودی جنبش و حزب انقلابی تلاش می‌کند. عمل او در کمک به انقلابی‌ها در امور شخصی‌شان، تنها پوششی برای پنهان کردن نیت بدخواهانه اوست. گوپال میشر علاوه بر فراهم کردن پناهگاه برای عناصری مانند پراشانت راهی، کسانی را که به دلیل اعمال ضد زن مانند آزار جنسی، روابط جنسی متعدد، روابط جنسی خارج از ازدواج و قبل از ازدواج و غیره توسط حزب ما اخراج شده بودند، در ساختار خود گنجانده است. آنها تاج زیتون را بر سر افرادی که موارد قریب‌الوقوع آزار جنسی در حزب ما دارند، گذاشته‌اند. این یک رسم شده بود که ما فردی را به خاطر برخی اقدامات ضد زن متهم می‌کنیم، سپس آن فرد برای فرار از روند تحقیق و مجازات احتمالی به اردوگاه گوپال میشر می‌دود. و میشر با آغوش باز از او در اردوگاه خود استقبال می‌کند. این ویژگی‌های تعیین‌کننده گروه گوپال میشر است.

چکیده‌ای از بیانیه مطبوعاتی حزب کمونیست هند (مائوئیست) :-

حزب کمونیست هند (مائوئیست) مسیر جنگ طولانی مدت خلق را ادامه خواهد داد!



تصویر رفیق کومورالی (اجیت) در جریان سخنرانی در برنامه وینار بین المللی تاریخ ۳۱ مارچ ۲۰۲۶ در مورد غارت امپریالیستی و عملیات کاگار

... چه در هند و چه در هر کشور دیگری، طبقات حاکم استثمارگر تنها به این دلیل کارزارهای سرکوبگرانه راه می‌اندازند که جنبش در مسیر انقلابی، در حال پیشرفت است ...

... در این روند، جنبش انقلابی دچار فراز و نشیب‌ها و پیچ‌وخم‌ها می‌شود ...

... حزب هرگز کمبودها و اشتباهات خود را پنهان نکرده و هرگز نیز پنهان نخواهد کرد. با تکیه بر سه سلاح مهم— حزب، ارتش خلق و جبهه متحد ملی— طبقه کارگر هند به پیشاهنگ جنبش انقلابی بدل شده است ...

... بدین مناسبت، بار دیگر به شما اطلاع می‌دهیم که حزب کمونیست هند (مائوئیست) انقلاب دموکراتیک نوین را در کشور از طریق انقلاب ارضی به انجام خواهد رساند، حاکمیت مردم را تحقق خواهد بخشید، جامعه‌ای برابر برقرار خواهد کرد و در نهایت به کمونیزم دست خواهد یافت ...

زنده باد مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم
حزب کمونیست هند (مائوئیست)

۲۷ مارچ ۲۰۲۶

OBSERVING THE ANTI IMPERIALIST WEEK
AND COMMEMORATING THE MARTYRDOM DAY OF BHAGAT SINGH, SURJDEV AND RAJGURU

WEBINAR

ON IMPERIALIST LOOT AND OPERATION KAGAAR

MARCH 31ST 2026
TUESDAY
6:30 PM IST



K MURALI
RADICAL PUBLICIST



HIMANSHU KUMAR
ACTIVIST



N VENUGOPAL
EDITOR OF VEEKSHANAM



ADOLFO NAYA FERNANDEZ
AUTHOR OF OPERATION "GREEN HUNT" IN INDIA



RAJA
LAWYER AND SON OF KATTA RAMCHANDRA REDDY



MEETING LINK

MEETING ID: 4342119704 <https://us06web.zoom.us/j/4342119704>
PASSCODE: 801533

FORUM AGAINST CORPORATIZATION AND MILITARIZATION (FACAM)

ANISO, ARIVO, ASA, BASO, BASF, BSCIM, COLLECTIVE, CTR, DDU DUL, FRATERNITY MOVEMENT, PLA, MAS, NAZARVA, TUCI, VCI

گزارشات تصویری از همبستگی بین المللی احزاب و سازمان های مائوئیستی پرولتاریا علیه عملیات کاکار
(از اطراف و اکناف مختلف کشورهای جهان)

زنده باد مقاومت پایدار رزمندگان خلق هند !

مرگ بر عملیات کاکار ! زنده باد همبستگی پرولتاریا ! زنده باد همبستگی ضد امپریالیستی - ارتجاعی در سطح جهان !







ایران، پس از خامنه‌ای

سناریوی پشت پرده حمله مشترک آمریکا - اسرائیل به ایران و انتخاب رهبر سوم!

دامن زدن به توهم دیپلماتیک یک عنصر ضروری آماده سازی افکار عمومی آمریکا برای دست زدن به جنگ و عملیات مشترک امپریالیزم آمریکا و صهیونیست های اسرائیلی است!
صفحه (۲۵)



عملیات «کاکار» در هند را به شدیدترین لحن محکوم می کنیم!

همه باهم در مبارزه کارزار جهانی ۲۸ مارچ ۲۰۲۶ به پیش!

مرحله تازه جنگ ضدانقلابی دولت مرتجع صفحه (۳۲)

به فراخوان بین المللی بیست و هشتم مارچ برای اقدام علیه عملیات

کاکار پیوندید! زنده باد همبستگی بین المللی پرولتاریا!

مقاومت استوار مردم هند در برابر ... صفحه (۳۴)

نامه حزب کمونیست فیلیپین در مورد ۵۷-مین سالگرد تاسیس اردوی

نوپین خلق (NPA) صفحه (۳۸)

پاسخ حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به نامه واصله از حزب

کمونیست فیلیپین صفحه (۳۹)

نامه گروه یونشوی نوو (م ل م) - [四海翻騰云水怒](Yunshuiniu) - از

چین به ما صفحه (۴۰)

نامه حزب کمونیست انقلابی نیپال در مورد دعوت نامه جبهه دموکراتیک

ملی فیلیپین به ما صفحه (۴۱)

بیانیه مطبوعاتی حزب کمونیست هند (مائوئیست) در

خصوص اخراج «گوپال میشرا» از آن حزب

اطلاعیه حزب کمونیست هند (مائوئیست) در خصوص اخراج «گوپال

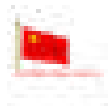
میشرا» از حزب که مطابق ماده ۲۷ اساسنامه ... صفحه (۴۲)

بیانیه مطبوعاتی حزب کمونیست هند (مائوئیست) صفحه (۴۶)

گزارشات تصویری ... صفحه (۴۷)



وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان:



www.cmpa.io



Sholajawid@cmpa.io || Sholajawid2@hotmail.com



facebook.com/cmpa.io



twitter.com/cmpa_io



instagram.com/cmpa.io

« طبقه ستم کشی که برای آموختن طرز استعمال اسلحه و به دست آوردن آن نکوشد، فقط شایسته آنست که با وی همانند برده رفتار کنند. » (لنین)